



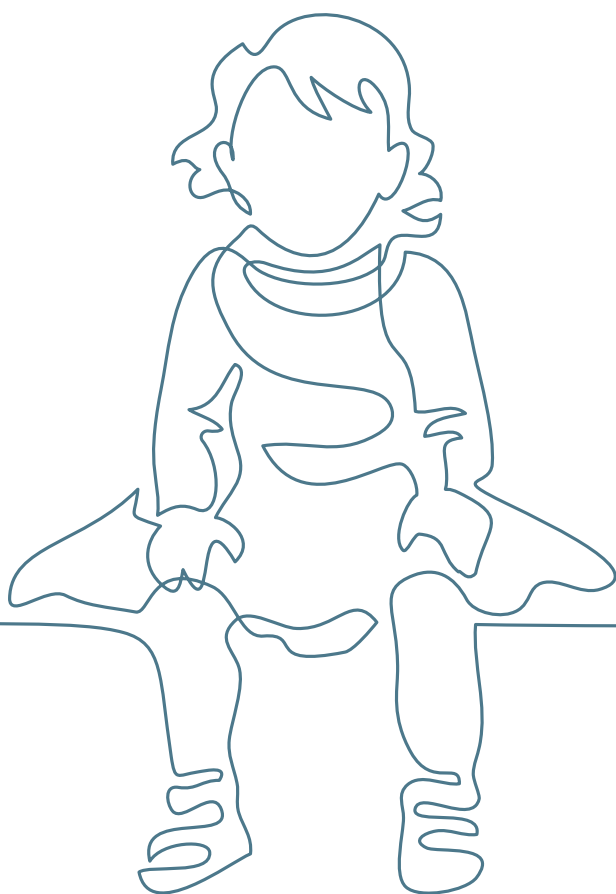
پرسش های ایمانی

کودکان

عبدالله بن حمد رکف

پرسش های ایمانی کودکان

عبدالله بن حمد رکف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مقدمه‌ی نویسنده:

سپاس برای خداوندی که پروردگار جهانیان است و سلام و صلوات بر شریف‌ترین پیامبران و برترین رسولان محمد و بر آل و اصحاب او باد.

براستی که سالهای نخستین کودکی اهمیت زیادی در شکل‌گیری نگرش کودک به جهان دارد زیرا مفاهیمی که در ذهن کودک در این مرحله کاشته می‌شود سنگ‌بنایی قلمداد می‌گردد که تمام جوانب مختلف شخصیت انسان را شکل می‌دهد که می‌بایست سازگار با نیازمندی‌های روانی، اجتماعی و دینی کودک باشد، و این امر برای بنای متکامل ساختار شخصیت کودک مهم می‌باشد؛ بنایی که به او کمک می‌کند با ثبات حرکت آغازد و به کارزار زندگی وارد شود و در پیمودن مسیر دور و دراز حیات، شخصی متعادل، دارای توازن و پویا باقی بماند لذا کودک از طریق آنچه می‌شنود و می‌بیند الگوی خاص خود از این جهان را بنا می‌کند و تمام آنچه پس از این امر از زندگی اش باقی می‌ماند چیزی بجز فرایند تصحیح و توسعه‌ی این چشم‌انداز اساسی برحسب شرایطی نیست که کودک از سر می‌گذراند.

اولین منبع معرفت‌شناسانه‌ای که کودک در این مرحله بر آن تکیه می‌کند پدر و مادرش هستند به همین خاطر ریشه و سرچشمه صلاح فرزندان از صلاح تربیت والدین است زیرا آنها مسئول آموزش فرزندان‌شان هستند لذا پیامبر فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» ﴿همه‌ی شما مسئول هستید و از زیردستان خود سؤال خواهید شد﴾ و این تکلیف، توجه‌ورزی و تلاش برای تربیت و آموزش را می‌طلبد.

چون ما در عصری زندگی می کنیم که شهوات و شبهات در آن زیاد شده است بر پدر و مادران لازم است که در تربیت فرزندان تلاشی آکنده از راستی، عشق و بخشش به خرج دهند، و چه بسا دانه ای که پدر و مادران در نفوس فرزندان می نشانند به درخت پرثمر عمل مداوم برای آنان پس از وداعشان با این دنیا بدل شود بدین خاطر، فرزند از اعمال ماندگاری می شود که اثرش بعد از مرگ پدر و م مادر باقی می ماند چنانکه رسول خدا فرموده است: «أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» ﴿یا فرزند صالحی که برای انسان دعای خیر می کند﴾.

فرزندان از جمله ی توصیه های الله به پدران است چنانکه می فرماید: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ** ای والدین! فرزندان امانت هایی پیش شما هستند و خداوند شما را در مورد آنها سفارش می نماید که منافع دینی و دنیوشان را تامین کنید. پس باید آنها را تعلیم دهید و تربیت نمایید و از مفاسد باز دارید و به طاعت خدا و مداومت بر پرهیزگاری دستور دهید. همانطور که خداوند متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ** ﴿ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتشی نجات دهید که سوخت آن، انسان ها و سنگ ها هستند﴾. پس پدران در مورد فرزندان شان سفارش شده اند، و آنها یا این سفارش و وصیت را انجام می دهند که در آن صورت به آنان پاداش فراوانی می رسد، و یا آن را ضایع می کنند و به سبب آن سزاوار وعید و کیفر می گردند. و این دلالت می نماید که خداوند نسبت به بندگانش از پدر و مادر مهربان تر است چون خداوند پدر و مادر را با اینکه بی نهایت به فرزندان شان مهربان هستند نسبت به تامین حقوقشان سفارش نموده است.

بر همین اساس اگر تربیت کودک درون خانواده به صورتی نیکو بوده باشد او می‌تواند به صورتی ایده‌آل با جهان خارج ارتباط برقرار کند. و ایفای نقش نکردن خانواده در تربیت کودک و پرورش ایمانی صحیح او سبب می‌شود که کودکی فاقد انواع رفتارهای نیک بوجود بیاید. تربیت تنها تصحیح اشتباهات نیست بلکه القای آموزش و ارائه مبانی دین و احکام شریعت و نیز بکارگیری ابزارهای مختلف برای پایه‌گذاری نگرش‌ها و نهادینه کردن آنها در نفوس - از طریق تربیت بواسطه الگو، اندرز، داستان، رویداد و موارد دیگر - است؛ تا که بوسیله تمامی اینها شخصیتی متعادل، تأثیرگذار و پویا در زندگی و در جامعه پدید بیاوریم و به جامعه بفرستیم.

این کتاب به دو فصل تقسیم شده است: فصل اول (درباره تربیت ایمانی) است و در برگیرنده بسیاری از بنیادها و مبانی‌ای است که - به اذن الله - یاریگر والدین در تربیت فرزندان‌شان خواهد بود. فصل دوم نیز درباره (الگوهای عملی برای پاسخگویی به سؤالات ایمانی کودکان) سخن به میان می‌آورد، و رایج‌ترین سؤالات بین کودکان در سنین مختلف آنها را گردآوری نموده و پاسخ گفته است بویژه سؤالاتی که پیرامون ارکان شش‌گانه ایمان می‌باشد و چگونگی برخورد با چنین سؤالاتی در این فصل توضیح داده شده است.

«عبدالله بن حمد رکف»

فهرست

10

پیرامون تربیت
ایمانی



تربیت ایمانی
کودک

26

50

ارکان تربیت
ایمانی





دییایه ای به
پاسخها

72

90

نمونه‌هایی
عملی برای
پاسخگویی به
پرسش‌های
ایمانی کودکان



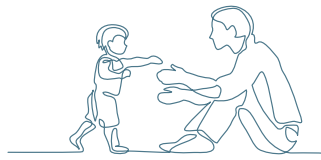
پیرامون تربیت ایمانی



براستی که تربیت، ضرورتی بشری از ضرورت‌های انسان‌ساز است چرا که ابزار شکل‌دهی کودک و آماده‌سازی او در تمام زمینه‌های زندگی است، ساختن شخصیت اجتماعی، علمی، روانی، سلامت و امور دیگر کودک از طریق تربیت صورت می‌پذیرد، البته پیش از اینکه پیرامون تربیت ایمانی و اهمیت آن سخن بگوییم بهتر است با مفهوم خود تربیت، منظور از آن و انتظارات مربیان تربیتی از آن آشنا شویم.



مفهوم تربیت



تربیت، پروسه‌ای هدفمند و توسعه‌یافته است که قواعد و قوانینی بر آن حاکم می‌باشد که به دنبال ایجاد عادت‌های نیک از طریق ارشاد، تمرین، فرهنگ‌سازی، پالایش و ممارست است، و تربیت به حفظ فطرت شخص و مراعات آن اهتمام می‌ورزد و به رشد موهبت‌ها و استعدادهای او و سپس جهت‌دهی این فطرت توجه نشان می‌دهد تا صلاح و کمال شایسته‌ی آن را تحقق بخشد که به آمادگی انسان صالح برای آبادانی زمین کمک می‌کند، بنابراین تربیت ابزاری است که در تمام زمینه‌های زندگی، رهبران را می‌سازد.



اهمیت تربیت ایمانی

ایمان، بزرگترین حقیقت هستی و بزرگترین مسئله‌ی انسان است، درواقع ایمان یک دوراهی در مسیر بشر در زندگانی دنیا است: **فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ** (بقره: 253) پس بعضی از آنان ایمان آوردند و بعضی از آنان کفر ورزیدند، انسان‌ها رفتارها و اعمال خود را بر اساس آن بنا می‌کنند و در جهان آخرت، تمایزبخش سرانجام آنها است، و از مراحل سرنوشت‌ساز در زندگانی انسان، مرحله‌ی کودکی است زیرا تغییر اعتقادات، ارزش‌ها، عادات و رویکردهایی که در این مرحله در نفس کودک جایگیر می‌شود دشوار می‌باشد چه برسد به اینکه آنها را ریشه‌کن کرد، و چه بسا تأثیر آن در طول عمر انسان همراه او باقی بماند به همین دلیل، تربیت ایمانی در کودکی از مراحل مهم و تأثیرگذاری است که زندگی انسان در طول عمرش در این دنیا بر اساس آن بنا می‌شود.

تربیت - بطور کلی - توجه‌ورزی است چرا که تربیتی بدون توجه و اهتمام یافت نمی‌شود و بهترین چیزی که می‌بایست بدان توجه نمود کاشتن نهال ایمان است، این در حالیست که ما در عصری زندگی می‌کنیم که توجه اکثر پژوهشگران تربیتی بر جنبه‌ی

عقلی و جسمی آن متمرکز شده است و جنبه ایمانی و معنوی را نادیده گرفته‌اند، چنانکه آنان ایده‌های خود را در راستای محقق نمودن موفقیت دنیوی بر اساس معیارهای مادی متوجه می‌سازند بدون اینکه به اصلاحی اهمیت دهند که به سعادت و خوشبختی اخروی می‌انجامد و همین امر، نظریه‌ها و ایده‌های تربیتی ما را از این جنبه با سایر موارد، کاملاً متفاوت می‌گرداند.

نهفته نیست که تربیت ایمانی در اسلام یکی از ارکانی است که بنیان تربیتی در عصر نبوی پر آن استوار بود چنانکه از ابن عمر روایت شده که از رسول خدا شنیدم که فرمودند: «كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولَ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ رَوْحِهَا» ﴿همه‌ی شما مسئول هستید و از زیردستان خود سؤال خواهید شد، پیشوا مسئول است و از زیردستانش سؤال خواهد شد و مرد مسئول است و درباره خانواده‌اش و زیردستانش سؤال خواهد شد و زن در خانه‌ی همسرش مسئول است﴾، پیامبر بدین گونه بر بزرگی مسئولیت قرار داده‌شده بر دوش هر شخص از ما تأکید کرده است و بیان فرموده که هر کسی، مسئول این امر است که: برای افراد تحت سرپرستی خود چه چیزی تقدیم داشته است؟ همچنین از رسول خدا آمده است که: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْطَها بِنَصْحه



لم یجد رائحة الجنة» ﴿هر بنده ای که الله متعال زیردستانی برای او قرار دهد اما او به نصیحت و اصلاح آنان نپردازد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد﴾. اینجا به اهمیت ارائه ی نصیحت با صدق و امانت داری اشاره شده است چنانکه نصیحتی همه جانبه و آگاهانه به مصلحت فرد نصیحت شده از تمام جوانب باشد، از نمونه هایی که در این باب روایت شده است گفته ی ابن عمر است که فرموده: «فرزندت را ادب بیاموز چرا که تو درباره او سؤال خواهی شد که: چه ادبی به او آموخته ای؟ چه چیزی به او یاد داده ای؟ و او نیز از نیکی تو و سرپرستی اش از طرف تو سؤال خواهد شد»، ابن عمر در اینجا تأکید می کند که مسئولیت، ابتدا بر دوش

پدر و مادر خواهد بود زیرا آنها اولین منبع در آموزش و ادب آموزی هستند، همچنین روایت شده که تربیت، بهتر از صدقه است چنانکه گفته شده: «اگر شخص فرزندش را تادیب و تربیت کند بهتر از آنست که یک صاع صدقه دهد». و نیز آمده که آموزش دادن اخلاق نیک، بهتر از هر بخششی است. همچنین روایت شده که: «هیچ پدری، فرزندش را خوراکی بهتر از ادب نیکو نداده است»، تمام این نصوص و موارد دیگر بیانگر آنست که توجه ورزی به تربیت و آموزش از مهمترین و بزرگترین چیزهایست که پدران و مادران به فرزندانشان تقدیم می دارند.

ما در گذشته در محیط‌هایی نسبتاً بسته تربیت می‌کردیم اما امروزه در حالی به تربیت فرزندان می‌پردازیم که پنجره‌ها و روزنه‌های خانه‌هایمان رو به تمام جهان باز است، البته این مسئله خوبی‌ها و بدیهایی دارد اما اگر هوشیار نباشیم و آنچه در جریان است را به طوری نیکو نفهمیم ممکن است بدی‌ها بر خوبی‌ها چیره گردد، ما می‌توانیم نشانه‌های تغییرات روی داده را فهم کنیم اگر خصلت توجه‌ورزی و پیگیری رویدادهای سریعی که پیرامون ما اتفاق می‌افتد را داشته باشیم و از افقی فرهنگی تربیتی نیکویی به خواندن رویدادها بپردازیم و توجه‌ورزی مربی به این امر او را و ما می‌دارد که برای استوارسازی مفاهیم ایمانی در درون نفوس کودکان از خلال جوّ خانوادگی‌ای که همه خانواده در شکل‌دهی آن همکاری می‌کنند تلاش نماید. همچنین می‌تواند از طریق انتخاب مهدکودک‌ها و مدارس که به این امر توجه نشان می‌دهند به تلاش بپردازد، و غفلت از فهم امور پیرامونی ما به معنای روی دادن ضررها و آسیب‌هایی است که به هیچ وجه قابل جبران نیستند بلکه با فعالیت تربیتی مداوم و صبر پیاپی به بهترین نتایج ممکن - باذن الله - دست خواهیم یافت چرا که ارشادی گذرا در تربیت کافی نمی‌باشد بلکه نیازمند پیگیری، ارشاد و جهت‌دهی مداوم است.





تربیت ایمانی، ضرورت است



مباش ﴿﴾، و نیز درباره ی ابراهیم آنگاه که
فرزندانش را نصیحت می کند می فرماید:
وَ وَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا
وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره: 132) ﴿﴾ و ابراهیم
و یعقوب پسران خود را به همان (آیین)
سفارش کردند (و هر دو در وصیتشان
چنین گفتند) ای پسران من، خداوند برای
شما این دین را برگزید پس البته نباید
جز مسلمان بمیرید ﴿﴾، و لقمان در اولین
توصیه ی خود به پسرش، او را از شرک
پر حذر می دارد و می گوید: يَا بَنِيَّ لَا
تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان:
13) ﴿﴾ ای پسرک من، به خدا شرک میاورد
چرا که شرک ستمی بزرگ است ﴿﴾، و
پیامبران محمد چنین به ابن عباس توصیه
می کند که: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ

نسل امروز در جهش روانی، جهش
فرهنگی و فضای باز وسیعی زندگی
می کند و امور جذب کننده ای که از
هر طرف آن را به سوی خود می کشد
خطرناکتر از آنست که سبک بشماریم در
حالی که مادشوارترین مأموریت در وجود
بشری یعنی تربیت را انجام می دهیم؛
امری که لزوم تربیت ایمانی کودکان و نیاز
شدید امت بدان را بیان می دارد به همین
دلیل، توجه ورزی به آموزش ایمان به
مردم و دعوت شان به آن - بویژه کودکان
- منهج پیامبران و مصلحان پس از آنان
است چنانکه الله متعال درباره دعوت نوح
از پسرش و بر حذر داشتن او از همنشینی
با گمراهان می فرماید: يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا
وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود: 42) ﴿﴾ ای
پسرک من با ما سوار شو و با کافران

اَحْفَظْ اللّٰهَ يَحْفَظْكَ اَحْفَظْ اللّٰهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ اِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللّٰهَ وَاِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ ﴿۱﴾ ای نوجوان! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب او امر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیایی، هرگاه چیزی می خواهی از خدا بخواه و هرگاه یاری می جویی از خدا بجوی، و در این توصیه، حرص بر تربیت ایمانی هویدا است.

از مواردی که ضرورت تربیت را روشن می سازد شناخت این امر است که آموزش دادن ایمان، اساس علوم می باشد لذا اگر کودک ایمان را فرا گیرد و نهال آن بر حسب منهج نبوی در قلبش کاشته شود عبادات و سایر فروع دین به دنبال آن در او ظاهر می گردد بنابراین توجه ورزی به این امر - باذن الله - سبب توفیق و هدایت خواهد شد چرا که بسیاری از امور با ایمان به خدا و روز آخرت پیوند خورده است و هرگاه ایمان با قدرت، حضور داشته باشد انسان را از در پیش گرفتن نواهی و محرمات باز می دارد.

از امور دیگری که اهمیت تربیت ایمانی را بیان می دارد بی تفاوتی برخی از پدران نسبت به آموزش امور ایمان به کودکان شان به بهانه خردسال بودن آنهاست اما اگر بزرگ شوند قادر به آموزش دادن آنان نیستند. بنابراین هر کس آموزش امور سودمند را به کودکش نادیده بگیرد و او را به حال خودش رها کند کار بسیار بدی کرده است و دلیل فاسد شدن اکثر کودکان، پدران است که آموزش واجبات و سنت های دین را به آنان نادیده گرفته و رهایشان می کنند بنابراین در کودکی آنان را ضایع می گردانند طوری که در بزرگسالی نه به خود سودی می رسانند و نه به پدران شان.

مورد دیگر، زیاد بودن برنامه های هدفمند برای کودکان در رسانه های (دیداری، شنیداری و خواندنی) است که بسیاری از آنها تصورات، نگرش ها و مفاهیمی منحرف و زیانبار را در نفوس کودکان ترویج می دهد لذا لازم است که تربیتی ایمانی باشد تا با این موج رسانه ای هدفمند مقابله کند زیرا تربیت ایمانی، عمل کردن به اسباب مشروع است و عاملی پیشگیرانه است که کودک را در برابر بسیاری از مشکلات تربیتی، پیش از وقوع آنها واکسینه می کند و در صورت روی دادن مشکلات، در حل و درمان آنها به ایفای نقش می پردازد، این امر حقی از حقوق فرزندان بر پدران و مادران، سبب سعادت در دنیا، شرط نجات در آخرت به اذن الله و سبب تفاوت یافتن مردم در آن روز می شود، و آخر سر باید گفت که تربیت ایمانی، ثبات معنوی و آرامش روانی را برای کودکان فراهم می سازد چرا که به بزرگترین سؤالات زندگی پاسخ می دهد و این امر تنها با یاری گرفتن از هدایت کتاب خدا و نور برگرفتن از سنت رسول او حاصل می شود که متمایز به سرچشمه ی زلال، منهج روشن و اهداف ربانی آنست که اگر همراه با توجه ورزی به نیازهای کودک، آگاهی از حال و واقع و تربیت او باشد به تکامل و تعادل در شخصیت کودک می انجامد.



اهداف تربیت ایمانی



هدف کلی تربیت، تحقق عبودیت حقیقی برای الله متعال است و این هدف، نیازمند محقق شدن اهداف فرعی بسیاری است از جمله:

اول: پرورش عقیدتی صحیح فرزندان جامعه‌ی مسلمان به منظور آماده کردن انسان صالحی که الله را بر اساس هدایت و بصیرت عبادت می‌کند.

دوم: اینکه فرد در جامعه‌ی اسلامی به اخلاق نیکو آراسته باشد و در این امر به رسول خدا اقتدا نماید که پروردگارش برای وی گواهی داده و می‌فرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ** (قلم: 4) ﴿به راستی که تو را اخلاقی والا است﴾ و به این گفته پیامبر عمل نماید که فرموده است: **«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»** ﴿برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را به نهایت برسانم﴾.

سوم: رشد دادن درک و شعور جمعی آحاد جامعه‌ی مسلمان؛ به گونه‌ای که در هر فردی احساس وابستگی به جامعه‌اش نهادینه گردد در نتیجه به مسائل و دغدغه‌های جامعه‌ی خود توجه می‌ورزد و با برادران ایمانی‌اش ارتباط برقرار می‌سازد با عمل به این آیه که می‌فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** (حجرات: 10) ﴿مؤمنان برادر یکدیگرند﴾ و نیز این گفته پیامبر که فرموده: **«الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»** ﴿مؤمن برای مؤمن، به منزله‌ی یک ساختمان است که هر قسمت آن، موجب تقویت قسمت دیگر آن می‌شود﴾ و همچنین: **«تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادِّهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»** ﴿مؤمنان در شفقت، دوستی و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر هستند که اگر عضوی از آن به درد آید سایر اعضا بی‌قرار می‌گردند و تب می‌گیرند﴾. و بدین گونه، پیوندهای برادری ایمانی صادقانه میان فرزندان امت مسلمان مستحکم می‌گردد.

چهارم: ایجاد فردی که از لحاظ روانی و عاطفی دارای تعادل است، که این امر به شکل‌دهی شخصی پویا و عضوی سودمند برای جامعه‌اش یاری می‌رساند؛ فردی که می‌تواند به ایفای نقش و ادای وظیفه در آبادانی زمین و بهره‌برداری از خیرات آن اقدام کند و تکالیف جانشینی در زمین را به انجام رساند که الله او را جانشین در زمین قرار داده است.

اینجاست که نیاز به آغازیدن با تربیت ایمانی - با مفهوم صحیح آن - هویدا می‌شود که بصورت مداوم برای تولید نیروی معنوی، رشد انگیزه ذاتی، تقویت مانع درونی و انتشار روح آن در گفتار و کردار عمل می‌کند، و پس از این است که انجام اعمال مطلوب به منظور تحقق اهداف تربیت روانی و حرکتی، آسان می‌گردد.



بنیادهای تربیتی

مجموعه‌ای از بنیادها هستند که ساختمان تربیتی بر پایه‌ی آنها استوار می‌باشد و می‌توان آنها را در دو بنیاد منحصر نمود؛ اول: بنیاد معرف‌شناسانه و دوم: بنیاد عملی.

بنیاد معرف‌شناسانه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: علم و ایمان.

بخش اول: علم است که نمایانگر بزرگترین کلید برای فهم و بنای انگیزه‌های رفتاری می‌باشد، **إِلَهُ مُتَعَالٍ** می‌فرماید: **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر: 9)** ﴿بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پندپذیرند﴾. و پیامبر اصرار داشت که صحابه‌اش، علم سودمند را یاد بگیرند و به آنان یاد می‌داد از علمی که سودمند نیست به الله پناه ببرند، وی در دعایی که به آنان یاد می‌دهد فرموده است: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ»** ﴿خدایا از علمی که سود نمی‌رساند و از قلبی که خشوع ندارد به تو پناه می‌برم﴾.

و بخش دوم: ایمان است یعنی ایمان به ارکان شش‌گانه که در دل‌های فرزندان جایگیر می‌شود لذا ایمان، معنایی همه‌جانبه است که زندگانی دنیا و پس از آن را در برمی‌گیرد، و پیامبر اصرار داشت بر اینکه نهال عقیده‌ی ایمانی استوار و سالم را در قلب‌های فرزندان امتش بکارد.



و بنیاد عملی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: عبودیت، اجرا و اخلاق:

بخش اول: عبودیت (بندگی): برای تربیت نتیجه‌بخش می‌بایست شخصیتی صادق و نیز صفات ذاتی تمایزبخش را در درون کودک ایجاد کرد؛ امری که می‌تواند شخصیت نیکی در فرزندان بسازد، طوری که با اخلاص و ارتباط همیشگی با خدای خود با زندگی مواجه شود و رفتار و اندیشه‌اش و حتی آرزوها و خواسته‌هایش راست و درست گردد، چنانکه پیامبر به معاذ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»، به معاذ یاد می‌دهد که عبادت، فضلی از جانب خداوند است و فقط تلاش انسانی نیست بلکه توفیقی ربانی نیز می‌باشد، همچنین به او آموزش می‌دهد که عبادت همیشه نیازمند یاری جستن به خداوند است لذا این امر در قلبش نهادینه می‌شود که مؤمن به هنگام عبادت پروردگارش می‌بایست از او یاری جوید و در عبادت خداوند بر او توکل کند؛ زیرا الله متعال است که او را برای طاعت و عبادت خود توفیق می‌دهد.

بخش دوم: اجرا می‌باشد؛ علم بدون عمل بی‌ارزشی است چرا که عمل وسیله‌ی پرتری یافتن میان مردم در آخرت است: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله: 7-8) * پس هر کس که هموزن ذره‌ای نیکی کند (نتیجه) آن را خواهد دید * و هر کس که هموزن ذره‌ای بدی کند (نتیجه) آن را خواهد دید *.

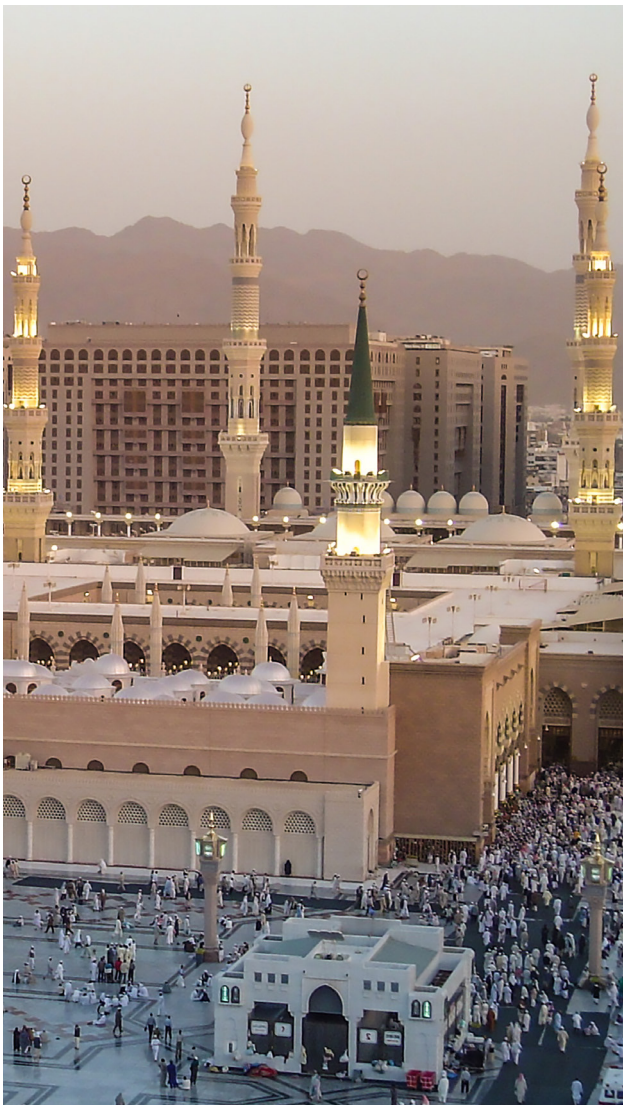
بخش سوم: اخلاق است، منهج و برنامه‌ی اسلام، انسان را با اخلاق می‌سازد حتی خود پیامبر معتقد بود که تمام رسالتش در یک معنا یعنی خوش اخلاقی و تربیت بر اساس اخلاق جلوه‌گر می‌شود چنانکه فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ» * برانگیخته شده‌ام تا اخلاق نیک را به نهایت برسانم *؛ و مردم را به خوش اخلاقی سوق می‌داد و می‌فرمود: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا» * محبوب‌ترین افراد شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به همنشینی من در روز قیامت، خوش اخلاق‌ترین شماست *، چرا که اخلاق، نتیجه‌ی تربیت ایمانی ظاهری است.



نمونه‌هایی تربیتی

ارائه نمونه‌های عملی از مهمترین اموریست که بر استوارسازی مبانی و ارزش‌ها یاری می‌رساند، و ما در اینجا بصورتی مختصر، تعدادی از نمونه‌هایی را ارائه می‌دهیم که بیان می‌دارد رهنمود پیامبر و صحابه‌ی وی در شکل‌دهی بنای ایمانی کودکان چگونه بوده است:

۱. از ابن عباس روایت شده که پیامبر تعویذ (پناه بردن به خدا) را به حسن و حسین یاد می‌داد و می‌فرمود: «مَنْ كُلَّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمَنْ كُلَّ عَيْنٍ لَامَّةٍ» پدر (بزرگ) شما با این کلمات برای حفظ و سلامت اسماعیل و اسحاق دعا می‌کرد و می‌گفت: پناه می‌جویم به کلمات خداوند که کامل است از هر شیطان و جانور زهردار و از هر چشم آسیب‌رسان.



۲. از ابوهریره روایت شده که رسول خدا فرمود: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ» ﴿هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) به دنیا می آید اما والدینش، او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می آورند﴾.

۳. از ابوهریره روایت شده که رسول خدا فرمود: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ» ﴿هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) به دنیا می آید اما والدینش، او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می آورند﴾.

۴. از ابن عباس روایت شده که روزی پشت

سِر رسول خدا بودم که به من فرمود: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ أَحْفَظُ اللَّهُ يَحْفَظُكَ أَحْفَظُ اللَّهُ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ...» ﴿پسرجان! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب اوامر خداوند باش تا در مقابل خود را او را بیابی. هرگاه چیزی می خواهی از خدا بخواه و هرگاه یاری می جویی از خدا بجوی و بدان که اگر همه ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند نمی توانند مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است﴾.



۵. از حسن بن علی روایت شده که گفت: رسول خدا به من کلماتی را یاد داد که در قنوت و تر آنها را بخوانم: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ» ﴿الهي! مرا در زمره‌ی کسانی قرار بده که آنها را هدایت کرده‌ای و مرا جزو کسانی قرار بده که به آنها عافیت عطا فرموده‌ای، الهي! مرا جزو کسانی قرار بده که تو، یاور آنانی و هر چه که به من عنایت فرموده‌ای مبارکش بگردان، و مرا از قضای بد حفاظت کن، تویی که حکم می‌کنی، احدي بر تو حاکمیت ندارد. همانا کسی که تو او را حمایت کنی ذلیل و خوار نمی‌شود؛ پروردگارا تو بابرکت و بلندمرتبه هستی﴾.

۶. از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا به من فرمود: «يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ، يَكُونُ بَرَكَهٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» ﴿اي فرزندم، هر وقت بر اهل خانه‌ی خود وارد شدي، سلام کن که آن برای تو و خانواده‌ات خیر و برکتی خواهد شد﴾.

۷. از جنبد بجلی روایت شده که گفت: در آن حال که نوجوانانی بالغ و قوی بودیم نزد رسول خدا حضور داشتیم، ایشان پیش از اینکه به ما قرآن یاد دهند ایمان (عقیده) می‌آموختند سپس قرآن را یاد می‌گرفتیم در نتیجه، بر ایمان ما افزوده می‌شد.

۸. أم سلیم رمیضاء مادر انس بن مالک در حالی اسلام آورد که انس کوچک بود و هنوز از شیر گرفته نشده بود و به انس تلقین می‌کرد که بگوید: لا إله إلا الله، بگو: أشهد أن محمداً رسول الله، انس هم چنین گفت.

۹. از ابراهیم تیمی روایت شده که: مردم مستحب می‌دانستند هنگامی که کودک زبان می‌گشود هفت بار به او «لا إله إلا الله» را یاد دهند لذا این، اولین چیزی بود که بر زبان کودک گفته می‌شد.



تربیت ایمانی کودک



از مهمترین موضوعات تربیت از لحاظ محتوا، تربیت ایمانی کودک است چرا که مبتنی بر شکل‌دهی عادت‌های نیک، نهادینه کردن عقیده صحیح در اعماق ذهن و قلب او، جهت‌دهی او به سوی اخلاق والا و فعال کردن آن در تمام رفتارهایش است، در این مرحله‌ی سنی است که کودک، ساختمان چشم‌انداز خود به جهان را بنا می‌کند و از رهگذر آن، رفتار، اخلاق و برخورد‌هایش را پایه‌گذاری می‌کند و بر حسب تحقق آنها در دنیای واقعی کودک، سعادتش در دنیا و میزان رستگاری‌اش در آخرت رقم می‌خورد، و از آنجا که این امر وظیفه‌ی پدران و مادران است قرآن آن را یادآور شده و می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي نَسَبَ إِلَيْكُمْ لِكُلِّ ذَكَرٍ مِّمَّا يُولَدُ لَكُمْ مِثْلُ نِسَاكِ الْمَرْءِ لِلَّذِي نَسَبَ إِلَيْهَا لِكُلِّ ذَكَرٍ مِّمَّا يُولَدُ لَهَا مِثْلُ نِسَاكِ الرَّءِءِ﴾ (نساء: 11)، و حتی پیامبر بر آن تصریح نموده و فرموده است: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ» هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) به دنیا می‌آید اما والدینش، او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می‌آورند. این حدیث بیانگر چند امر است از جمله:



۱. ایمان در انسان فطری است و هر کس از ایمان روی گرداند درواقع به یکی از آفت های بشری روی آورده است.

۲. حدیث یادشده، مسئولیت پدر و مادران و نقش مهم آنان در تربیت را بیان داشته است.

۳. به تأثیر محیط در تربیت اشاره کرده است.

از فضل و لطف خداوند بر انسان اینست که قلب او را در اوایل تولدش بدون نیاز به هیچ دلیل و برهانی به روی ایمان گشوده است، بر همین اساس بر پدران لازم است که به بهترین صورت، اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند تا فطرت کودک آلوده نگردد و می باید این فطرت را پاکسازی کنند و فرزندان شان را بر اساس دین صحیح مبتنی بر نصوص قرآن و سنت تربیت نمایند و بر تربیت محیطی که مفاهیم خود را از محیط می گیرد تکیه نکنند چرا که اسلام تقلیدی و ارثی، فرزندان را از انحراف در عصر بی محدودیت و دهکده ی جهانی حمایت نمی کند و مانع ذوب شدن هویت و ضعف شخصیت نمی شود.

براستی که قلب پاک کودک، جواهری بدون نقش و نگار است و قابلیت هر نقش و نگاری را دارد لذا اگر خیر و علم بدان وارد شود کودک بر آن پرورش یافته و در دنیا و آخرت خوشبخت می گردد و پدر و مادر و همه ی معلمان و مربیان او نیز در پاداش آن شریک هستند اما اگر نادیده گرفته شود و شر و بدی بدان قلب وارد شود به بدبختی و هلاکت درمی افتد و بار گناه آن بر دوش سرپرست او نیز قرار می گیرد چرا که بهترین اصلاح چیز است که در خردسالی انجام می پذیرد اما اگر کودک به حال خود رها شود و در نتیجه ی آن به انحراف درافتد اصلاح او در بزرگسالی دشوار خواهد بود.

کودکی که در خانواده ای متدین و پایبند به آموزه های اسلامی صحیح پرورش می یابد از پدر و مادرش در همه چیز تقلید می کند و مفاهیم خاص خود را از طریق پدر و مادرش شکل می دهد، البته افرادی را می یابیم که مفاهیم شرعی را به روشی شدید و سفت و سخت به کودکان خود ارائه می دهند که نتیجه ای عکس بر آنها می گذارد، کما اینکه هرگاه کودک در حالی پرورش یابد که پدر و مادرش پایبند به آموزه های شرعی نباشند دشوار خواهد بود که در آینده به دین روی بیاورد و مجذوب آن گردد چرا که در کودکی اش اثری از دیدن ندیده است لذا هیچ رویکرد دینی ای در او شکل نگرفته است.



رشد دینی در کودکان

دین نزد کودک با یک اندیشه یعنی اندیشه وجود خدا آغاز می‌شود سپس دیری نمی‌پاید که اندیشه‌های دیگری همانند آفرینش، آخرت، فرشتگان و شیاطین در کنار اندیشه وجود خدا هویدا می‌گردد، جلوه‌های رشد دینی در کودکی با چهار ویژگی متمایز می‌گردد:

الف واقع‌گرایی: چنانکه کودک لباسی از واقع محسوس به مفاهیم دینی‌اش می‌پوشاند و هرچه بیشتر رشد کند حقیقت را بیشتر درک می‌کند و آن را در مرحله نوجوانی بیشتر مورد اهمیت قرار می‌دهد.

ب ظاهرگرایی: اینگونه که کودک از عبادت کردن و دعا نمودن بزرگترها تقلید می‌کند بدون اینکه معنای آن را درک نماید یا احساس تعالی معنوی کند، لذا مربی می‌بایست که از تمایل کودکان در این مرحله استفاده نماید تا ارکان اسلام، اخلاق اسلامی، ارکان و اثرات ایمان را به کودکان یاد دهد.

ج **منفعت طلبی:** چنانکه کودک، خوشحالی پدر و مادر، معلم خود و اطرافیانش را بخاطر انجام برخی عبادات درک می کند لذا آن عبادت را بدین خاطر انجام می دهد که او را دوست بدارند و یا آنرا به عنوان وسیله ای برای دستیابی به برخی منافعش یا دفع تنبیه برای اشتباه خود بکار می گیرد.

د **تعصب:** چنانکه کودک بخاطر نیاز غریزی و فطری اش به وابستگی و ولاء برای دینش تعصبی درونی دارد و بالاترین صورت وابستگی، ولاء برای خداوند است.

بر اساس آنچه گذشت اهمیت تمرکز بر تربیت ایمانی را درک می کنیم و درمی یابیم که پدر و مادرها و مربیان می بایست با جدیت برای نزدیک سازی ایمان به کودکان تلاش نمایند بویژه در این دوره که فتنه ها و بازدارنده های منفی زیاد شده و اسلوب هایش متنوع گشته است. از مهمترین اموری که باید والدین انجام دهند عبارتند از: اول: پالودن فطرت در نفس کودک، که در آموزش توحید به کودک جلوه گر می شود، دوم: استوار سازی ایمان با بیان ارکان شش گانه ایمان، که بر نهادهای گردن دوست داشتن الله و پیامبرش و آموزش قرآن مبتنی می باشد.

بنابراین وجود فطرت دینی نهفته در نفوس به پدر و مادرها کمک می کند که وظیفه تربیتی خود را به انجام برسانند چرا که فطرت به غریزه دینداری اشاره دارد، و این غریزه همانند سایر غرایز دیگر تغییرناپذیر است اما جهت دهی پذیر و توسعه پذیر می باشد و می توان این فطرت را در صورت های مختلفی جز آن صورتی که بخاطر آن آفریده شده استفاده کرد. در حالی که اسلام به جهت دهی نمودن فطرت به آن سمتی فرا می خواند که بخاطرش آفریده شده است.

از مهمترین اموری که می بایست کودک مسلمان بر اساس آن پرورش یابد ارکان شش گانه ایمان و مهمترین آنها ایمان به خداوند است چرا که ایمان به خدا و دوست داشتن اوست که پس از حاصل شدن آن، سایر ارکان ایمان را به دنبال می آورد، و الله متعال دوست داشتن خویش را از استوارترین ضوابط ایمان و تسلیم پذیری برای خود قرار داده است، بدین معنا که محبت و دوست داشتن خداوند برای عبادت او و دشمنی با دشمنانش لازم می باشد و واجب گردانده که این محبت فراتر از هر محبوی در دنیا باشد، چنانکه می فرماید: **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** (توبه: 24) ﴿بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه

وی دوست داشتنی تر است پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را (به اجرا در) آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند ﴿﴾، و اولین صفت بندگان که از آنان راضی است را محبت و دوست داشتن خدا از سوی آنان معرفی نموده است و می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنِ يَتَدَنَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده: 54) ﴿﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی (دیگر) را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند (اینان) با مؤمنان فروتن (و) بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند این فضل خداست که آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست ﴿﴾، و بیان داشته که توحید خالصانه جز با یگانه دانستن خداوند در محبت مطلق ممکن نمی باشد چنانکه می فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ﴿﴾ و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی (برای او) بر می گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند ﴿﴾ (بقره: 165)، عبادتی که الله متعال ما را بخاطر آن آفریده بالاترین مرتبه محبت و دوست داشتن است چرا که اصل و روح توحید، خالص گردانیدن محبت برای الله است و این، اصل خداپرستی می باشد بلکه حقیقت عبادت است و توحید، کامل نمی شود تا اینکه محبت بنده به پروردگار کامل گردد و بر تمام محبت ها و دوست داشتن ها پیشی بگیرد و بر آنها چیره باشد به گونه ای که سایر امور دوست داشتنی بنده، تابع این دوست داشتن و محبتی باشد که سعادت و رستگاری او در گرو آن است.

این محبت مبتنی بر ایمان از بزرگترین وسایل اصلاح رفتار فرزندان و استوارسازی آنان بر دین اسلام و طاعت خدا و رسولش است، پس هر کس که نهال محبت خدا و رسولش در قلب او کاشته شود در عقیده، عبادت و اخلاقش بر مسیر راست و درست است و هر اندازه در برخی مسائل و جزئیات به انحراف برود و هر اندازه غفلت ورزد اما محبتی که در باطن اوست حتما وی را باذن الله بر مسیر پایداری و راه راست می آورد چرا که محبت دارای بازدارنده هایی درونی است نه اینکه فقط محدود به بیرون باشد.

چشم اندازی که عقیده اسلامی برای هستی ارائه می دهد بواسطه موافقت آن با فطرت و طبیعت انسان و نیز بواسطه سازگاری اش با عقل سلیم و متناقض نبودن با آن متمایز می گردد، همچنین با مزیت هایی متمایز می گردد که در هیچ عقیده دیگری یافت نمی شود چنانکه نظام های فکری، عقیدتی، ارزشی و تشریعی در آن به تکامل رسیده است، چونکه نظامی فکری و عقیدتی است که تفسیری همه جانبه از آغاز

هستی، سرانجام آن و حقایق درون و ماورای آن ارائه می دهد و همچنین تفسیری برای آغاز و پایان زندگانی انسان بیان می دارد سپس هدفی که هستی بخاطر آن آفریده شده و هدفی که انسان برای تحقق آن خلق گردیده را مشخص می نماید و بدین گونه به سؤالات وجودی انسان که می بایست به سبب طبیعت عقلی او بدانها پاسخ داد پاسخ می دهد چنانکه انسان نمی تواند در این زندگانی به آرامش برسد مادامی که جواب هایی کافی و شافی به این سؤالات نیابد و بدانها اطمینان حاصل نکند در غیر این صورت در حیرتی دائمی و نگرانی پیاپی زندگی خواهد کرد زیرا معنا و مفهومی برای این زندگانی نیافته است.

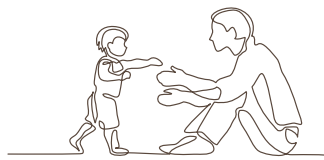




نتایج تربیت ایمانی

نتایج چندی هست که شخص تربیت یافته‌ی ایمانی بر می گیرد عبارتند از:

- 1 اول: اقدام و شتاب در انجام امور خیر، یعنی شخص هر دروازه‌ای را می‌کوبد که او را به رضایت و رحمت خداوند نزدیک می‌سازد.
- 2 دوم: تقویت مانع درونی؛ چرا که ایمان زنده است که رفتار انسان را کنترل و ضابطه‌مند می‌گرداند.
- 3 سوم: زهد و پارسایی در دنیا: چنانکه قلب شخص به دنیا وابسته نمی‌شود و نمی‌گذارد که دنیا، محور توجهات و اساس برخوردهایش گردد.
- 4 چهارم: تأیید الهی، چنانکه الله متعال کار و بار بنده‌اش را عهده‌دار می‌شود طوری که مصلحت حقیقی او را برایش تحقق می‌سازد و سعادت دنیا و آخرت را به او ارزانی می‌دارد.
- 5 پنجم: روی نهادن به الله؛ زیرا هر اندازه ایمان افزایش یابد اعتماد بنده به خداوند، تمایلش به او و رویگردانی‌اش از مردم افزایش پیدا می‌کند.
- 6 ششم: محو ظواهر منفی و اندک شدن مشکلات میان افراد؛ زیرا هر اندازه که ایمان در قلب‌ها افزایش یابد تأثیر هواهای نفسانی بر آن کاهش پیدا می‌کند، اراده قوی می‌گردد و صاحب آن را به سوی اخلاق نیکو و والا سوق می‌دهد.
- 7 هفتم: تأثیر مثبت در مردم؛ زیرا مؤمن قوی برای اصلاح نفس خود و اصلاح اطرافیانش تلاش می‌کند.
- 8 هشتم: احساس آرامش و اطمینان؛ زیرا هر اندازه این اعتماد ایمانی در قلب بنده جای گیر شود هراس‌هایی که مردم را می‌ترساند از او زدوده شده و از بین می‌رود.



محورهای تربیت ایمانی

بر پدران واجب است اموری را به فرزندانشان آموزش دهند که ایمان آنان را رسوخ بیخشد، رفتار و اخلاقشان را راست و درست گرداند و احساس آنها به منتسب بودن به امت محمد را تقویت نماید، و در پیشگام این امور می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آموزش ارکان شش گانه ایمان، و ایمان مجمل و کلی به اینکه شریعت، همه جانبه است و با فطرت و طبیعت انسانی سازگار می باشد البته باید از تلقین صوری این امر که فاقد روح ایمان است دوری جست و توجه نمود که این امر به روشی عملی که دل ها را بیدار می کند، عقل ها را به حرکت می اندازد و رفتار را پالایش می کند انجام پذیرد.

۲. تربیت فرزندان بر محبت پیامبر، اهل بیت او، همسران و اصحابش بدون غلو و بی انصافی در مورد آنان.

۳. تربیت فرزندان بر بزرگداشت دین و شعائر آن، و بر حذر داشتن آنها از سبک شمردن، توهین و بی تفاوتی نسبت بدان.

۴. فرزندان را آموزش دهند که ایمان واجب جز با اعمال صالح کامل نمی شود و ایمان با طاعت و عبادت افزایش می یابد و با گناه کاهش پیدا می کند چرا که تربیت ایمانی صحیح، ضروری است تا که نتیجه و اثرش در اخلاق، رفتار و عبادت شخص ظاهر گردد.



۵. نهادینه کردن ایمان به روز آخرت و بزرگداشت آن در نفوس کودکان و پیوند دادن جزاء در آن به اعمالی که شخص در دنیا انجام می‌دهد، چنانکه هر کس نیکوکار باشد به بهشت می‌رود و هر کس بدکار باشد رهسپار جهنم می‌گردد.
۶. تأکید بر مراقب دانستن خداوند بر بندگان، و اینکه خدا آنان را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود و هیچ چیزی از حال و وضع آنها از وی پنهان نیست.
۷. تعمیق و ریشه‌دار کردن این احساس که او بر حق است زیرا این امر سبب می‌شود با چنگ و دندان دینش را بگیرد و از دست ندهد.



اسلوب های تربیتی برای کاشتن نهال ایمان

می توان این اسلوب ها را به دو مرحله تقسیم بندی کرد، نخست پیش از سن تمییز و دوم مرحله ی پس از آن است.

از اموری که به نهادینه کردن ایمان پیش از سن تمییز کمک می کند عبارتست از:

۱. توضیح نام های دارای پیشوند عبد که در محیط خود می شنود همچون عبدالله، عبدالرحمن و عبدالکریم و تلاش برای توضیح دادن کلی معانی آنها، همچنین توجه ورزی به شنیدن اذان از سوی او و یاد دادن اذکار روزانه و دعاها به او و مداومت بر آنها و ذکرشان در حضور خود وی، و نیز یادآوری کردن نعمت های خداوند به کودک به ویژه هنگام غذاخوردن، چونکه غذا خوردن زیاد تکرار می شود، و آموزش بسم الله گفتن به وی در آغاز غذا خوردن و الحمدالله گفتن در پایان غذا.

۲. حفظ کردن برخی سوره های قرآن به کودک همراه با فهماندن این مسئله که قرآن، کلام الله است و اولین سوره هایی که به او یاد داده می شود فاتحه، اخلاص، فلق و ناس باشد. همچنین برخی اشعار و اناشید را می توان به او حفظ کرد تا بدین گونه معانی و مفاهیم ایمان صحیح را به کودک یاد داد.

۳. بهتر است که نام خداوند در مواقع شادی و خوشحالی برای کودک گفته شود و می بایست در سن کودکی، نام الله را با خشونت و تنبیه همراه نساخت پس نباید زیاد از خشم، عذاب و آتش جهنم الله سخن نگفت.

۴. ارشاد کودک به زیبایی در آفرینش، قدرت و دقت هستی تا که میزان عظمت و قدرت خالق را احساس کند و الله را دوست داشته باشد چرا که الله او را دوست دارد و همه مخلوقات را مسخر او گردانیده است.

۵. آموزش دادن کودک بر آداب رفتاری و عادت دادنش به مهربانی، همکاری، آداب گفتگو و گوش فرا دادن، و کاشتن نهال الگومداری اسلامی از طریق الگوی نیک؛ امری که سبب می شود کودک در فضایی زندگی کند که فضیلت بر آن حاکم است در نتیجه، هر خوبی و خیری را از اطرافیان بر می گیرد.

اما پس از سن تمیز: اسلوب‌های دیگری به موارد یادشده اضافه می‌شود که تأمل و اندیشیدن در آنها برجسته است از جمله:

۱. آموزش دادن میزان عظمت این جهان، آفرینش دقیق و نظم شگفت‌انگیز آن به کودک، تا که به بزرگداشت الله متعال روی بیاورد، الله می‌فرماید: **صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ (نمل: 88)** ﴿این﴾ صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. ﴿﴾



۲. یادآوری حکمت های خداوند در افعال و در مخلوقاتش تا که کودک، الله را دوست بدارد و او را حمد و ستایش کند همانند حکمت آفرینش شب و روز، خورشید و ماه، آفرینش حواس: شنوایی، بینایی، زبان و امور دیگر. الله می فرماید: **أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ** آیا در خودشان به تفکر نپرداخته اند خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده است ﴿روم: ۸﴾.

۳. استفاده از فرصت های پیش آمده برای جهت دهی و ارشاد کودک از طریق رویدادهای جاری با شیوه ای حکیمانه که خیر و خوبی را برای او، دوست داشتنی و شر و بدی را نزد او، نفرت انگیز می سازد. مثلاً: هرگاه بیمار شود قلبش را به خداوند وابسته می گردانیم و به او دعا را یاد می دهیم و حسن ظن (گمان نیک) و رقیه شرعی را به او می آموزیم. و هر زمان که شیرینی یا میوه ای که می خواهد به او می دهیم شکر این نعمت را از او می خواهیم و برایش بیان می داریم که از الله متعال است، البته پدر و مادر باید از آموزش دادن مفاهیم ایمانی به او در هنگام رویدادهایی که به نسبت کودک دردناک است دوری نمایند چرا که او، قدرت و آگاهی کامل برای تمیز (تشخیص) را ندارد.

۴. می بایست برای عادت دادن کودکان به عادت های اسلامی، به انجام عملی آن پردازیم لذا برای مربی شایسته است که با رفتار خود، نمونه و الگویی نیک ترسیم کند که کودک به او اقتدا نماید چرا که پیوند دادن میان دین و ارزش های اخلاقی از طریق رفتار و برخورد باعث می شود که تربیت ما به تربیتی صادقانه و عاری از نظری بودن صرف بدل گردد.

۵. استفاده از داستان های هدفمند برای تغذیه ی کودکان با امور مطلوب و دوری آنها از امور نامطلوب، و می بایست داستان را بصورتی نمایشی و تأثیرگذار ارائه کرد همراه با بیان رویکردها و ارزش هایی که داستان در بردارد و از طریق اناشید (سرود بدون موسیقی) صورت پذیرد که می تواند نهال الگوی والا و اخلاق نیکو را در وجود کودک بنشانند، همچنین می توان کودک را با پیامبر از طریق بیان سیره وی آشنا نمود تا او را دوست بدارد و از او اطاعت کند، بویژه اموری که مرتبط به کودک پیامبر است و نیز برخوردهای وی با کودکان و مهربانی ورزیدن او به آنان، توصیف هیئت و شمایل وی و بیان مواضع اخلاقی و الایش، همچنین می توان داستان های صحابه، مادران مؤمنان و اهل بیت را به کودک گفت.

۶. میانه‌روی در تربیت دینی کودکان و تحمیل نکردن اموری که بیش از توان آنها است، پس فراموش نکنیم که بازی و سرگرمی، دنیای اصلی کودک را شکل می‌دهد لذا او را با اموری که خلاف رشد طبیعی و روانی اوست آزار ندهیم، اینگونه که تکالیف سنگین بر دوش او بگذاریم و در زیاد مانع‌تراشی نماییم که کودک را از نیازهای اساسی‌اش محروم می‌گرداند چرا که غلو و زیاده‌روی در این کار و انتقاد بسیار کردن، به منفی‌گرایی و احساس گناه می‌انجامد، و معمولاً این امر برای فرزند اول خانواده پیش می‌آید چنانکه برخی پدران، حماسی و احساسی رفتار می‌کنند تا نمونه‌ای از انسان کامل را از فرزند خود بسازند.

۷. می‌بایست کودک را بر صفت خودش رها نماییم و دخالت‌پایی از سوی بزرگترها بر او نباشد، بدین معنا که فعالیت‌هایی برای کودک مهیا شود که زمینه را برای استعدادیابی او و درک محیط پیرامونش فراهم می‌آورد و این امر سبب می‌شود که توانایی‌ها و استعدادات کودک هویدا گردد.

۸. تشویق کودک، تأثیر نیکی در نفس او بر جای می‌گذارد و او را به نهایت تلاش جهت انجام عمل مطلوب تشویق می‌نماید، و هر اندازه که کنترل رفتار کودک و جهت‌دهی و ارشاد او مبتنی بر محبت و ثواب باشد به کسب رفتار درست به‌صورتی بهتر می‌انجامد، و باید به کودک کمک کرد که حقوق خود را یاد بگیرد تا بایدها و نبایدها را و امور درست و نادرست را بشناسد البته باید احساس کرامت و جایگاه را به کودک داد و همراه با کنترل درست و دوری از لوس کردن او باشد.



۹. کاشتن نهال احترام به قرآن کریم و بزرگداشت آن در قلب کودک، تا مقدس بودن آنرا احساس کند و به اوامر آن پایبند گردد البته با اسلوبی ساده و جذاب باشد، تا که کودک بداند اگر تلاوت را به نیکی ادا کند به درجه فرشتگان نیکمنش می رسد و عادت می کند که به ادب تلاوت - از استعاذه گرفته تا بسم الله گفتن و احترام به قرآن و با دقت گوش دادن - حریص باشد و کودک را بدینگونه به شنیدن آیاتی از قرآن عادت می دهیم چرا که این امر توانایی های لغوی او را افزایش می دهد و او را به خواندن تشویق می کند، همچنین می توان تفسیر برخی آیاتی را که دربردارنده مفاهیمی عقیدتی هستند از میان سوره هایی که حفظ می کند به او یاد داد همانند فاتحه، اخلاص، فلق و ناس. و نیز می توان داستان های قرآن کریم را بصورتی ساده و قابل فهم و بصورت مکرر و با شیوه های مختلف برای کودک بیان نمود.

۱۰. می توان از شیوه سؤال و جواب هم بهره گرفت، و حریص باشیم که سؤال، دربرگیرنده معلوماتی باشد که خواستار رساندن آنها هستیم و جواب نیز در کلماتی بسیار مختصر ارائه شود و متناسب با سن و سال و سطح درک کودک باشد، زیرا تأثیر زیادی در دستیابی کودک به ارزش ها، اخلاق نیک و تغییر رفتارش به سوی بهتر شدن دارد.

۱۱. همچنین می توان به آموزش از طریق بازی با رنگ ها پرداخت چنانکه عکس مورد نظر که می خواهیم رنگ شود شامل مفاهیمی ایمانی باشد و در هر بار متنوع می گردد، و نیز می توان کودک را از طریق مسابقه ها که مجال گسترده و متنوعی دارند آموزش داد و بهتر است که مسابقات، حرکتی و پُر جنب و جوش باشد چون کودک آن را دوست دارد و به آن واکنش مثبت نشان می دهد.

۱۲. برای کودک، برخی احادیث اعتقادی یا بخشی از آنها را متناسب با سطح اندیشیدن او با شیوه ای ساده، دوست داشتنی و مختصر شرح می دهیم که در حد فهم او باشد، همچنین می توان او را از طریق تکرار عبارت هایی که موجب رشد

ایمان است آموزش داد تا که در درون او نهادینه شود سپس او بصورت خودکار آنها را بکار گیرد همانند: «بر الله توکل کن» «الله بر هر چیزی توانا است»، و می‌توان با کمک پدر و مادر و مربی کاری کرد که کودک به تزئین اتاق خوابش با عبارت‌ها و جملاتی ایمانی بپردازد همانند: «من مسلمانم»، «من پروردگارم را دوست دارم»، «ارکان ایمان»، اینها وسایلی آموزشی هستند که با مشاهده بسیار، در ذهن کودک نقش می‌بندد.

۱۳. اینکه به کودک پیاموزیم بلا از هیچ کس به دور نیست بلکه خداوند همه مردم را در این دنیا با بعضی مصیبت‌ها و محنت‌ها دچار بلا و آزمایش می‌کند، و به او یاد دهیم که الله هیچ چیزی را جز برای حکمتی رسا مقرر نمی‌سازد، و در وجود او این را نهادینه کنیم که جلب کننده نفع و دفع کننده ضرر فقط الله است و اینکه رحمت خدا بر خشم او پیشی گرفته است، و نیز برای او شرح دهیم گشایش همیشه پس از مصیبت می‌آید و این، سستی همیشگی است، و در او حسن ظن (گمان نیک) به الله را تقویت کنیم زیرا این نیز عبادت است در نتیجه در او این مسئله را جایگیر نماییم که انتخاب الله بهتر از انتخاب‌های ما برای خودمان است، و به او یاد دهیم که انسان می‌بایست به صبر آراسته گردد و در برخورد با مصیبت‌ها، اسباب شرعی را بکار ببندد و به رضایت آراسته شود و پاداش آن را از خداوند بخواهد و در آخر، چنگ زدن و مداومت بر دعا را به او یاد دهیم چرا که دعا همیشه برای بنده تجارت سودمندی است.





ابزارهای تربیتی

از مهمترین ابزارهای تربیتی که به کاشتن نهال ایمان در نفس کودک کمک می کند عبارتست از:

۱. الگوی نیک: الگوی نیک از مهمترین و تأثیرگذارترین اسلوب ها برای نفس کودک قلمداد می شود و پیامبر اهمیت الگو در زندگی کودک را یادآوری نموده است چنانکه در حدیث عبدالله بن عامر آمده است: «مادرم روزی مرا صدا زد و رسول خدا نزد او بود، گفت: عبدالله بیا تا چیزی به تو بدهم. پیامبر فرمود: می خواهی چه چیزی به او بدهی؟ گفت: خواستم به او خرما بدهم، فرمود: «تو اگر چیزی به او ندهی یک دروغ بر تو نوشته می شود»، در روایت دیگری آمده است که: «هرکس به کودکی بگوید بیا چیزی به تو بدهم اما چیزی به او ندهد دروغگوست». بنابراین الگو، اسلوبی فعال و پویا است و در حدیث یادشده بر اهمیت صدق و راستی بویژه با خردسالان تصریح شده است.



۲. پند و اندرز صادقانه: پند و اندرز می تواند با صورت های بسیاری ارائه شود، یا اینکه با اسلوب مستقیم و معمول ارائه شود، یا از طریق ضرب المثل، یا در میان داستانی گفته شود، یا با اسلوب گفتگو و موارد دیگر، و ما می بایست به گونه ای کودک را پند و اندرز دهیم که خسته نشود.

۳. تشویق و تنبیه: و ممکن است که از این دو اسلوب با نام ثواب و عقاب (پاداش و مجازات) تعبیر شود و این اسلوب از بارزترین اسلوب های عاطفی بشمار

می‌رود چنانکه به شکل مستقیم با فطرت انسان تماس پیدا می‌کند که خداوند او را بر آن سرشته است یعنی دوست داشتن سودرسان و تنفر از زیان‌رسان. البته می‌بایست که این امر با عدالت، حق و بدون افراط و تفریط باشد، کودک دارای نفس لطیف و نازک است لذا نباید او را ترساند چرا که ممکن است تأثیر عکس بر نفس او بگذارد بنابراین باید جنبه تشویق چیره باشد زیرا کودک در این مرحله از عمر خود به تشویق بیشتر از تنبیه و ترساندن نیازمند است.

۴. تمرین، عادت دادن و اجرا: عادت دادن کودک به اینکه بر کسب رضایت الله متعال، ترس و شرم از او و اعتماد و تکیه کردن بر خداوند در همه حال حریص باشد و بداند که تمام امور به دست الله است، قدرت و صلاحیتی به او می‌بخشد که بوسیله آن در برابر هر مصیبتی پایداری می‌ورزد و رضایت و یقینی به او ارزانی می‌دارد که قلبش با آن آرام می‌گردد و نفسش با آن مزه‌ی سعادت را می‌چشد.

۵. تکرار: اسلوبی است که علم حدیث و تجربه‌های بسیار بر مفید بودن آن در آموزش و نهادینه کردن علم در نفس انسان تأکید نموده است.

۶. گفتگو و مناقشه: گفتگو با کودک دایره‌ی درک او را گسترش می‌دهد و کرانه‌های شناخت را به روی او می‌گشاید اما می‌باید که در حین گفتگو به نظر کودک و خود او احترام گذاشت، به نیکی به او گوش فرا داد و به آرامی با او گفتگو کرد، برای این که گفتگو به ارتباطی موفق و پویا با کودک بینجامد می‌توان مابین گفتگو به تربیت و ارشاد کودک پرداخت.

۷. کتاب: وجود کتابخانه‌ای آماده به شکلی که متناسب با نیازهای علمی، فرهنگی و ایمانی کودک باشد بسیار مهم است، و بهتر است که متنوع «مواد شنیداری، دیداری و دیجیتالی» باشد، و مهم است که کتابخانه دارای مجموعه‌ای از داستان‌ها باشد چرا که داستان، وسیله تربیتی تأثیرگذار و مهمی است، و داستان‌های هدفمند از سیره‌ی پیامبر و اصحابش فراوان است.

۸. فناوری مدرن و ابزارهای تربیتی: وسایل مدرنی هستند که در انتشار افکار و در نهادینه کردن و نزدیک‌سازی معنایی برای کودک کاربرد دارند تا جایی که کودک را قادر به فهم افکار و درک مفاهیم می‌سازد، چنانکه افکار و مبانی به صورتی چشم‌نواز و با رنگ‌آمیزی‌های جذاب ارائه می‌گردد که کودک را بسوی خود می‌کشد و او را در حالت روانی مناسبی برای پذیرش آنها قرار می‌دهد.

۹. انگیزه های فطری: انگیزه های متعددی در کودک هستند که می توان از آنها بهره برداری کرد از جمله: بازی کردن، همکاری، تقلید و موارد دیگر... کودک از طریق بازی می تواند دنیای پیرامون خود را کشف کند و تصورات و میزان درک خود را بیان دارد، و می توان از این خصلت برای توضیح معانی صحیح پیرامون زندگی و جهان و نیز کاشتن نهال ارزش ها در نفس کودک بهره جست البته با اسلوبی ساده و مناسب، چرا که بهره گرفتن از مواضع و رویدادها اگر به صورتی نیکو برای یادآوری و ارشاد کودک استفاده گردد تأثیری قوی در نفس کودک بر جای می گذارد.

۱۰. دعا کردن: دعا، دلیل نیازمندی بنده به پروردگارش و امید او به فضل خداست، و الله متعال بندگان را بر دعا تشویق نموده و به آنان وعده ای استجاب داده است چنانکه می فرماید: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر: ۶۰) و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، دعا از بزرگترین وسیله های مربی برای رسیدن به هدف تربیتی اوست و وسیله ایست که بزرگترین مربیان یعنی پیامبران

برای ثبات بر ایمان و توحید بکار برده‌اند، خداوند می‌فرماید: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (ابراهیم: 25) ﴿آنگاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا، این شهر (مکه نام) را محل امن و امان گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار﴾، لذا دعا برای کودک از مهمترین جلوه‌های احسان در تربیت اوست.

۱۱. نمایش و تقلید: کودک بر حسب سرشت خود، تقلید را دوست دارد لذا به او - مثلاً - فرصتی داده می‌شود تا نقش امام مسجد را ایفا کند و به نماز خواندن و خطبه گفتن پردازد یا نقش معلم را بر عهده بگیرد و به شرح و تعلیم اقدام کند و مواردی این چنینی، چرا که این امر سبب رسوخ و نهادینه شدن مفاهیم نزد او می‌شود و ارزش این کارها نزد او حفظ می‌گردد.





ویژگی های

مربی

۱. **مهربانی و نرمش:** زیرا تربیت اگر با اخلاق مهربانانه و نرم همراه نباشد ثمره ی نیکویی نمی دهد پس می بایست دلها آکنده از رحم و مهربانی باشد، اقرع بن حابس به پیامبر می نگرد که در حال بوسیدن حسن و حسین است و می گوید: «من ده فرزند دارم که تا کنون هیچ یک از آنان را نبوسیده ام» پیامبر فرمودند: «هر کس رحم نکند به او رحم نخواهد شد»، و نیز فرموده اند: «خدای رحمان به رحم کنندگان رحم می کند به کسانی که در زمین هستند رحم کنیم تا آن کس که در آسمان است به شما رحم نماید».

۲. **بردباری و گذشت:** سرورمان پیامبر به اوج قله ی این اخلاق رسیده است، از انس روایت شده است که گفت: من با پیامبر راه می رفتم، ایشان ردایی نجرانی بر تن داشت که دارای حاشیه ای ضخیم بود، یک اعرابی به ایشان رسید و ردای پیامبر را گرفت و سخت کشید، به دور گردن مبارک پیامبر نگاه کردم، از شدت کشیدن، حاشیه ی ردا بر دور گردن ایشان اثر گذاشته بود؛ سپس گفت: ای محمد! امر کن از مال خدا که نزد توست به من داده شود! پیامبر به طرف او رو کرد و تبسم فرمود و دستور داد که چیزی به او ببخشند). و از اموری که به بردباری مرتبط است گذشت می باشد. الله متعال می فرماید: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: 199) ﴿گذشت پیشه کن و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادانان روی برتاب﴾ و برای اینکه بردباری محقق گردد رسول خدا به خشمگین نشدن و نهی از خشم تشویق نموده است، چنانکه در حدیث صحیح آمده است که مردی به پیامبر گفت: مرا نصیحت کن، وی فرمود: «خشمگین مشو» و چند بار همین را برایش تکرار نمود.

۳. **صبر:** مربی می بایست در هنگام تربیت یا آموزش فرزندان به صبر و شتابزده بودن آراسته باشد، مربی باید برای آشکار شدن نتایج و دستیابی به هدفش از تربیت، عجله ننماید چرا که ناامیدی و احساس شکست در وجود او رخنه می کند و مربی اگر بدون صبر باشد همانند مسافر بدون توشه است.



۴. عدالت: اگر مربی بدون سببی روشن بین دو یا چند کودک فرق بگذارد تأثیر کاهش می‌یابد، انسجام میان کودکان تربیت‌یافته از دست می‌رود و ظلم هم در هر چیزی باشد آن را فاسد می‌گرداند.

۵. امانتداری: بر مربی واجب است که در برخوردش با کودک تحت تربیت، صادق و امانتدار باشد زیرا امانتداری از صفات رسولان تبلیغ‌گر است و خواسته‌ای اساسی برای نیکو گرداندن عمل و دستیابی به هدف و موفقیت در آنست.

۶. تقوا و پرهیزگاری: کسی که تقوای خدا داشته باشد او را از جایی که گمان نمی‌کند توفیق می‌دهد چرا که تقوا همراه توفیق، صلاح و موفقیت در دنیا و آخرت است.

۷. اخلاص: چرا که عمل مادامی که برای الله نباشد به صاحبش برگردانده شده و قبول نمی‌شود، و جز مشقت و خستگی، چیزی از عمل برای شخص بدون اخلاص باقی نمی‌ماند.

۸. علم: چونکه مربی عالم و دانا، به حال و وضع کودک آگاه می‌باشد برخلاف جاهل که فرصت را تباه می‌کند و نتیجه‌ی بدی حاصل می‌نماید.

۹. حکمت: هنگامی که مربی هر چیزی را سر جای خودش قرار می دهد امور، نتیجه ی خوب می دهد و تربیت، ثمربخش می شود زیرا مأموریت مربی اینست که به درون نفس نفوذ کند و به بهره برداری آن به منظور جهت دهی و تربیت کودک بپردازد.

۱۰. باور به عمل تربیتی: برآستی که تربیت، بخشش و موهبتی روحی و معنوی است و کسی که به پروسه و عمل تربیتی باور ندارد نمی تواند این نوع موهبت و بخشش را تقدیم دیگران کند.

۱۱. توسعه گزینی: چنانکه مربی به توسعه و تکامل امکانات و توانمندی هایش توجه نشان می دهد تا به سطحی برسد که او را قادر به ایفای نقش تربیتی اش بسازد.







از کان تربیت
ایمانی

رکن

رکن اول:

ایمان به الله

رکن دوم:

ایمان به فرشتگان

رکن سوم:

ایمان به کتاب‌های آسمانی

رکن چهارم:

ایمان به پیامبران

رکن پنجم:

ایمان به روز آخرت

رکن ششم:

ایمان به قضا و قدر





رکن اول: ایمان به الله

فطرت، عقل و شرع بر وجود الله دلالت دارد چرا که هر مخلوقی بر ایمان به خالقش سرشته شده است؛ عقل بیان می دارد که این مخلوقات می بایست بوجود آورنده ای داشته باشند و شرع هم چنین می گوید: چنانکه تمام ادیان آسمانی وجود خالق را تأیید می کنند. ایمان به خدا دربردارنده چهار امر است، اول: وجود خداوند، دوم: ایمان به ربوبیت وی و اینکه او پروردگار عطابخش، خالق، رازق و مدبّر است، سوم: ایمان به الوهیت و توحید (یگانه دانستن او) و اینکه بی شریک است، و چهارم: ایمان به اسماء و صفات او که تحقق بخش کمال و زیبایی می باشد، بنابراین ما به کودک این امور چهارگانه را آموزش می دهیم در نتیجه، کودک بر شناخت خداوند و بزرگداشت و محبت او پرورش می یابد و این رکن، پایه و اساس سایر ارکان است.

چرا دوست داشتن خدا را به کودکان یاد می دهیم؟

۱. زیرا الله متعال است که ما را از عدم و نیستی بوجود آورده است و به بهترین شکل درآورده و بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است و بواسطه برترین نعمت - یعنی اسلام - بر ما منت نهاده است سپس از فضل خود، بسیار بر ما روزی نموده بدون اینکه مستحق آن باشیم بعد، ما را بخاطر کارهایی که درواقع از بخشش و فضل اوست به بهشت وعده می دهد، براستی که فضل همیشه باز آن اوست.
۲. برای اینکه احترام و هیبت در نهان و آشکار از دوست داشتن متولد می شود و ما بسیار نیازمند هستیم که کودکانمان به پروردگارشان احترام بگذارند و برایش هیبت قائل شوند نه اینکه ارتباطشان با او بر اساس ترس از مجازات یا فقط جهنم او باشد در این صورت است که عبادت خداوند توسط کودکان به لذتی معنوی بدل می شود که با آن زندگی می کنند و آنان را از لغزش ها حفظ می گرداند.
۳. چون که خداوند همیشه زنده ی پایدار است و هرگز نمی میرد و هیچ خواب و چرتی او را فرا نمی گیرد و علم او هر جا که اسنانها باشند همراه آنان است و اوست که بشر را حفظ می کند و بیشتر از پدر و مادرشان مراقب آنها می باشد، بنابراین وابستگی و دوست داشتن او یک ضرورت قلمداد می شود تا اینکه بدانند پشتوانه ای قوی دارند که الله است.

۴. زیرا اگر الله را دوست بدارند قرآن را دوست می‌دارند و بر نماز اصرار می‌ورزند، و چون بدانند که الله زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد هر کار زیبایی را انجام می‌دهند، و چنانچه بدانند خداوند توبه‌کنندگان و پاکان و نیز نیکوکاران، صدقه‌دهندگان، صابران، توکل‌کنندگان و پرهیزکاران را دوست دارد، تلاش می‌کنند تا بخاطر دستیابی به رضایت و محبت او به همه‌ی این صفات آراسته شوند و نیز بخاطر دستیابی به اینکه آنها را دوست بدارد و از آنان دفاع کند، و چون بدانند که الله خیانکاران، کافران، متکبران، متجاوزان، ستمکاران و مفسدان را دوست نمی‌دارد در حد توان خود و بخاطر دوست داشتن خداوند و تمایل به راضی نمودن او از تمامی این صفات دوری می‌گزینند.

۵. چونکه دوست داشتن الله بدین معناست که بودن او همراه خود را حس می‌کنیم در نتیجه، احساس راحتی، اطمینان و ثبات، نگرانی نداشتن یا اندوه و سلامت نفس و جسم از بیماری‌های روانی و جسمی و مهمتر از اینها سلامتی از گناهان بر ما چیره می‌گردد.



چگونه به فرزندانمان دوست داشتن الله را یاد دهیم؟

۱. تنها روزنه برای کاشتن نهال مسائل ایمانی در کودک، روزنه‌ی حسی است یعنی اینکه ما در تقویت ایمان کودک نسبت به خالقش بر حواس تکیه کنیم و از پدیده‌های طبیعت پیرامون او همچون خورشید، باران و باد بهره ببریم و از طریق اینها به کودک یاد می‌دهیم خالق‌ی وجود دارد که این جهان را تدبیر می‌کند و او را تشویق می‌کنیم که سؤال پرسد، و تلاش می‌نماییم که عینکی ایمانی بر چشمان کودکمان بگذاریم تا بتوانند دلایل وجود الله را در همه چیز مشاهده کنند، آنرا تحلیل نمایند و در کرانه‌های علمی به بررسی بنشینند، لذا حریص می‌شویم بر اینکه قدرت عاجز گرانه و خلقت دل‌انگیز خدا را بیان داریم چنانکه اِرشادِ ربّانی ما را به دقت کردن در آغاز آفرینش انسان فرا می‌خواند و می‌فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (طلاق: 5)، و نیز می‌فرماید: وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (ذاریات: 21)، همچنین امر نموده که به خوراک انسان نگرسته شود که چگونه خداوند آن را در مراحل مختلف بوجود آورده است چنانکه می‌فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (عبس: 24) ﴿پس انسان باید به خوراک خود بنگرد﴾. و نیز امر نموده که برای پی بردن به قدرت او به مخلوقاتش نگرسته شود که بیانگر عظمت اوست، چنانکه می‌فرماید: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه: 17-20) ﴿آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده * و به آسمان که چگونه برافراشته شده * و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده * و به زمین که چگونه گسترده شده است﴾، می‌توان این مفاهیم بزرگ از جمله شگفتی آفرینش، عظمت خالق و نوآوری او را در ذهن کودکان در سنین مختلف آنان بواسطه‌ی وسایل توضیحی رسا و متنوع و از طریق تکنولوژی‌های مدرن نزدیک ساخت، و کودک بر حسب فطرتش، هر کسی که این چیزهای عظیم را برایش پدید آورده و برای او مسخر نموده دوست می‌دارد.

۲. آموزش اسماء و صفات خداوند به کودکان که بیانگر کمال و زیبایی اوست چنانکه الله، رحمان و رحیم است که رحمتش همه چیز را فرا گرفته است، او عفو و آمرزنده است که از لغزش‌ها درمی‌گذرد، و بخشنده است که آمرزندگی را با پوشاندگی با هم دارد، و صاحب کرم و بخشندگی است که بدون سبب و خواستن می‌بخشد، و هدایتگر است که بندگانش را به سوی همه‌ی منافع رهنمون می‌شود، و ودود است که هم دوست داشته می‌شود و هم دوست می‌دارد، لذا این شناخت بدون شک به محبت و دوست داشتن خداوند کمک می‌کند.

۳. می‌بایست از این گفته دوری کنیم که: اگر به حرف من گوش نکنی و از من اطاعت نکنی خداوند تو را مجازات خواهد کرد، تفاوت است بین آموزش این مسئله به

کودک که خداوند هرکسی که او را نافرمانی کند مجازت می‌کند و بین پیوند دادن مجازات خدا به اطاعت کردن همیشگی ما و تهدید کودک به این امر، چرا که این امر کودک شما را از اندیشیدن به شکل عمیق در قدرت و عظمت خداوند باز می‌دارد. و نباید در تربیت کودک بر تهدید و ترساندن او از خداوند تکیه نماییم بلکه می‌بایست محبت و دوست داشتن خدا و بزرگداشت او را به کودک یاد دهیم و هر چیزی که تأثیر منفی در دید کودک دارد را به الله نسبت ندهیم.

۴. هنگامی که کودک، پدر و مادرش را می‌بیند که نماز می‌خوانند و دیگر واجبات را انجام می‌دهند یا از امور حرام رویگردانی می‌کنند بسیار از سبب این کارها می‌پرسد لذا باید جواب پدر و مادر دربردارنده بیان محبت و طاعت الله متعال باشد چرا که این امر از جمله‌ی تربیت کردن بوسیله‌ی الگو در بحث محبت خداوند است زیرا کودک به پدر و مادرش اقتدا می‌کند، و از اموری که نهال محبت خدا را در دل‌های کودکان می‌نشاند سخن گفتن از بهشت و نعمت‌های پایداری است که الله برای بندگان پرهیزگار خود آماده کرده است.

۵. زمانی که کودک به سنی می‌رسد که معنای واجبات را متوجه می‌گردد واجب بودن این محبت به او یاد داده می‌شود زیرا خداوند است که ما را آفریده و روزی داده و بر بسیاری از مخلوقات دیگر برتری داده و بر ما بوسیله اسلام منت نهاده است، همچنین به کودک می‌آموزیم تمام نعمت‌هایی که پیرامون اوست از الله است و نیز به او یاد می‌دهیم چگونه خداوند را بخاطر نعمت‌هایش حمد و ستایش کند و از او سپاسگذاری نماید و نعمت‌های بیشتری از او طلب کند، و این بیان نعمت‌ها، محبت‌برانگیز است.

۶. آموزش کودک از طریق اقوال، افعال و احوالی که محبت الله و رسولش را جلب می‌کند و به دنبال دارد.





رکن دوم: ایمان به فرشتگان



ایمان به فرشتگان شامل: تصدیق و باور به وجود آنان و ایمان به آنهایی است که خداوند نامشان را به ما یاد داده و اخبار صحیحی که از آنها موجود است و نیز محبت و دوست داشتن آنها می باشد. از مهمترین مفاهیم تربیتی که باید نهال آن را در نفس کودک درباره فرشتگان کاشت عبارتند از:

۱. به کودک یاد دهیم که فرشتگان مخلوقاتی هستند که از نور آفریده شده اند، چنانکه از مادر عایشه روایت شده که رسول خدا فرموده است: «ملائکه از نور خلق شده اند، جن از شعله های آتش و آدم نیز از همان چیزی خلق شد که برای شما توصیف گردید»، پیامبر بصورت کلی به توصیف آفرینش آنها پرداخته و جزئیات و تفصیل آن را بیان ننموده است.

۲. یاد دادن نام های فرشتگانی که نامشان در نصوص آمده است به کودک همانند جبرئیل که امانتدار فرشتگان و رئیس آنهاست و کسبست که با قرآن نازل شده است، و میکائیل که عهده دار باران است و اسرافیل که عهده دار دمیدن در صور می باشد، البته فرشتگان حمل کننده ی عرش هم هستند و نیز فرشتگان نویسنده و فرشتگان حافظ و ...

۳. بیان اینکه تعداد فرشتگان بسیار زیاد است و تعدادشان را کسی جز الله نمی داند و آنان بر طاعت و اجرای اوامر الهی سرشته شده اند و اینکه هر فرشته ای عهده دار مأموریتی است که انجام می دهد و به انجام آن پایبند می باشد.

۴. اینکه فرشتگان، معصوم هستند چرا که آنان بصورت پیاپی و بدون خستگی و تکبر به عبادت خداوند می‌پردازند، و اینکه آنها مؤمنان را دوست دارند و آنها را یاری می‌دهند و برایشان دعا می‌نمایند و نگهداری آنها را می‌کنند و در مجالس ذکر حضور می‌یابند.

۵. فرشتگان را برای کودکان دوست‌داشتنی نماییم و این کار را از طریق فهماندن طبیعت خیرمشرانه‌ی فرشتگان و توجه‌ورزی آنان به مؤمنان برای کودکان انجام دهیم چنانکه این امر، روح و لاء و محبت او را نسبت به این مخلوقات مبارک و نیکوکار برمی‌انگیزد، به این دلیل که فرشتگان اقدام به استغفار و دعا برای مؤمنان می‌کنند و مؤمنانی را که با ایمان و عمل صالح بر راه حق استقامت ورزیده‌اند و عده بهشت‌های پرنعمت می‌دهند و مؤمنان را یاری داده و ثابت‌قدم می‌نمایند، همچنین الله متعال فرشتگان را برای حفظ و مراقبت از پندگانه رهسپار می‌نماید چنانکه می‌فرماید: **لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ** (رعد: ۱۱) ﴿انسان دارای فرشتگانی است که به (نوبت عوض می‌شوند و) پیاپی از روبرو و از پشت سر (و از همه‌ی جوانب دیگر، او را می‌پایند و) به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند﴾.

۶. اینکه لازمه‌ی ایمان به فرشتگان، بزرگداشت و تکریم آنان است چرا که آنها بندگان گرامی هستند و از خدا در آنچه بدیشان دستور داده نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان امر شده‌اند و البته می‌بایست آنان را از صفاتی که زینده‌ی آنها نیست پاک داشت.

۷. تشویق به نظافت شخصی، چنانکه فرشتگان از چیزهایی اذیت می‌شوند که انسان‌ها از آن اذیت می‌گردند، از جابر بن عبدالله روایت شده که پیامبر فرمود: «کسی که از این گیاه بدبو خورده باشد (و یکبار هم فرمود هر کس که سیر یا پیاز و یا تره بخورد) نباید به مسجد ما نزدیک شود زیرا هر چه سبب آزار انسان گردد آزار و اذیت فرشتگان را در پی دارد».

۸. اینکه وجود فرشتگان و ایمان به آنان دارای حکمت‌های متعددی است از جمله اینکه: انسان به گسترده‌ی علم الله، قدرت عظیم و حکمت شگفت او پی می‌برد، همچنین مسلمان احساس امنیت و آرامش می‌کند چنانکه می‌داند سربازانی هستند که به دستور خداوند از او مراقبت می‌کنند و او را یاری می‌دهند.

۹. ارتباط فرشتگان همچون مراقبت و امور دیگر با ما، اهمیت و ارزش این مسئله را بیان می‌دارد و تصور بی‌ارزش بودن آن را از سر بیرون می‌کند. به همین دلیل است که انسان، قدر و منزلت خود را ارج می‌نهد و برای تحقق نقش بزرگی که بر دوش او نهاده شده تمام تلاش خویش را می‌کند.

رکن سوم: ایمان به کتاب های آسمانی

ایمان به کتاب های آسمانی دربردارنده امور زیر است:

۱. ایمان به وجود کتاب هایی که از جانب الله نازل شده اند، و اینکه این امر بیانگر رحمت عظیم خداوند به بندگانش است زیرا برای هر قومی کتابی نازل نموده که بواسطه ی آن هدایت می شوند بر حسب شرایع و احکامی که متناسب با آنان است بجز اسلام که برای همه بشریت است، و برای کودک توضیح داده می شود که نازل نمودن کتاب ها نعمتی عظیم است چرا که ما را با الله، آخرت و خیر و شر آشنا می نمایند.

۲. تصدیق کتاب هایی که نامشان را از طریق وحی می دانیم همانند صحف ابراهیم، توراتی که بر موسی نازل شد، زبور داود، انجیلی که بر عیسی نازل شد و قرآنی که بر محمد نازل شده است.

۳. این کتاب ها همدیگر را تصدیق می کنند و تکذیب کننده ی هم نیستند و تناقض و تعارضی میانشان نیست، خداوند می فرماید: مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ (مائده: 48) ﴿در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین است﴾.



۴. تصدیق و باور به اخبار صحیح آنان، و یاد دادن این امر به کودک که کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، دچار تحریف و تغییر شده است چرا که مربوط به زمانی معین و خاص مردم منطقه‌ای معین بوده‌اند و الله متعال همانند قرآن، عهده‌دار حفظ آنها نشده است.

۵. ایمان به اینکه قرآن، نسخ‌کننده‌ی تمام کتاب‌های پیشین است و عمل به احکام قرآن کریم تا روز قیامت، فرض و لازم است لذا می‌باید اوامر آن را اجرا کرد، از نواهی آن اجتناب نمود، حرامش را حرام دانست و حلالش را حلال برشمرد، به محکم آن عمل کرد و تسلیم متشابه آن شد و در از حدود و آموزه‌های آن فراتر نرفت.

روزانه‌اش عادت می‌کند و بر زندگانی راست و درست و اخلاق والا پرورش می‌یابد، همچنین از فواید دیگر: پاداش عظیم و فضل بزرگ الله متعال است که در جلسات و حلقه‌های حفظ قرآن به دست می‌آورد.



از امور مهمی که در باب ایمان به کتاب‌های آسمانی داخل می‌شود مسئله‌ی حفظ کردن قرآن کریم به کودک از همان خردسالی است و حفظ قرآن از مهمترین فعالیت‌ها برای رشد هوشی کودکان قلمداد می‌گردد اگر به نیکی بکار گرفته شود و مربی بتواند جوّ آیات را در نفس کودک زنده گرداند چرا که قرآن کریم ما را به تأمل و اندیشیدن در آفرینش آسمان‌ها و زمین، آفرینش انسان و آفرینش چیزهای پیرامون‌مان دعوت می‌کند تا که ایمان ما فزونی یابد و علم با عمل درآمیزد، و حفظ قرآن و درک و شناخت مفاهیم آن، انسان را به مرحله‌ای پیشرفته از هوش می‌رساند کما اینکه زبان کودک را به فصاحت و بلاغت عادت می‌دهد و این امر از طریق قرائت و تجوید قرآن بر زبان او هویدا می‌شود و نیز عواطف ربانی همچون خوف، خشوع، رغبت، رهبت پرورش می‌یابد و دلها و احساسات نرم می‌شود، و کودک بر عمل به آموزه‌های قرآن کریم و آداب آن در همه‌ی زمینه‌های زندگی

چگونه کودک را به حفظ متمایل سازیم؟

۱.

فضیلت های قرآن اعم از فضایل حفظ، تلاوت، تعلیم و عمل به آن را برای کودک بیان می داریم، همانند این گفته ی پیامبر که فرموده است: «قرآن بخوانید زیرا قرآن در روز قیامت، شفاعت گریاران خویش خواهد آمد»، و نیز فرموده است: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می شود: قرآن بخوان و (از پله های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان چنانکه در دنیا با ترتیل می خواندی زیرا منزلت تو در (حد) آخرین آیه ای است که می خوانی»، همچنین فرموده است: «مؤمنی که قرآن میخواند و به آن عمل میکند مانند ترنجی است که طعم آن خوب و بوی آن نیز خوب می باشد و مؤمنی که قرآن نمیخواند مانند خرمایی است که طعم آن خوب ولی بوی خوبی ندارد، و منافقی که قرآن می خواند همانند همانند همان است که بوی آن خوب و طعم آن تلخ می باشد و منافقی که قرآن نمی خواند همانند حنضل است که بویی ندارد و طعم آن نیز تلخ است»، بازهم فرموده است: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد». و نمونه هایی از توجه ورزی سلف صالح به قرآن را برای کودک خاطرنشان می سازیم، و این امور از بزرگترین وسیله های همت برانگیز است.

۲.

کودک را در مدارس قرآنی یا حلقه های حفظ قرآن در مسجد یا نزد یک معلم قرآن ثبت نام کنیم و امور انگیزشی، جوایزی مناسب جهت رقابت برای فرزندان یا شاگردان فراهم نماییم.



۳. می‌بایست مسئله‌ی حفظ قرآن را در آغاز برای کودک بسط دهیم تا که برایش دوست‌داشتنی شود، البته آغاز حفظ از جزء (عم) بهتر است چرا که آیات آن کوتاه است و همین امر، جایگیر شدن آیات در ذهن کودک را سبب می‌شود چرا که آیات جزء عم دربردارنده ارکان ایمان است لذا عقاید را تصحیح می‌کند و رفتار را اصلاح می‌نماید و حتی سبب حفظ سلامتی کودک می‌شود زیرا قرآن عظیم، هم ذکر است و هم رقیه (درمان)، و افزون بر این‌ها زبان را راستی و درستی می‌بخشد و قدرت بیان فرد را افزایش می‌دهد.

۴. توجه‌ورزی به شرح مختصر قرآن هنگام تلاوت و حفظ قرآن توسط کودک تا که معانی آیات، دروازه‌ی قلب و عقل او را بگشاید. کسی گمان نکند که شایسته نیست قرآن برای کودک خردسال شرح شود چرا که کودک، توان عجیبی در حفظ و فهم دارد.

۵. به کودک یاد می‌دهیم که قرآن، هم درمان است و هم رحمت و برکت. خداوند متعال می‌فرماید: وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (اسراء: 82) ﴿و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم﴾. و هر کسی همه یا جزئی از قرآن را حفظ کند برایش آسان می‌شود که خودش را به هنگام بیماری رقیه دهد و نیز اطرافیانش را رقیه دهد.



رکن چهارم: ایمان به پیامبران



ایمان به پیامبران دربردارنده ایمان به صدق و راستی آنان و صدق خبرهایی است که داده‌اند، و تصدیق نام‌آنهاست که از طریق وحی به ما رسیده است و اینکه الله آنان را بخاطر تمایز اخلاقی و عقلی‌شان از میان اقوام‌شان برگزیده تا که رسالت او را به مردم ابلاغ نمایند، خداوند می‌فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (ابراهیم: 4)** ﴿ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد﴾، زیرا اگر فرستاده خدا، فرشته‌ای بود مردم چیزی از او نمی‌فهمیدند. ما می‌بایست که میان هیچ یک از پیامبران فرقی نگذاریم یعنی این‌طور نباشیم که به برخی ایمان بیاوریم و به برخی هم کافر شویم بلکه باید به همگی آنان ایمان داشته باشیم زیرا همه‌ی فرستادگان در رسالت خود، صادق و راستگو بوده‌اند همچنین در نصیحت و خیرخواهی برای مردم خود نیک‌منش بوده‌اند چرا که آنان در آنچه از جانب خدا ابلاغ می‌کرده‌اند معصوم بوده‌اند، البته می‌بایست که ما فقط به شریعت آخرین و خاتم پیامبران یعنی محمد عمل کنیم. از مفاهیم تربیتی‌ای که زینده است بذر آن را در مورد ایمان به پیامبران در زمین دلها افشانند عبارتست از:



۱. بیان اینکه الله متعال در هر امتی، رسولی از آنان را فرستاده است که مردم را به عبادت فقط وی و کفر به عبادت غیر از او دعوت می‌کرده است و اینکه همگی آن پیامبران، راستگو، تصدیق شده، نیک‌منش، هدایت‌گر، پرهیزکار و امانت‌دار بوده‌اند.

۲. اینکه دعوت آنان از اولین پیامبر تا آخرین‌شان در اصل و اساس عبادت مثل هم بوده است و آن اصل هم توحید است که الله متعال در تمام عبادات اعتقادی، قولی و عملی، یگانه می‌گردد و به عبادت غیر او کفر ورزیده می‌شود.

۳. بیان حکمت‌های ربانی از فرستاده شدن پیامبران به سوی مردم، از جمله: عبادت و توحید خداوند، هدایت و ارشاد مردم به راه راست، آموزش امور دینی و دنیایی به مردم، بیرون بردن آنان از تاریکی‌ها به سوی نور، رهبری امت و اجرای شرع خداوند در بین مردم و اقتدا به پیامبران و حرکت بر اساس منهج و برنامه آنان.

۴. علم به رحمت، عنایت و توجه‌ورزی الله به بندگان، چنان‌که پیامبران را فرستاده است تا مردمان را به راه خداوند هدایت کنند، یادآوری شکرگذاری از خدا بخاطر این نعمت بزرگ، محبت و دوست داشتن پیامبران، چرا که آنان اقدام به ابلاغ رسالت خداوند و نصیحت بندگان نموده‌اند زیرا مردم دارای هر اندازه از فهم، عقل و هوش باشند عقل‌های آنان نمی‌تواند نظام کلی و فراگیری را بوجود بیاورد که همه‌ی امت را به‌عنوان امتی منسجم و دارای حق و حقوق برابر اصلاح می‌گرداند و صلاحیت همه را داشته باشد زیرا پیامبران به مردم چیزهایی را یاد می‌دهند که برایشان سودمند است و آنان را از چیزهایی نهی می‌کنند که برایشان زیان‌بار است.

۵. کاشتن نهال دوست داشتن رسول خدا؛ تا که کودکان بتوانند از او اطاعت کنند، دنباله‌رو او گردند و به بزرگداشت او بپردازند و اینکه دوست داشتن او را بر دوست داشتن هیچ مخلوق دیگری مقدم ندارند و کسانی که رسول خدا را دوست دارند دوست داشته باشند و با کسانی که با او دشمنی می‌کنند دشمنی داشته باشند، همچنین تکریم و احترام او به هنگام نام برده شدن وی و صلوات فرستادن بر وی و شناخت و بیان شمایل و فضایل وی، زیرا بسیار مهربان و دلسوز بوده است، همچنین احترام گذاشتن به پیامبر نزد قبر وی و در مسجد نبوی با پایین آوری صدا از سوی کسی که خداوند او را با زیارت مسجدش تکریم نموده است.

چگونه دوست داشتن پیامبر را به کودک یاد دهیم؟

۱. می‌باید برای کودک تأکید کنیم که الله پیامبرش را دوست می‌دارد و او را برگزیده و بر تمام بشریت برتری داده است، و اینکه محبت و دوست داشتن او بر ما واجب است. و نیز به او بیاموزیم که دوست داشتن پیامبر از نشانه‌های دوست داشتن خداوند است بنابراین هر کس پیامبر را دوست بدارد صادقانه، خداوند را دوست دارد.

۲. خاطرنشان ساختن این امر که پیامبر با هدایت و تبلیغ این دین، برای تمام جهانیان رحمت بوده است و بواسطه‌ی شفاعت در روز قیامت برای مؤمنان رحمت خواهد بود.

۳. خواندن بخش‌هایی از سیره نبوی برای کودک، چون بدین‌گونه کودک می‌داند پیامبر الگو و اسوه‌ی والا برای تمام بشریت خواهد بود، همچنین معجزات پیامبر و اخلاق بزرگ، یاری‌اش به مظلومان، مهربانی‌اش بر فقیران، توصیه به توجه‌ورزی به یتیمان و رحم و دلسوزی‌اش برای ضعیفان برای کودک بیان شود، و می‌بایست زبان ما نزدیک به سطح رشد کودک باشد و به اموری بسنده کنیم که متناسب با سطح عقلی او باشد تا به خوبی آن را فهم کند، و نیز تلاش کنیم از وسایل متنوع برای ارائه‌ی این معلومات بهره بگیریم که پاسخگوی نیازمندی‌ها و خواسته‌های سن رشد و متناسب با مرحله سنی کودک است البته باید تفاوت‌های فردی و شرایط محیطی کودک را نیز مدنظر قرار داد.

۴. اینکه کودک از پدر و مادر و محیط خود، شاهد بزرگداشت پیامبر و بزرگداشت سنت و سخنان او باشد، مثلاً ببیند که آنها بر اقتدا و پیروی از پیامبر و مداومت بر صلوات دادن بر او اصرار دارند چرا که رفتار عملی پدر و مادر و شیوهی برخورد آنان از بزرگترین عوامل تأثیرگذار در تربیت است زیرا هنگامی که پدر - مثلاً - سنت‌ها و نوافل را انجام می‌دهد و به فرزندانش می‌گوید: رسول خدا چنین می‌کرده است این تربیت بوسلیه الگو، بزرگترین تأثیر را در پرورش صحیح و تربیت عقیدتی سالم دارد. رسول خدا، الگو و اسوه‌ی والایی است که می‌باید مربیان به وی اقتدا کنند و بر هدایت او گام بردارند و سنت او را بصورتی عملی و واقعی با فرزندان خود انجام دهند.

۵. حفظ کردن برخی احادیث صحیح به کودک که بیانگر کمال اسلام، نیکی‌های آن، شمایل پیامبر و فضایل صحابه است چرا که احادیث دارای تأثیر زیادی در ایمان، رفتار و خودسازی هستند، همچنین می‌توان مسابقاتی تربیت داد به این گونه که احادیث کوتاه با معانی روشن و دربردارنده برخی از اخلاق مهم در این مرحله را ارائه کرد البته باید از اسلوب‌های تشویق، هدیه دادن و پاداش نقدی استفاده نمود.

۶. بیان داستان‌های صحابه درباره برخورد آنان با پیامبر و بزرگداشت وی و غیرت داشتن نسبت به او، بویژه داستان‌های صحابه‌ی کم سن و سال همچون داستان انس در اقتدای شدید او به پیامبر تأثیر زیادی دارد. چنانکه خیاطی، رسول خدا را به غذایی که تدارک دیده بود دعوت کرد، انس گوید: «من نیز همراه رسول الله برای صرف غذا رفتم، مرد خیاط، نان و خورشی را که از کدو و گوشت خشک تهیه شده بود به محضر رسول الله آورد، پیامبر را دیدم که در گوشه‌های ظرف غذا در صدد یافتن کدو بود و از آن تناول می‌فرمود. انس گوید: از آن پس، من نیز همواره کدو را می‌پسندم، و ثمامه از انس روایت کرده که کدوها را در جلوی دست پیامبر قرار دادم»، مربی بر بیان این امر حریص می‌باشد که اصحاب پیامبر چگونه او را دوست می‌داشتند و خود را برای وی فدا می‌کردند، چنانکه داستان در این مورد، بسیار است.

۷. آموزش روایاتی به کودک که بیانگر این محبت است، از جمله حدیث انس که گوید: مردی از نبی اکرم در مورد قیامت پرسید و گفت: قیامت کی بر پا می شود؟ رسول خدا فرمود: «برای آن، چه تدارک دیده ای؟» گفت: چیزی آماده نکرده ام جز اینکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر فرمود: «تو روز قیامت با کسی همراه خواهی بود که او را دوست می داری»، انس گوید: هیچ چیزی ما را به اندازه ی این سخن پیامبر خوشحال نکرد که فرمود: «تو با کسی همراه خواهی بود که او را دوست می داری». انس ادامه داد: من پیامبر، ابوبکر و عمر را دوست دارم و بخاطر همین دوستی، امیدوارم که روز قیامت همراه آنان باشم گرچه اعمالمانند اعمال آنها نیست.

۸. کمک به کودک در تولید نوآوری در خصوص دوست داشتن پیامبر همانند نوشتن شعر، داستان، خطبه، مقالات، تشویق و اجرای مسابقات و رقابت های مختلف در موضوع دوست داشتن پیامبر.



رکن پنجم:

ایمان به روز آخرت

ایمان به روز آخرت دربردارنده ایمان به مرگ، رستاخیز، حساب و کتاب، پُل صراط، میزان، بهشت و جهنم است. درک کودک از برخی مسائل روز آخرت پس از سن تمیز به شکلی واضح آغاز می‌شود اما پیش از آن بهتر است که بصورت مختصر با او از این مسائل سخن گفت پس برای کودک بیان می‌داریم که زندگانی دیگری وجود دارد و اینکه الله بهشت را به‌عنوان سرای مؤمنان و جهنم را به‌عنوان سرای کافران آفریده است.

از مهم‌ترین مفاهیم تربیتی که می‌بایست نهال آن را در نفس کودک درباره ایمان به روز آخرت کاشت عبارتست از:

۳. سخن گفتن با کودک درباره مرگ و آخرت به شیوه‌هایی نرم که بیانگر رحمت، مغفرت و لطف الله به بندگان باشد تا افکار ناراحت‌کننده بر کودکان چیره نگردد. و می‌توان آن را به موجودات زنده‌ای ارتباط داد که همین مراحل را پشت سر می‌گذارند با این تفاوت که خداوند انسان را با تکلیف تمایز بخشیده است و مخلوقات را برای او مسخر ساخته است و او را وعده‌ی سزا داده است.

۱. اینکه کودک بداند الله متعال انسان‌ها را پس از مرگ در روز قیامت دوباره زنده می‌گرداند تا هر کس به سزای اعمالی که در دنیا انجام داده است برسد، اگر خیر و بدی انجام داده خیر و بهشت در انتظارش است و اگر شر و بدی انجام داده شر و جهنم در انتظارش است.

۲. اینکه کودک بداند الله متعال بهشت را در روز آخرت، سرای کرامت، سعادت و جاودانگی قرار داده است، آن را آفریده است تا بندگان مؤمن خود را با آن پاداش دهد، و جهنم را برای کافران آماده ساخته است. و این کار از طریق تشویق به نعمت‌های بهشت و نعمت‌هایی که خداوند در آنجا برای مؤمنان آماده کرده انجام می‌پذیرد.

۴. بیان اینکه الله متعال به هیچ وجه ظلم نمی کند و ظالم را بدون مجازات رها نمی نماید و مظلوم را نیز بدون انصاف در حق وی و حقستانی رها نمی کند، و نیکوکار را بدون پاداش نمی گذارد، ما کسانی را در دنیا می بینیم که با ظلم و ستم کردن زندگی می کنند و بر ظلم کردن می میرند بنابراین می بایست زندگی دیگری بجز زندگانی این دنیا باشد که نیکوکار در آنجا پاداش داده شود و بدکار مجازات گردد و حق هر صاحب حقی گرفته شود.



رکن ششم:

ایمان به قضا و قدر

ایمان به قدر دربردارنده ی ایمان به کمال علم الله، کتابت، قدرت، خلق و مشیئت او است، کودک نمی تواند قضا و قدر را در سال های اول کودکی اش فهم کند و برخی معتقدند که کودک توان درک مفاهیم قضا و قدر را تنها پس از تقریباً سن 9 سالگی دارد اما معانی و مفاهیمی تربیتی هستند که می بایست بذر آن را در نفس کودک نسبت به قضا و قدر نشانند و عبارتند از:

۱. اصل در این مسئله، حدیث وارد شده از عبدالله بن عباس است که گفته: «پسر جان! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب او امر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیایی، هرگاه چیزی می خواهی از خدا بخواه و هرگاه یاری می جویی از خدا بجوی و بدان که اگر همه ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند نمی توانند مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است (چرا که) قلمها از نوشتن باز ایستاده اند و نامه ها خشک شده اند». و در روایتی نیز آمده است که: «خداوند را به یاد داشته باش تا او را در برابر خود بیایی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه برای تو مقدار نشده است مطمئناً به تو نمی رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می رسد. همانا فتح و پیروزی، با صبر و نیز موفقیت با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی

و دشواری، آسایش و آسودگی است». این حدیث نبوی، مرجعی تربیتی بشمار می‌رود که شامل ارشاداتی نیکو از سوی پیامبر بزرگوار به امتش است مبنی بر اینکه فرزندان را بر عقیده سالم و صحیح پرورش دهند.

۲. اصل اینست که از پرداختن به مسئله‌ی قضا و قدر با کودک در این مرحله سنی خودداری کرد اما چیزی که می‌توان در این موضوع به کودک رساند: توضیح گستردگی علم الله متعال و قدرت، احاطه، آفرینش و مشیت او همراه با اثبات آزادی انسان و مسئولیت کامل او نسبت به افعال اختیاری‌اش و مستحق بودن پاداش یا مجازات بخاطر افعالش است که باید به صورت کلی برای کودک بیان داشت اما اگر این مسئله، عقل کودک را مشغول ساخت و بر آن چیره گردید مربی باید در حد توان آن را به صورتی ساده برایش توضیح دهد که عقل او آنرا درک کند.



۳. تربیت دادن کودک بر اینکه از الله متعال درخواست کند و از کسی غیر از او درخواستی نکند و فقط از الله یاری بخواهد چرا که دعا، او را متوجه الله می‌نماید و پی می‌برد که توکل، اعتماد و تکیه کردن فقط بر الله است و نیز صبر بر قضا و قدر او را درک می‌کند.

۴. اینکه کودک بداند الله متعال بجز خیر برای او چیزی نمی‌خواهد

بلکه امور دنیا بر حسب تقدیرات الله می‌باشد نفس او ناراحت و اندوهگین نمی‌شود و با نفس راضی به قضا و قدر الله با مصیبت‌ها مواجه می‌شود زیرا یقین می‌یابد که: **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا (توبه: 51)** ﴿بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است﴾.

۵. اینکه بداند همه امور به دست الله متعال است و او هر چه بخواهد و برگزیند انجام می‌دهد چرا که تصرف مطلق در ملک خود دارد، این امر به افزایش ارتباط برقرار کردن کودک با خالقش و توجه نمودن به او می‌انجامد در نتیجه، خواسته‌ها و دعا و امیدش تنها به خداوند تعلق می‌گیرد و بس.

۶. ایمان به این رکن، سبب تعادل و اطمینان قلبی درون نفس کودک می شود، هنگامی که مؤمن احساس می کند هر خیر و شری که برای او پیش می آید برایش خیر است و اینکه شر مطلق وجود ندارد این امر، احساس اطمینان و ثبات درونی به او می دهد و سبب می شود با پذیرش کامل قضا و قدر خداوند با مشکلات، رنج ها و اندوه ها رویاروی شود سپس کار و بار خود را به الله تسلیم می کند و با قلب مطمئن و خاطر آسوده به زندگی می پردازد، لذا هر کس به قدر الله ایمان بیاورد ناراحتی به خود راه نمی دهد و به هنگام مصیبت ها و روی دادن محنت ها خشمگین نمی شود بلکه تسلیم قدر الله می گردد و نزد او پاداش آن را می خواهد و در اولین دقایق مصیبت، گفته ی الله را یادآور می شود که می فرماید: **بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** * **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ** (بقره: 155-157) ﴿و بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم! اینها، همانان هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان!﴾.

۷. می توان به بیان داستان افرادی پرداخت که قضا و قدر خداوند عرصه ی زندگی را بر آنان تنگ نموده بود سپس برایشان روشن شد که آن تقدیر خداوند برایشان خیر بوده است چنانکه حال و وضع شان و کار و بارشان به سوی بهتر شدن تغییر پیدا کرد.

۸. ایمان به قضا و قدر بدان می انجامد که الله متعال بصورت کلی و جزئی، دانا به همه چیز است و مقادیر مخلوقات را تا روز قیامت بر اساس علم مطلق خود در لوح المحفوظ نوشته است و اینکه همه ی مخلوقات جز بوسیله مشیت و خلقت الله پدید نمی آیند.





IMPOSSIBLE

دباجه‌ای به
پاسخ‌ها

خالق کودک را بر سؤال دوستی سرشته است تا عقلش را با بیشترین حد ممکن از مفاهیم و معلومات مجهز نماید و مرحله‌ی کودکی، مرحله سؤال پرسیدن قلمداد می‌گردد چرا که تقریباً بیشتر سخنان کودک در این مرحله، سؤالات است زیرا کودکان احساس می‌کنند چیزی از امور پیرامونی خود نمی‌دانند و چون جهل، سبب ترس می‌شود لذا آنان با تمام توان خود به سوی یادگیری کشیده می‌شوند چنانکه کودک سه ساله را می‌بینیم که روزانه ده‌ها سؤال را متوجه پدر و مادر و خواهر و برادران بزرگتر خود می‌سازد، و شکی نیست که پاسخ‌های آنها در او تأثیر می‌گذارد و پاسخ‌ها با توجه به تغییر شکل سؤالات و موضوعات کودک به صورت پیاپی، حالت او را تغییر می‌دهند. همیشه از کودک، کلماتی این‌چنینی می‌شنوی: چه چیزی؟ کجاست؟ چه شد؟ از کجا آمد؟ چیست؟ می‌دانی؟ او می‌خواهد تمام چیزهایی که توجهش را جلب می‌کنند بداند و می‌خواهد چیزهایی که می‌بیند و درباره آنها می‌شنود را بفهمد و ممکن است جواب را فهم نماید یا فهم ننماید و ممکن است زمانی کافی برای پاسخ دادن گوش دهد و ساکت باشد و امکان هم دارد ساکت نباشد.



کودک با آگاهی دوستی تمایز می یابد و چه بسا این امر بر حسب محیطی که در آن زندگی می کند و بر حسب فرصت هایی که برایش فراهم می گردد افزایش پیدا کند به همین دلیل ما در بهت و حیرت فرو می رویم اگر مقایسه ای بین سؤالاتمان در کودکی و سؤال های امروزی آنان داشته باشیم بخاطر اختلاف زمان و مکان و پیشرفت علمی ای که هست، و بدون تردید اسلوب تربیتی ای که مریبان بکار می گیرند به شکلی واضح در کاهش یا افزایش سؤال های کودکان تأثیر می گذارد زیرا مربی ای که به کودک، فرصت پرسیدن می دهد و با شادی از هر آنچه کودکان مطرح می کنند استقبال می نماید به عمق جان آنان نفوذ خواهد کرد اما کسی که سؤال پرسیدن های کودکان را تاب نمی آورد و دست رد به سؤالاتشان می زند و با داد و فریاد با سؤالات آنان برخورد می کند کودکی را نخواهد یافت که سؤالی پیش او مطرح کند، و با اینکه بر این امر متفق هستیم که مصلحت و مقبول نیست که خردسالان از هر چیزی اطلاع یابند اما مهم است که از سؤال پرسیدن درباره برخی اموری که در زندگی شان تأثیر می گذارد احساس ترس نکنند و مهم است که احساس نکنند کسی بدانها توجهی نمی کند انگار که وجود ندارند، و مهم تر از این آنست که باید در آن حال که با خانواده خود سخن می گویند احساس راحتی نمایند.



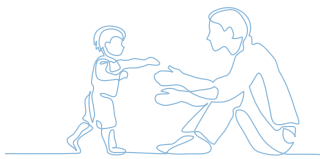
دلایل پرسش های بسیار کودکان

می توان مهم ترین دلایلی که سبب سؤال پرسیدن بسیار کودکان می شود را در موارد زیر منحصر کرد:

۱. تمایل کودک به آگاهی یابی و اکتشاف به عنوان وسیله ای برای ارضای نیازهای رشد عقلی.
۲. نیاز کودکان به فهم تمام پدیده ها و چیزهایی که در پیرامون آنها است.
۳. نگرانی و ترس کودک از چیزها، که بخاطر نداشتن پیش آگاهی است، مثلاً از حیوانات می ترسد حتی اگر به او حمله نکنند به همین دلیل سؤالاتش را بیشتر می کند تا احساس امنیت و آرامش کند.
۴. رشد توان لغوی کودکان، زیرا هنگامی که پشت سر هم سؤال می پرسد صرفاً به معنای دوست داشتن دریافت پاسخ نیست بلکه بیشتر بخاطر تمایل او به بیان لغات، افتخار نمودن به توانایی هایش و نیز نیاز او به مشارکت اجتماعی است.

۵. فرصتی برای برقراری ارتباط و مشارکت عاطفی میان والدین و فرزندان است.

۶. رشد اعتماد به نفس کودک، اعتماد به پدر و مادرش و نیز رشد احترام به خویشتن است.



طبیعت پرسش های کودکان

برای اینکه سؤالات کودک را به شکلی نیک بفهمیم باید میان سؤالات عقلی و لغوی و سؤالات روانی تفاوت بگذاریم چرا که کودک در نوع اول سعی می‌کند درباره چیزی بداند یا درباره چیزی خبری بدهد اما انگیزه‌ی او از سؤال پرسیدن در نوع دوم، اطمینان‌یابی روانی است و خود جواب مدنظر او نیست، و ضروری است که این حقیقت اساسی را تأکید نماییم که سؤالات دارای دلالت و موضع‌گیری قاطعانه است چرا که ما نمی‌توانیم ارزش سؤال را برآورد کنیم یا آن را بفهمیم و معنایش را مشخص نماییم مگر از طریق موضوع معینی که کودک را به سؤال پرسیدن کشانده است زیرا خود سؤال دارای ارزشی نیست بلکه ارزش، دلالت و اهمیتش را از طبیعت موضعی می‌گیرد که مربوط به کودک و شرایط پیرامونی اوست، درواقع سؤالات کودکان دارای سه وظیفه‌ی تکوینی مهم است که عبارتند از:

۱. تحقق یافتن تعادل روانی در کودک، زیرا ریشه‌ی بسیاری از سؤالات کودک، روانی است.

۲. اندیشیدن استنباطی، چنانکه کودک تلاش می‌کند به شناختی جدید برسد با تکیه بر معلومات در دسترس که بر اساس آنها می‌اندیشد یا بین آنها پیوند برقرار می‌سازد.

۳. آشنایی با محیط پیرامونی کودک و امور حیاتی مهم، از جمله آشنایی با ارزش‌های اخلاقی و رفتاری که در چارچوب فرهنگی و اجتماعی‌ای قرار می‌گیرد که کودک در آن زندگی می‌کند.



انواع پرسش های نزد کودکان



مفید است که تلاش نماییم سؤالاتی را که کودکان مطرح می کنند دسته بندی کنیم، چنانکه پاسخ ها به این سؤالات با اختلاف در دسته بندی تفاوت می یابد، و می توان سؤالات نزد کودکان را به دسته های زیر تقسیم کرد:

۱. سؤالاتی با رنگ و بوی لغوی: مثل: چرا این چیزها دارای چنین نام هایی هستند؟ چرا نام ها را تغییر نمی دهیم؟ چرا لغت دیگری اختراع نمی کنیم؟

سؤالات وجودی: همانند: ما از کجا آمده ایم؟ به کجا می رویم؟ فرزندان چگونه بوجود می آیند؟ مرگ به چه معناست؟ و...

۲. سؤالات سرکشانه: که حول محور این سؤالات می چرخد: چرا اجازه کارهایی که به بزرگسالان داده می شود به کودکان داده نمی شود؟ این سؤالات در قالب تلاش هایی مطرح می شود که بیش از آنکه به شکل سؤال باشد تقلید از بزرگترها است.

۳. سؤالات آزمایشی: سؤالاتی است که کودکان برای آزمایش توانایی های خانواده و انتقاد از وضعی که در آنها می بیند مطرح می کنند و غالباً با مقایسه ی با خانواده دوستان کودک آمیخته است و معمولاً نیز این سؤالات پیرامون توانایی های مالی و جسمی خانواده می باشد.

۴. سؤالات نگرانی کودکان: آنان بسیار، سؤالاتی را مطرح می کنند که بیانگر احساس نگرانی رو به گسترش در آنها است و از تکراری ترین و بیشترین سؤالات بیانگر نگرانی در کودکان که مطرح می کنند سؤالاتی پیرامون غایب گشتن و نماندن یکی از پدر و مادر یا موارد متعلق به جدایی است.

۵. سؤالات پیرامون پی بردن به تمایزات بدنی: و در مقدمه ی سؤالاتی که کودک برای آگاهی یابی مطرح می کند سؤالات متعلق به تفاوت های جسمی بین دو جنس مذکر و مؤنث است.

این دسته بندی می تواند به خانواده کمک کند که پشت زمینه ی سؤال طرح شده از سوی کودکانشان را بفهمند چرا که کودکان سؤال را بخاطر پرسیدن مطرح نمی کنند بلکه با انگیزه تلاش جهت فهم مطرح می نمایند.

چرا پدران و مادران پرسش های کودکان را نادیده می گیرند؟

سبب نادیده گرفتن سؤالات کودکان و گریز از آنها در پاره ای اوقات، ندانستن و اهمیت جواب و نیز آگاه نبودن به نقش روانی و تربیتی پاسخگویی نیست بلکه دلایل دیگری دارد که شاید مهم ترین آنها عبارت باشد از:

۱. احساس بزرگتر به عجیب بودن سؤال کودک یا به بی ارزش بودن و جدی نبودن آن سبب می شود که بدان توجهی ننماید، اینجاست که بزرگترها حقوق کودکان در اندیشیدن به شیوه خاص آنان را نادیده می گیرند که وجه تمایز آن، سادگی و وضوح می باشد، این فرافکنی و بی توجهی یکی از انواع چیرگی عقلی بشمار می رود که بزرگترها بدان پایبند می باشند اما فراموش می کنند که کودک سؤال ساده ی خود را از روی تمایلی صادقانه جهت شناخت یا آگاهی از دنیای پیرامونش به زبان می آورد، افزون بر آن، هدف روانی از سؤال پرسیدن کودک، بازیابی تعادل روانی ای است که در جایی دیگر از دست داده است.

۲. درک بزرگترها از دشواری سؤالی که کودک مطرح می کند، هنگامی که سؤال مرتبط به یکی از جوانب امور ممنوع اجتماعی یا اخلاقی در ضمن چارچوب فرهنگی معینی باشد و جز در سن معینی به او اجازه پرداختن بدان داده نمی شود لذا دشواری سؤالات کودکان، بزرگترها را در بهت و حیرت فرو می برد، اینجاست که بر بزرگترها واجب می شود خودشان را به نیکی برای پاسخگویی درست به چنین سؤالاتی آماده نمایند.

۳. گاهی اوقات سؤالات زیاد کودکان و پیاپی پرسیدن آنها سبب می شود که بزرگترها کودک را نادیده بگیرند و اگر آنان اهمیت سؤالات کودکان از لحاظ روانی را درک می کردند چنین موضعی نمی گرفتند بلکه کودکان را تشویق می نمودند که پرسیدن سؤالات خود را ادامه دهند انگار که دارند با صدای بلند فکر می کنند.

۴. از میان دلایلی که سبب می شود بزرگترها به اندازه کافی به سؤالات کودکان توجه نکنند اینست که سؤالات آنها به صورت ضمنی مطرح می شود نه به شکلی مستقیم.

۵. ممکن است که فرار پدران و مادران از پاسخگویی، جهل آنها به آن چیزی باشد که کودک خواستار شناخت آنست، لذا به آنان می گوییم: می بایست به دنبال جواب برای سؤالات فرزندانمان باشیم و با امانت داری و صداقت بدانها پاسخ دهید.

۶. فرافکنی سؤالات کودکان از حد و مرزهای توانایی های عقلی شان که نیازمند جواب هایی دشوار می گردد، اینجاست که پدر و مادر به فکر فرو می روند که کودک چگونه به این سؤال رسیده است و پاسخ به آن را نادیده می گیرند.



والدین چگونه با پرسش‌های کودکان برخورد کنند؟

وظیفه‌ی پدران و مادران ارائه‌ی جواب‌های صحیح به سؤالات کودکان است، همچنین می‌بایست راه‌های مناقشه و گفتگو پیرامون نظرسنجی کودکان خود در مسائل ایمان را فراهم نمایند و به آنها کمک کنند از افکاری که پیرامون دین دارند سخن بگویند بدین خاطر که آرامش، اطمینان، قناعت و فهم صحیح از دین را در آنان برانگیزند که این امر سبب حفظ تعادل دینی آنان به دور از افراط و تفریط در دین می‌گردد، البته لازم نیست که پدران تمامی جواب‌های صحیح به سؤالات دینی کودک را بدانند بلکه باید ارکان ایمان را برای کودکان خود شرح دهند تا بر اساس ایمان قوی به الله پرورش و رشد نمایند، و چه زیباست که پدران و مادران فرزند بزرگ خود را مکلف به تدوین سؤالات برای کودک کنند چون او نیز غالباً از این مأموریت استقبال خواهد کرد بویژه اگر توجه و تشویق را لمس کند البته ممکن است از این کار لذت ببرند، بنابراین از یک طرف، ارزش سؤال پرسیدن را در نفوس فرزندان بزرگتر بالا می‌بریم که بیانگر جایگاه ویژه آنهاست که سؤال می‌پرسند، همچنین در نفوس آنان، توجه‌ورزی به سؤالات کودکان خود را در آینده نهادینه می‌کنیم آنگاه که خود، پدر و مادر شدند، و از طرف دیگر، سؤالاتی را جمع خواهیم کرد که برای جستجوی پاسخ‌هایش به ما یاری خواهد رساند و به ما کمک می‌کند که سؤالات برادران و خواهران پس از او را حدس بزنیم و برای آنها آماده شویم، و کودک چقدر خوشحال خواهد شد هنگامی که به سؤالات او جواب دهیم چرا که توجه‌ورزی به جواب نیک به سؤالات او، تأثیر بزرگی باذن الله بر او و بر روابط ما با وی خواهد داشت و پدر و مادر را سرچشمه نخست شناخت نزد کودک و منبع مورد اعتماد او در طول سال‌های آتی خواهد نمود بجای اینکه او معلومات خود را از منابعی منحرف بویژه در برهه‌ی نوجوانی اش دریافت کند.

اینجا نکته‌ای هست که باید پدران و مادران بدان توجه کنند و آن: لزوم تفاوت گذاشتن میان دو نوع از سؤالات کودکان است، اول: سؤالات مصرّانه‌ای که احساس می‌کنیم کودک آنها را تکرار می‌کند و برای همه خانواده‌اش مطرح می‌نماید که شاید برخی سؤالات دیگر از آن سر برآورند، و دوم: سؤالاتی عارضی که اگر با او در موضوع دیگری سخن بگوییم سؤالاتش را به فراموشی می‌سپارد لذا حکیمانه نیست که سؤالات نوع اول را نادیده گرفت لذا برای پاسخگویی بدانها تلاش به خرج می‌دهیم یا به دنبال پاسخ آنها می‌گردیم یا به جستجوی شخصی می‌پردازیم که به آنها پاسخ خوبی می‌دهد، و این امر دارای بُعد تربیتی مهمی است اما اشکالی ندارد که از سؤالات عارضی فراتر رفت و آنها را نادیده گرفت بویژه هنگامی که در مورد اموری باشد که ممکن است کودک، توان فهم پاسخ را نداشته باشد.



مبانی برخورد با پرسش های کودکان

تعدادی از مبانی و ارزش ها هستند که می بایست پدران و مادران بدانها پایبند بوده و به هنگام پاسخگویی به سؤالات کودکان، آنها را رعایت کنند از جمله :

۱. اصل احترام: پدر و مادرانی که به سؤالات کودک گوش می دهند این احساس را به او می دهند که به وی و دغدغه هایش توجه دارند و به سؤالاتش احترام می گذارند و این همدلی، توازن روانی و آرامش را به کودک باز می گرداند و در اسرع وقت، اعتماد به نفس، دقت در طرح سؤال و پیگیری منطقی در مسیر گفتگو را از او مشاهده می کنیم.

۲. اصل اعتماد و آرامش: پدر و مادر به دنبال دقت در پاسخ هایی باشند که از طریق واژه های لغوی معروف و رایج و نیز شرح دادن این معلومات در چارچوب علمی صحیح به کودکان خود ارائه می کنند چرا که پاسخ درست در نهایت امر به معنای محقق شدن حالت استقرار، اعتماد و آرامش روانی است.

۳. اصل پرداختن به انگیزه های خاص کودکان: منظور انگیزه های ناشی از سیاق وضعی است که در آن زندگی می کنند مثلاً: کودکی که بخاطر تولد کودک نورسیده ی خانواده احساس نگرانی و ناراحتی می کند سؤال می پرسد: کودکان از کجا می آیند؟ ممکن نیست که مشکل او به صرف پاسخ علمی حل شود بلکه نیازمند پرداختن به انگیزه ای حقیقی هست که او را به طرح این سؤال و توجه ویژه بدان سوق داده است.

بهترین چیزی که بزرگترها به کودکان تقدیم می دارند یاری آنان بر روشن نمودن چراغ عقل هایشان است البته نه فقط از طریق داستانها، حکایت ها و معلومات صحیح بلکه از طریق آموزش و تمرین دادن آنان بر تأمل کردن، ارائه ی پیشنهادات، عادت دادن آنان به بسنده نکردن به ظاهر امور و واداشتن شان به اندیشیدن در ما ورای ظاهری که به نظر می رسد، و می بایست به تعامل مثبت، مناقشه ی سازنده، گفتگوی هدفمند و نظردهی متقابل روی آورد و نیز باید که خود آنان به طرح سؤالاتی بپردازند که سبب تحریک تفکر در کودکان می شود.

می‌توان از پاسخگویی به سؤالات به صورتی وسیع‌تر استفاده کرد چنانکه پدر و مادر می‌توانند از کودک بخواهند یا به او پیشنهاد دهند که سؤالاتش را در جمع خانواده مطرح کند سپس به همه فرصت دهد که در پاسخ دادن مشارکت نمایند اگر که سؤال عادی بوده و عمیق و حساسیت‌زا نباشد اما بسیار مهم است که کودک با تمسخر برادر بزرگترش بخاطر ساده بودن سؤال مواجه نگردد و اگر چنین چیزی روی داد پدر باید از کودک پشتیبانی کند و جرأت او را بستاید و نیاز همه ما به طرح سؤال را بیان دارد و این گفته‌ی الله متعال را یادآور شود که می‌فرماید: **وَمَا أَوْتَيْتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (اسراء: 85) ﴿و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!﴾، در این پاسخگویی جمعی، تعدادی اهداف را محقق می‌سازیم که منبع آن، سؤالات کودک می‌باشد.





تربیت

بوسیله ی گفتگو

شیوه ی مناسب برای کودکان، شیوه گفتگوی مبتنی بر مناقشه و سؤال و جواب است چرا که زبان کودک را باز می کند و توان آموزش دهی را به او ارزانی می دارد زیرا گفتگو است که کسب ملکه و مهارت را فراهم می سازد، و باید کودک در هنگام گفتگو احساس کرامت و احترام نماید و این امر به آزادسازی عواطف کودک از نگرانی، ترس و نزاع های روحی همچون سرکوب و عقده می انجامد، و اگر کودک احساس آرامش روانی به هنگام گفتگو و مناقشه نماید تمام مشکلات و رنج های خود را برای گفتگوکننده ی مقابل خود بیان می دارد و اگر هر یک از دو طرف به اسباب مشکل برسند و با صراحت درباره اش سخن بگویند در این صورت، کودک هر چه در درونش است را بازگو می کند لذا حل آن، آسان می شود و موفقیت در حل آن ممکن می گردد.

گفتگوی میان کودک و پدر و مادرش منافی را برای خانواده به دنبال دارد از جمله: نزدیکی، چنانکه کودک به سایر افراد خانواده نزدیکتر می شود و نیز انس و همدلی؛ چنانکه گفتگو، انس و همدلی را میان افراد خانواده افزایش می دهد و سبب محبت و نزدیکی میانشان می شود، همچنین مهربانی؛ به این معنا که ما از گفتگو فقط خواستار فضای رسمی نیستیم بلکه معنای حقیقی گفتگو بوسیله ی سخنان شیرین و فضای مهربانانه می باشد.

بر اساس مطالب پیشین در می یابیم که تربیت بوسیله گفتگو دارای مزیت هایی است از جمله:

۱. اینکه به کودک، آزادی در اندیشیدن و کشف حقایق توسط خودش را می دهد و این امر عاملی محرک برای نوآوری و رشد شخصیت او است.
۲. روش گفتگو، ساده است نه پیچیده، و کودک با آن به راحتی و بدون خجالت برخورد می کند.
۳. این روش در نفوس کودکان، شادی و خودباوری وارد می کند و گوش دادن به دیگران را بدانها می آموزد.

۴. فرصت‌های پژوهش و اندیشیدن مستقل را برایش فراهم می‌آورد لذا امور را از زوایای مختلفی می‌بیند و او را بر تفکر و اندیشیدن منطقی عادت می‌دهد.

۵. توجه کودک را بیدار می‌سازد، سردرگمی و سستی را از او دور می‌کند و او را به واکنش و حرکت وامی‌دارد.



شکل‌دهی پرسش‌ها جهت گفتگو:

اشکال بسیاری برای سؤالات هستند که می‌توان برای کودکان مطرح کرد از جمله:

- (چه اتفاقی می‌افتد؟)، این شکل از سؤال، کودک را به بحث در رویدادهای پیرامونش تحریک می‌کند چرا که به او کمک می‌کند آنچه را مستقیماً می‌بیند توصیف کند.

- (چه می‌خواهی؟)، این یکی از اشکالی است که او را برای تعیین دقیق نیازمندی‌هایش یاری می‌رساند.

- (چگونه فلان کار را انجام می‌دهی؟)، که به کودک جهت تفکر آزاد کمک می‌کند و خیال او را برای جستجوی جواب تحریک می‌کند.

- (چرا این امر اتفاق می‌افتد؟)، این شکل از سؤال به کودک کمک می‌کند که از امور ظاهری فراتر رود و به دنبال سبب‌ها بگردد لذا شروع به تحلیل و جستجوی بین چیزها می‌کند.

- (اگر این اتفاق بیفتد چه کاری انجام خواهیم داد؟)، این شکل از سؤال، او را جهت بازاندیشی و دقت به امور از جوانب مختلف کمک می‌کند.

سؤالاتی که می‌توان برای کودک مطرح نمود متنوع هستند اما از مهمترین شاخصه‌های سؤالات نیکو که امید می‌رود نتیجه‌ی خوبی در تربیت بوسیله گفتگو با کودکان به بار دهد عبارتند از:

۱. اینکه سؤال در حد امکان کوتاه باشد.
۲. اینکه روشن بوده و منحصر در موضوع مشخص باشد.
۳. اینکه متناسب با سن و سال، زمان، مکان و شرایطی باشد که کودک در آن زندگی می کند.
۴. سؤالی نباشد که با یک بله یا خیر حل شود بلکه سؤالی باشد که ذهن کودک را به حرکت وادارد و کرانه های اندیشه ی او را گسترش دهد چنانکه مجال را برای او در تخیل جواب فراهم می آورد.





اسلوب‌های پاسخگویی به پرسش‌های کودکان



پیش‌تر از انواع و اشکال سؤالات و موارد دیگر سخن به میان آمد، و اینجا از جوابها سخن می‌گوییم چنانکه اسلوب‌های پاسخگویی به سؤالات کودکان بر حسب زمان و مکان و شرایطی که سؤال در آن مطرح می‌شود متنوع است، و از مشهورترین این اسلوب‌ها عبارتند از:

۱. پاسخگویی شفاهی مستقیم: این اسلوب از متداول‌ترین اسلوب‌های پاسخگویی است چنانکه کودک، سؤال را مطرح می‌کند و خانواده به‌صورت شفاهی به او جواب می‌دهند و غالباً این پاسخگویی، سریع و کوتاه می‌باشد.

۲. پاسخگویی از طریق داستانی کوتاه: این، اسلوبی غیرمستقیم در پاسخگویی به سؤالات است و داستان، متناسب با طبیعت سؤال مطرح شده می‌باشد و معمولاً کودکان، این نوع از جواب‌ها را دوست دارند و با اشتیاق بدان گوش فرا می‌دهند.

۳. پاسخگویی تصویری: ممکن است کودک سؤالی را مطرح کند که پاسخ بدان نیازمند استفاده از برخی تصاویر توضیحی باشد همانند سؤالات علمی چنانکه تصاویر در این حالت، منبعی اصلی برای شناخت می‌باشد بویژه اگر رنگی و جذاب باشد.

۴. پاسخگویی از طریق مشاهده: ممکن است کودک سؤالی را مطرح کند که پاسخگویی بدان به‌صورت عملی و از طریق همراهی او به مکان جواب‌دهی امکان‌پذیر باشد تا که به‌صورت واقعی به مشاهده‌ی امور پیردازد و به جواب برسد، همانند سؤال کردن کودک از حیوانات محیط زیست و چگونگی زندگی، خوردن و تولیدمثل آنها.



ارشاداتی عمومی که باید به هنگام پاسخ‌گویی مراعات نمود

۱. بر این امر حریص باش که با بکارگیری روش مناقشه، سؤال و نظرخواهی کودک را قانع سازی و بر اسلوب القا کردن مطلب تکیه نمایی و پس از پایان جواب می‌بایست از قانع شدن کودک به جواب ارائه شده به شکلی رضایت‌بخش، اطمینان حاصل کرد.

۲. در جواب دادن خود صادق باش و در پاسخگویی به او دروغ مگو تا با دروغ از مخصمه سؤال فرار کنی، همچنین بر این حریص باش که معلومات اشتباهی را - در هیچ حالتی - به کودک ندهی چرا که صحت و درستی جوابها و واقعی بودن آنها، مدار اعتماد کودک به تو است.

۳. بر ساده بودن جوابها حریص باش تا فهم آن آسان باشد و متناسب با عقل کوچک او باشد و از ابهامی که ذهن کودک را دچار تشویش می‌کند دوری کن، و نیز حریص باش که معلومات ناقصی را به کودک ندهی به این بهانه که کودک همچنان کوچک است و قادر به فهم صحیح نیست چرا که این معلومات در ذهن کودک نهادینه می‌گردد.

۴. با کودک خود به عنوان احمق برخورد مکن چرا که می‌تواند آنچه دوست داری به او برسانی را در صورت ارائه اسلوب نیک تو درک نماید، همچنین بر پاسخگویی مستقیم و بدون تحریف سؤال حریص باش تا که کودک به مطالب بی‌ربط و خارج از موضوع ورود نکند.

۵. کودک کوچک خود را سرزنش مکن بخاطر سؤالی که می‌پرسد و به تمسخر او مپرداز و هر سؤالی هم که کرده باشد او را از خود مران بلکه در هر وقتی این احساس را به او بده که تو آماده پاسخگویی به همه سؤالاتش هستی زیرا تمسخر کردن، حس سردرگمی و نداشتن اعتماد به نفس را به کودک می‌دهد و او را از آگاهی دوستی دور می‌گرداند.

۶. از سؤالات کودک درباره خالق و از ناتوانی او بر تصور کردن وجود خدا نگران نباش و از جواب دادن به او فرار نکن چرا که این امر کودک را به جستجوی منابع دیگر جهت کسب چنین معلوماتی می کشاند.

۷. تردیدی در این مکن که به او مهلت دهی تا به دنبال جواب باشد چرا که در سیمای شناخت پژوهش ظاهر گردد بهتر از اینست که در سیمای مدعی علم که جاهل بدان است باشد، چون عیب و عار نیست که به کودک خود بگویی منتظر بمان تا جواب صحیح را برای تو پیدا کنم.

۸. سؤالات کودکان را با توجه ورزی بپذیر و به آنها گوش فرا بده و این سؤالات را نادیده بگیر چرا که توجه ورزیدن روانی و واقعی به کودک، بسیار به او کمک می کنند شرحی که تو از اموری می کنی که فهم آنها برایش دشوار است را بپذیرد.

۹. اگر واقعاً مشغول کاری بودی باید با نرمی و مهربانی به او بفهمانی که اکنون زمان مناسبی برای پاسخگویی به سؤالات او نیست و حریص باش بر اینکه پس از اتمام مشغولیت خود فوراً به سراغ او بروی و به سؤالاتش جواب دهی.

۱۰. از شرح و تفصیل امور غیر ضروری خودداری کن چرا که پاسخگویی به سؤالات کودک شش ساله می بایست کوتاهتر از پاسخ به جواب های کودک ده ساله باشد، این امر برای سؤالاتی است که جواب بدانها نیازمند طول و تفصیل و ارائه دلایل می باشد چنانکه در سؤالات مربوط به امور غیبی و سؤالات دشوار مشهود است اما پاسخگویی به برخی سؤالات، محدود است و برای همه ی کودکان در هر سنی ارائه می شود.

۱۱. جواب به سؤالات کودکان را در حد امکان به چیزهایی واقعی ربط بده که کودک آنها را درک می کند و از چیزهای محض و نامحسوس که فهم شان در این مرحله ی سنی دشوار است دوری کن و تلاش کن جواب های دارای پشتوانه ی دلایل باشد طوری که معلومات را در حد امکان به کودک ارائه می کنی یعنی این که جواب، منطقی باشد.

۱۲. می باید که میان پدر و مادر در ارائه معلومات به کودک، اتفاق نظر وجود داشته باشد یعنی نظرات هیچ یک از پدر و مادر به هنگام ارائه معلومات به کودک با هم متناقض نباشد.

۱۳. سؤالات کودک را با سؤال دیگری جواب نداد، انگار که پدر سؤال کودک را با سؤال (منظورت چیست؟) جواب دهد، اینجاست که کودک احساس سرخوردگی می کند چرا که پیش خودش فکر می کند نتوانسته سؤال را به پدرش

برساند زیرا کودک بر این باور است که پدر و مادر باید سخن او را بدون شرح و تفسیر بفهمند، لذا اگر یکی از پدر و مادر خواست که از فهم سؤال کودکش اطمینان یابد بهتر است که از چنین عبارت هایی استفاده کند، منظورت این است؟

۱۴. استبداد نداشتن و خود رأی نبودن پدر و مادر به هنگام پاسخگویی به سؤال معینی از کودک، هنگامی که کودک از منبع دیگری به معلوماتی دست می یابد اما با روشی مختلف از روش پدر و مادر، در این حالت می بایست کودک را از روشی آسان به جواب صحیح قانع کرد که اعتماد به پدر و مادر را به او می دهد نه برعکس.

۱۵. حریص باش بر اینکه جواب تو در قالب گفتگوی متقابل باشد نه اینکه بصورت سخنرانی یک طرفه، و بسیار از ضرب المثل و داستان استفاده کن، و از کتاب های علمی تصویری برای فهماندن مفهوم و رساندن آن به ذهن کودک بهره بگیر، همچنین از بازی های حرکتی، نقاشی، فکر و تأمل کردن، شعر، بازی های فکری، پازل، عکس و موارد دیگر استفاده کن چرا که تنوع، اندیشیدن و تفکر او را بنیان می نهد و توسعه می دهد و معلومات را نهادینه می کند.

۱۶. به برخی از سؤالات به یکباره پاسخ مده بلکه به تدریج چنین کن چرا که اگر بیشتر سؤال پرسد جوابها بر حسب عمر، نوع سؤال ها و میزان درک او افزایش می یابد.

۱۷. هنگامی که کودک بزرگ می شود و تا حدی به

پختگی می رسد پسندیده است ابتدا نظر او

را در مورد چیزی که می پرسد جویا شویم

لذا سؤالش را بر خود او مطرح می کنیم

تا ببینیم چگونه به آن واکنش نشان

می دهد؟ و بر اساس این واکنش

می توانیم به جواب پردازیم، البته

می بایست از تلاش برای اینکه

کودک همانند عقل ما بیندیشد

دست برداریم زیرا این کار، کودک

وارد چارچوبی می کند که فراتر

اوست.





اشتباهات تربیتی به هنگام پاسخگویی

- از مهم‌ترین اشتباهات تربیتی‌ای که با کودکانمان مرتکب می‌شویم عبارتند از:
- مراعات نکردن جنبه‌های مختلف تربیت، چرا که جنبه‌ی ایمانی، جنبه اخلاقی و جنبه علمی داریم و اشتباه است که بر یک جنبه تمرکز نماییم و جنبه‌های دیگر را رها کنیم یا میان آنها تعادل برقرار نسازیم.
 - همچنین تدریجی عمل نکردن در تربیت، زیاده‌روی در نکوهش، تنبیه و متهم ساختن به کوتاهی و مقصر کردن.
 - و نیز تمایل ما به پذیرفتن سخن‌مان از سوی کودک بدون مناقشه و گفتگوی دو طرفه، همچنین مشورت نکردن با افراد متخصص و باتجربه، شتابزدگی و پیگیری ضعیف.
- و ابهام به هنگام تربیت و ارشاد، مخالفت گفتار ما با کردارمان و فرستادن سیگنال‌های منفی نومیدکننده، تمامی این‌ها اشتباهاتی هستند که در بنیان تربیتی و ایمانی نفس کودک تأثیرگذار می‌باشد.

نمونه‌هایی
عملی برای
پاسخگویی به
پرسش‌های
ایمانی کودکان

جواب‌های آمده در این بخش از کتاب در مرتبه‌ی اول، متوجه پدران و مادران و سپس معلمان، مربیان تربیتی و مصلحانی است که با سؤالات کودکان سر و کار دارند و از آنان می‌خواهیم که محتوای جواب را متناسب با سن، سطح و توان کودک ارائه دهند زیرا ما نمی‌توانیم جوابی یکسان به سطوح سنی، عقلی و توان مختلف کودکان بدهیم به همین دلیل آنچه برای ما مهم است روح و حقیقت جواب است نه حروف و کلمات آن، همچنین تنوع در خطاب قرار دادن در پاسخ‌ها که خطابی مستقیم یا غیرمستقیم باشد برای ما مهم است تا بتوانیم بالاترین میزان ممکن از تصور را برای خواننده گرامی ارائه کنیم، یعنی خواننده به نوبه‌ی خود، اصل این جواب‌ها را می‌گیرد و با روشی که برای کودکش مناسب‌تر و بهتر می‌داند بازآفرینی می‌کند و به او می‌رساند.



برای پاسخگویی به سؤالاتی که کودک در ارتباط با ابواب ایمان می پرسد باید پدر و مادر، حداقلی از معلومات شرعی را داشته باشند که بدانان اجازه می دهد مفاهیم دینی اولیه را برای کودک نقل کنند و امور غیبی را با شیوه ای متناسب با عقل و توان کودکان برایشان تفسیر می کند، اما چالشی که عموماً سر راه مربیان قرار می گیرد فقط به داشتن معلومات محدود نمی شود بلکه مربوط به قرار دادن و ارائه معلومات در قالبی است که عقل کودک آن را می پذیرد و می فهمد و نیز مربوط به شیوه ای است که متناسب با زمان، مکان و شرایطی باشد که کودک در آن زندگی می کند.

ما در ادامه به بیان نمونه هایی از سؤالاتی می پردازیم که بر زبان کودکان تکرار می شود و البته تمامی سؤالات، آنها نیستند بلکه مهمترین و پُر تکرارترین شان می باشند، و حریص بوده ایم که بهترین جواب ها را در نظر خود برگزینیم و ادعا هم نمی کنیم که بهترین جواب ها هستند بلکه نمونه هایی هستند که پدران و مادران می توانند با آن سؤالات شروع کنند و البته قابل تصحیح و حذف و اضافه می باشند.

یادآوری:

هر کس می پندارد بخاطر وجود سؤالات شک برانگیز کودکان از خلل و کاستی در تربیت آنان رنج می برد در اشتباه است چرا که این حالت در کودکان، پدیده ای طبیعی قلمداد می شود که بیانگر تکامل طبیعی و زنجیره ای منطقی در تفکر کودک و توانایی های عقلی اوست، و ایرادی هم اگر باشد در ناتوانی پدران و مادران بر فهم نکردن رشد کودک، گسترده شدن کرانه های عقل وی و نیز در پیشوازی کودک از نهانی های هستی و دنیای پیرامونی اش است، بر همین اساس بر پدر و مادر و کسانی که با کودک برخورد دارند لازم می آید که در ارائه پاسخ های قانع کننده به کودک تلاش نمایند چرا که پاسخ قانع کننده به صورت جزئی به ثبات و استقرار روانی، فکری و اجتماعی کودک کمک می کند، بر خلاف جواب های ناقص یا واکنش های اشتباه که سرگشتگی و سردرگمی کودک را افزایش می دهد و این سرگشتگی و سردرگمی سبب بوجود آمدن اضطراب در رفتار و نیز خلل در تفکر و برخورد او می گردد.

براستی که مشکلات بزرگ به یکباره سر بر نمی آورند و چنانکه آتش از یک جرقه شروع می شود بنابراین بسیاری از صفات بد در انسان همچون بذر کوچکی می باشد که سهل انگاری و امروز و فردا کردن درمان آن، آبیاری اش می کند و بی تفاوتی به آب زندگانی سبب رشد و نمو بد آن می شود تا اینکه در نفس ریشه می دواند و در نتیجه، ریشه کن کردنش دشوار می گردد.



پرسش‌های مرتبط با ایمان به الله

بیشتر سؤالاتی که در ذهن کودک در اوایل عمرش جریان دارد سؤالاتی است که حول محور خداوند می‌باشد، ما در اینجا بیشترین سؤالاتی را که کودکان در این رابطه برای پدر و مادر خود مطرح می‌کنند بیان می‌داریم.

❓ الله کیست؟

پیش از هر چیز می‌بایست منتظر نمایم که کودک درباره خداوند از ما سؤال پرسد بلکه خود، همیشه و در هر مناسبتی به سخن از خداوند می‌پردازیم چرا که جواب درست به سؤال کودک از خداوند و صفات وی، عقیده تو حید و ایمان به خدا را در عقل



و قلب او پایه‌گذاری خواهد کرد به همین دلیل، بهترین روش اینست که ذهن کودک را از تفکر کردن در ذات خداوند به سمت تفکر در نعمت‌ها و مخلوقات عجیب او همچون آسمان، ابرها، ستارگان، خورشید و ماه، دریا و درخت و چیزهای دیگر متوجه ساخت و فضل خداوند بر او در آفریدن خودش و اعضای بدنش همانند چشم‌ها، گوش‌ها، دهان، زبان، دستان، پاها و سایر اعضای او را یادآوری نمود لذا به او خبر می‌دهیم که این آسمان، این زمین و تمامی این درختان را خداوند آفریده است تا که به این کلمات عادت کند و انس بگیرد، و هنگامی که از ما می‌پرسد خداوند کیست؟ به سادگی به او جواب می‌دهیم خدا کسی است که همه چیزهای پیرامون ما و تمام انسان‌های پیرامون ما را آفریده است و مثال‌های زیادی برای این امر به او می‌دهیم.

اگر کودک را از این دنیاهای آسمانی و زمینی مطلع ساختیم و برایش پرده از این نظم و نظام عجیب و ترتیب دقیق برداشتیم به او می‌گوییم: آیا این نظم و ترتیب را دیدی؟ براستی که وضع‌کننده‌ی این قوانین و نظم‌دهنده‌ی بدانها الله عزوجل است، اینجاست که او با علم و دلیل، پروردگارش را احساس می‌کند، همچنین به او خبر می‌دهیم که الله همان کسیست که همه چیز را آفریده است و هیچ چیزی مثل او نیست و او مهربان، روزی‌دهنده و بخشنده است و دارای نام‌ها و صفاتی است که همگی نیکو و زیبا هستند به همین دلیل فقط او شایسته عبادت است که یگانه و بی‌شریک است، و نیز خداوند کودکان را دوست دارد و به بزرگترها امر می‌کند که مواظب‌شان باشند، به آنها نفع برسانند و به کودکان و همه مردم خوبی کنند، و ما را بخاطر اعمال خوب پاداش می‌دهد و بخاطر اعمال بد مجازات می‌کند، اوست که به نیکوکار بخاطر نیکوکاری‌اش پاداش داده و بدکار را بخاطر بدکاری‌اش مجازات می‌کند، همچنین مفید است که به کودکان جملات کوتاه اما پرمعنا را یاد داد که دربردارنده‌ی بهترین جواب‌ها درباره ذات و صفات خداوند است، مثلاً این گونه که: او خدایی است که ﴿زاده است و زاده نشده است﴾ و کسی هم‌تا و هم‌گون او نمی‌باشد. ﴿

و می‌توانیم سؤالی را برای او مطرح کنیم و بگوییم: چه کسی این لباس زیبا را برای تو خریده است؟ خواهد گفت: پدرم، و چه کسی تو را به مدرسه می‌برد؟ جواب خواهد داد: پدرم، و هنگامی که مریض می‌شوی چه کسی تو را به نزد دکتر می‌برد؟ خواهد گفت: پدرم و چه کسی تو را در تعطیلات به تفریح می‌برد؟ می‌گوید: پدرم، بنابراین پدرت است که تمام کار و بارت به دست او می‌باشد؟ می‌گوید: بله. می‌گوییم: الله متعال هم سرپرست تمام ما است، او خالق همه چیز است، تمام هر آنچه پیرامون خود مشاهده می‌کنی آفریده الله است؛ خورشید و ماه، ابر و دریا و کوه‌ها، او انسان و حیوانات و پرندگان را آفریده است و فرشتگان و جنیان را خلق نموده است، او آفریننده تمام جهان است، او بخشنده و مهربان است و از ما نگهداری می‌کند، ما را دوست می‌دارد و همیشه خیر را به ما می‌رساند.

❓ آیا خداوند شبیه انسان است؟

خیر، مثل ما نیست بلکه هیچ چیزی مثل الله نیست، او کسیست که من و شما و همه مردم را آفریده است: درختان، رودها، دریاها و همه چیز را در این دنیا آفریده است، او منبع قدرت است و هرگاه چیزی را اراده کند به آن چیز می‌گوید باش می‌شود، خداوند با انسان تفاوت دارد چرا که انسان نمی‌تواند انسانی را بیافریند اما الله می‌تواند و قادر است هر چیزی را که می‌خواهد انجام دهد و چون کسی نمی‌تواند الله را در این دنیا ببیند

پس کسی نمی‌تواند شکل او را توصیف کند، ما نمی‌توانیم به خداوند نگاه کنیم چرا که توانایی‌های ما محدود است لذا از کودک می‌خواهیم برود و به اشعه‌ی خورشید نگاه کند بدون اینکه چشمانش را ببندد و از او می‌پرسیم: آیا می‌تواند پشت سرهم به خورشید نگاه کند؟ جواب منفی خواهد داد، پس می‌گوییم، الله نیز این‌گونه است عزیزجان، نوری را که از الله متعال منبعث می‌شود توان تحملش را نداریم اما هنگامی که وارد بهشت شدیم باذن الله او را خواهیم دید.

ممکن است که کودک در اینجا اعتراض کند و قانع نشدن خود را نشان دهد و بگوید: چگونه هیچ چیزی مثل او نیست؟ اینجا می‌بایست با آرامی او را قانع ساخت لذا می‌گوییم: عقل‌های ما هر اندازه هم بزرگ و قوی گردد باز هم عقل‌هایی بشری و قاصر باقی می‌ماند، آنچه را الله اراده نموده که عقل ما بداند می‌داند و غیر آن را نمی‌داند پس غیرممکن است که همه چیز را یاد بگیریم چون همیشه، بشر می‌مانیم. همچنین به کودک گفته می‌شود: اگر خداوند انسان بود مثل ما مریض می‌شد و مثل ما می‌خورد و می‌نوشید، و نیز مثل همه‌ی انسان‌ها می‌مُرد، اما الله عزوجل مریض نمی‌شود، غذا نمی‌خورد، آب نمی‌نوشد و نمی‌میرد. او همیشه موجود است، خالق آسمان‌ها و زمین و همه چیز در هستی می‌باشد، به همین دلیل هیچ چیزی مثل او نیست. می‌توانیم از کودک بپرسیم: آیا ما انسان‌ها می‌توانیم به چیزی بگوییم باش و آن چیز خلق بشود؟ کودک جواب می‌دهد: نه، و بدین گونه با کودک نتیجه می‌گیریم که خداوند انسانی مثل ما نیست بلکه او خالق عظیم است.

و به او می‌گوییم: شنیدن ما محدود است چرا که ما جز از مسافت معینی نباشد صداها را نمی‌شنویم و حتی اگر همه را می‌شنیدیم خسته می‌شدیم، همچنین بینایی ما محدود است زیرا جز از مسافت معینی نباشد نمی‌بینیم چنانکه نمی‌توانیم مثلاً پشت دیوار را ببینیم، و همانطور که شنیدن و دیدن ما محدود است عقل ما نیز محدود می‌باشد زیرا هر چیزی را درک نمی‌کند، عقل انسان محدود است و قادر به درک همه چیز نیست، لذا از زمانی که الله متعال بشریت را آفرید تا به امروز هم مساحت مجهول و ناشناخته بسیار بیشتر از مساحت معلوم است، مثلاً روحی که در جسم انسان است با اینکه نزدیک ماست اما نمی‌توانیم آن را تخیل کنیم و حقیقت آن را بشناسیم، حال که این امر نسبت به ما این‌گونه است اموری که خارج از ما می‌باشد چگونه است؟

بر این اساس، عقل انسان همواره محدود است لذا نمی‌تواند ذات الله را درک کند در نتیجه، سخن گفتن از شکل الله متعال با تصور، عقل و توهم امکان‌پذیر نیست بلکه تنها با شرع ممکن می‌باشد، و قرآن کریم این مسئله را با این گفته فیصله داده است که:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (شوری: 11) ﴿هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!﴾، بر همین اساس، الله نه مثل ما است و نه مثل هیچ چیز دیگری، و این امر بیانگر عظمت الله است که بر ما واجب است او را دوست بداریم، به او امید داشته باشیم و از او بترسیم، و این بزرگی و عظمت آشکار می سازد که چرا دیدن او در بهشت، بزرگترین نعمت آن است.

❓ چه کسی خدا را آفرید؟

اگر کسی باشد که خدا را خلق کرده است می شد بررسی که چه کسی خالق را خلق کرده است! آیا این چنین نیست؟ بنابراین می باید بدانیم از صفات خالق اینست که او مخلوق نیست بلکه همه ی مخلوقات را آفریده است و اگر مخلوق بود او را عبادت نمی کردیم و از آموزه ها و اوامر او پیروی نمی نمودیم لذا سؤال پرسیدن از اینکه چه کسی خدا را خلق کرده صحیح نیست و سؤالات نادرست هم بی معنا می باشد، مثلاً اگر کسی از تو درباره طول ضلع چهارم مثلث پرسد؟ جایی برای جواب دادن نیست چرا که مثلث فقط سه ضلع دارد و اشتباه در سؤال «چه کسی خدا را آفریده» اینست که کلمه ی خلق و کلمه ی خدا با هم قابل جمع نیستند زیرا خداوند خلق نمی شود بلکه فرایند خلق بر مخلوق روی می دهد و هیچ کسی نمی تواند خدا را بوجود بیاورد و گرنه او نیز مخلوق بود، بنابراین خدا موجودی است که هیچ آغاز و پایانی ندارد.



و اگر - جدلا- فرض کنیم که خداوند خالق دارد! باز هم سؤال سر جایش باقی می ماند که: چه کسی خالق را خلق کرده است؟ سپس چه کسی خالق خالق را خلق کرده است؟ و این چنین تا بی نهایت ادامه پیدا می کرد و این امر محال است، برای نزدیکی ذهن، سرباز و گلوله را مثال می زنیم: سرباز می خواهد شلیک کند اما برای تیراندازی باید از سرباز پشت سر خود اجازه بگیرد و آن سرباز هم برای اینکه به او اجازه دهد باید از سرباز پشت سر خود اجازه بگیرد و این گونه تا بی نهایت ادامه می یابد، سؤال اینست: آیا با این وصف، سرباز اولی تیری شلیک خواهد کرد؟ جواب خیر است چرا که به سربازی نخواهد رسید که به او اجازه شلیک را بدهد اما اگر این زنجیره به شخصی منتهی شود که بالاتر از او کسی نیست به وی اجازه ی تیراندازی خواهد داد و تیر شلیک خواهد شد اما بدون آن شخص یادشده، تعداد اشخاص هر اندازه هم زیاد باشد گلوله ای شلیک نخواهد شد بنابراین آنها همانند صفرهایی هستند که اگر همه را کنار همدیگر قرار دهی هر اندازه هم زیاد باشند پایانی ندارند و همواره معادل چیزی نیستند مگر اینکه قبل از آنها یک شماره ی یک یا بیشتر قرار گیرد.

❓ خدا از کجا آمده و عمر او چقدر است؟

عزیز من، مادامی که می دانی خداوند خلق نشده است و نیز نزاده است و زاده نشده است و آغاز و پایانی ندارد بنابراین او عمری ندارد آنطور که ما انسان ها داریم چرا که الله، خالق عظیم بی نیاز بزرگ بلندمرتبه ی عزیز رحیم است که دارای نام های نیکو و صفات والا است، او دارای صفات کمال است و صفات نقص ندارد لذا الله است که جهان را بوجود آورده همانطور که تمام چیزها و همه مخلوقات را ایجاد کرده است.

❓ چه کسی قبل از الله بوده؟

این عین همان سؤال «چه کسی خدا را خلق کرده» می باشد لذا سؤالی اشتباه است چرا که خداوند اول است و قبل از او هیچ چیزی نبوده و آخر است و پس از وی چیزی نخواهد بود چنانکه می فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: 3) ﴿اَوَّلُ وَاٰخِرُ وَاٰوَّلُ وَاٰخِرُ﴾ و او به هر چیز داناست. خداوند متعال فراتر از زمان و مکان است، زمان یکی از مخلوقات خدا است بنابراین مخلوقات نمی توانند بر خالق خود احاطه یابند چرا که خداوند دارای تمام صفات کمال و زیبایی است، و در اینجا می بایست به نصیحت نبوی توجه داشتیم چنانکه ابوهریره از پیامبر روایت نموده که فرمود: «شیطان نزد هر یک از شما می آید و می گوید: این را چه کسی آفریده و آن را چه کسی آفریده است تا آن که می گوید: پروردگار تو را چه کسی آفریده

است؟ پس اگر چنین وسوسه ای ایجاد کرد به خداوند پناه بجوید و از آن وسوسه بازمانید». لذا پناه بردن به الله و تغییر جهت دادن اندیشه ی کودک به مسئله ای دیگر به صورتی غیرمستقیم برای اینکه به این سؤالات نپردازد در اینجا از جواب های مهم است و تغییر جهت دادن اندیشه او از این موضوع بخاطر نبود جواب نیست بلکه به سبب بستن روزنه های وسوسه است.

❓ خداوند مذکر است یا مؤنث؟

می بایست تلاش کنیم که ذهن کودک را از اندیشیدن بسیار در ذات خداوند دور کنیم و ذهنش را متوجه تفکر در اموری گردانیم که به او سود و فایده می رساند، و در اینجا برای ما بهتر است برای کودک توضیح دهیم که مسئله ی مذکر و مؤنث از لازمه های تفاوت گذاشتن بین جنس های مخلوقات زنده است و از امور پیست که خداوند با آن بر مخلوقاتش منت نهاده است: **وَ أَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (نجم: 45)** و اوست که دوزوج نر و ماده را آفرید، خداوند متعال فراتر از این دسته بندی است بلکه حتی مخلوقات دیگری هستند که در این دسته بندی قرار نمی گیرند همانند فرشتگان مثلاً، و حتی آسمان، ابر، هوا و آب به مذکر یا مؤنث توصیف نمی شوند بنابراین چون مخلوقاتی هستند که با وجود ناقص بودن شان مشمول این دسته بندی قرار نمی گیرند الله متعال از باب اولی به مذکر و مؤنث وصف نمی گردد چرا که: **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (شوری: 11)** هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!.

❓ چرا به وجود خدا ایمان داریم؟ اثبات وجود خدا چگونه است؟

ایمان به خداوند متعال فطرتی انسانی است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند و دلایل وجود خدا بسیار است، و مردم پیوسته دلایل را پشت سر هم هر کسی بر حسب تخصص خود کشف می کنند چرا که دلایل فطری در نفس بشری، وجود خدا را اثبات می کند، الله متعال می فرماید: **فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم: 30)** این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است، هر یک از ما نیرویی در درون خود می یابد که با او از عظمت قدرت خداوند سخن می گوید و دلایل علمی محسوس، وجود نظم و نظامی دقیق در این هستی را تأکید می کند، این نظم دقیق می بایست پدیدآورنده ای داشته باشد و گر نه این مخلوقات را چه کسی بوجود آورده است؟ یا اینکه به صورت تصادفی و بدون علتی بوجود آمده اند که در این صورت، کسی نمی داند چگونه این چیزها بوجود آمده اند! احتمال دیگر اینکه این چیزها خود را بوجود آورده اند و به امور خود پرداخته اند!

و احتمال سوم اینست که آنها یک وجود آورنده دارند که بوجدشان آورده و خالق دارند که آنها را خلق کرده است، با نظر افکندن در این سه احتمال درمی یابیم که احتمالات اول و دوم غیر ممکن هستند بنابراین چون احتمال اول و دوم محال است لازم می آید که احتمال سوم، صحیح و روشن باشد یعنی اینکه همه ی مخلوقات، خالق دارند که آنها را آفریده و الله می باشد، و این چیز است که در قرآن کریم آمده است، الله متعال می فرماید: أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (طور: 35-36) ﴿يَا أَيُّهَا بَنِي إِسْرَءِيلَ﴾ هیچ آفریده شده اند یا خود خالق خویشند؟! آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند! ﴿﴾.

و نیز از دلایل حسی مبنی بر وجود خدا، استجاب دعاها از سوی خداست، همچنین دقت شگفت انگیز در آفرینش آسمانها و زمین است چنان که می فرماید: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران: 190) ﴿مُسْلِمًا﴾ در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است ﴿﴾، و نظم و دقت در آفرینش انسان چنانکه می فرماید: وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (ذاریات: 21) ﴿و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟!﴾، و نیز در آفرینش ستارگان، کوه ها، حیوانات و چیزهای دیگر، تمامی این ها بیانگر ابداع پدید آورنده است، برآستی که آیات و نشانه های خداوند در کرانه ها، جانها و همه چیز پراکنده است و تمامی آنها بیانگر وجود خدای خالق یکتا و یگانه است، و می بایست که برای وجود همه ی این مخلوقات، هدفی از بوجود آمدنشان باشد که همگی آنها خداوند یکتا و بی شریک را عبادت می کنند. می توانیم داستان ابوحنیفه را برای این موضوع بیان داریم هنگامی که جمعی از او خواستند توحید ربوبیت را برایشان اثبات کند، وی بدانها گفت: پیش از سخن در این مسئله به من بگوئید نظرتان راجع به یک کشتی چیست که به آب می زند و خودش خوراک و وسایل دیگر را بار می کند و خودش برمی گردد و خودش پهلوی می گیرد و مواد خوراکی و دیگر وسایل را تخلیه می کند؟ و البته تمام اینها بدون تدبیر یک مدبر انجام می پذیرد، گفتند: چنین چیزی محال است اصلاً امکان پذیر نمی باشد، ابوحنیفه بدانها گفت: اگر این امر در رابطه با یک کشتی محال است در مورد تمام این جهان چگونه باید باشد؟! لذا غیر ممکن است که این آفرینش استوار و دقیق بدون یک خالق توانا و دانا باشد.

همچنین می توان به کودک گفت: هنگامی که احساس درد در شکم خود می کنی آیا متوجه گرسنگی ات نمی شوی؟ و خود به خود به دنبال غذا نمی گردی تا گرسنگی ات را برطرف کنی؟ و آنگاه که احساس تشنگی می کنی آیا به دنبال چیزی نمی گردی که تشنگی ات را برطرف و تو را سیراب می نماید؟ و زمانی که بوی خوشی به مشامت

می‌رسد آیا احساس خوبی نمی‌کنی؟ و برعکس وقتی که بوی بدی به مشامت می‌رسد؟ وقتی که به گل و گیاه و آسمان و طبیعت پیرامون خود می‌نگری آیا احساس شادی نمی‌کنی؟ ما خودبه‌خودی احساس می‌کنیم نیازمند خدای بزرگی هستیم که همیشه در هنگام نیاز خویش به او پناه ببریم تا احساس امنیت و آرامش نماییم، پس هنگامی که احساس اندوه و ناراحتی می‌کنیم خودبه‌خود به خداوند پناه می‌بریم و دست دعا به سوی او بلند می‌کنیم و اگر احساس خوشبختی و شادی کنیم او را بخاطر آن حمد و سپاس می‌گوییم.

❓ آیا خداوند مثل ما می‌شنود و می‌بیند و سخن می‌گوید؟

خداوند متعال می‌گوید و می‌شنود و می‌بیند، چنانکه می‌فرماید: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (مجادله: 1) ﴿خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید﴾، و نیز می‌فرماید: قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (طه: 46) ﴿فرمود: نترسید! من با شما هستم؛ (همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم!﴾، همچنین می‌فرماید: إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود: 112) ﴿خداوند آنچه را که انجام می‌دهید می‌بیند!﴾، اما سخن گفتن، شنیدن و دیدن او مثل ما نیست چرا که

خداوند با مخلوقاتش متفاوت است، او صداها را در هر سطحی می‌شنود، چیزها را با هر فاصله‌ای می‌بیند، همه چیز را می‌شنود و همه چیز را می‌بیند اما شنیدن و دیدن او شبیه شنیدن و دیدن مخلوقاتش نیست که نقص و ضعف آنها را فرا می‌گیرد بلکه خداوند: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!) ﴿شوری: 11﴾، چه خوب است که این امر را به رفتاری مستقیم پیوند داد چنانکه گفته شود چون که خداوند شنوا و بینا است آیا شایسته ماست چیزهایی را بگوییم که خدا از آن ناراضی است و ما را بر حالتی ببیند که مورد قبول او نیست؟

❓ آیا خداوند گرسنه و تشنه می‌شود؟

الله متعال دارای صفات کمال است و صفات نقص به او نمی‌رسد، گرسنگی و تشنگی دو جلوه از جلوه‌های ضعف هستند و جایز نمی‌باشد که ضعف به خداوند نسبت داده شود بنابراین خداوند نیازمند غذا و نوشیدنی نیست چرا که او خالق همه چیز است و به



هیچ چیزی نیازمند نمی باشد و اگر به چیزی نیازمند می بود درست نبود که خدا باشد چون خداوند صمد (بی نیاز) است که چیزی نمی خورد و به خوراک و آشامیدنی نیازی ندارد زیرا بی نیاز از تمام این ها است، همچنین اوست که مخلوقات به او امید دارند که بدانها روزی دهد، خوراک دهد و نیازهای آنها را برطرف نماید.

هم چنین می توان به کودک گفت که هیچ مجالی برای مقایسه بین خالق و مخلوق نیست. لزوماً چنین نیست که هر آنچه می سازیم عین صفت و هیئت ما را داشته باشد، آیا این گونه نیست؟ خداوند متعال گرسنه و تشنه نمی شود، بگذار سؤالی از تو پرسم: چه کسی دوچرخه را ساخته است؟ کودک پاسخ خواهد داد دوچرخه ساز، درست، فرزندم بیا تا با هم تصور کنیم که دوچرخه سخن می گوید و از مخترع خود می پرسد: چه چیزی می خوری؟ چه چیزی می نوشی؟ چه به آن می گویی؟ دوچرخه ساز به او می گوید: این کار تو نیست، اگر هم بدانی چه استفاده ای خواهی کرد و چه چیزی بر وظیفه ای اصلی ات که حرکت با سرعت و بدون مشکل است افزوده خواهد شد؟ پسر ما نیز اینگونه هستیم، الله متعال ما را برای وظیفه و مأموریت معینی آفریده است و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: 56) ﴿من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادت من کنند﴾، این سؤالات فایده ای به حال ما ندارند و به ما در ادای وظیفه ای که بخاطر آن خلق شده ایم کمکی نمی کنند بلکه برعکس، ذهن ما را به سوی چیزهایی می برند که مانع انجام وظیفه ای ما می شوند اما دوچرخه چه زمانی به نزد ما می آید و از ما سؤال می پرسد؟ هنگامی که جایی از آن دچار مشکل می شود جهت تعمیر خرابی به سازنده اش روی می آورد، آیا اینگونه نیست؟ به همین دلیل ما هم با دعا به الله پناه می بریم آنگاه که خود را به عبادت نیازمند می بینیم یا زمانی که ضرری به ما می رسد.

❓ قدرت الله چقدر است؟

ما هرگاه که از توان یا قدرت محدودی سخن بگوییم بدان معناست که از یک صفت نقص سخن به میان می آوریم چرا که پایان قدرت به معنای آغاز ضعف است و ضعف برای خداوند نمی باشد در نتیجه قدرت خداوند، مطلق و نامحدود است و از هیچ چیزی عاجز و ناتوان نمی باشد، می فرماید: أَنْ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: 106) ﴿خداوند بر هر چیز توانا است؟!﴾. و اگر چیزی را اراده کند به آن می گوید باش و می شود بنابراین الله متعال بر هر چیزی قادر و تواناست چرا که خالق همه چیز است و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را ناتوان نمی سازد، برآستی که قدرت محدود، قدرت مخلوق است زیرا قدرتی مخلوق است اما قدرت خالق، هیچ حد و مرز و نقصی ندارد به همین دلیل، تنها الله شایسته ی عبادت، درخواست و دعا است چرا که فقط او قادر و توانا به برطرف کردن نیازهای مخلوقات، روزی دادن، تحقق خواسته ها و تدبیر امورشان است.

❓ الله كجاست؟ و چه اندازه است؟

پس از آنکه کودک در آغاز عمرش می فهمد که الله او را خلق کرده و کودکان را بسیار دوست می دارد و نعمت های زیادی به او ارزانی داشته است در این وقت می توانیم برایش شرح دهیم که الله بر فراز آسمان است چنانکه می فرماید: **أَأَمْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ (ملک: 16)** ﴿آیا خود را از عذاب کسی که بر فراز آسمان است در امان می دانید﴾، بنابراین خداوند متعال بر فراز آسمان است اما علم او در هر مکانی می باشد، چنانکه می فرماید: **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید: 4)** ﴿و هر جا باشید او با شما است﴾ و نباید بگوییم که خداوند در هر مکانی است چرا که این امر بدان معناست که خدا داخل در همه چیز است و این، درست نیست بلکه ما به آنچه در سنت آمده پایبند هستیم، چنانکه پیامبر از دختر جوانی پرسید: خداوند كجاست؟ گفت: بر فراز آسمان است. فرمود: من چه کسی هستم؟ گفت: تو رسول خدایی، فرمود: آزادش كن كه او مؤمن است، و با اینکه بر فراز آسمان است اما می تواند ما را در هر جایی ببیند و صدایمان را در هر جایی بشنود. تأکید کردن پیاپی برای کودک بر اینکه الله همیشه از او اطلاع دارد مانعی درونی در نفس کودک ایجاد می کند و سبب می شود یک مراقب در درون خود حس کند. اما در مورد حجم و اندازه خداوند باید گفت که خداوند با هیچ یک از مخلوقاتش مقایسه نمی گردد چرا که او بزرگتر از هر چیزی است و بزرگتر از همه ی مخلوقات است، بنابراین اگر مخلوقات بزرگ باشند خالق آنها بزرگتر است؛ اوست که کوه ها را از هم فرو می پاشد، دریاها را به حرکت درمی آورد و به آب فرمان می دهد که در زمین فرو رود و هیچ چیزی در هستی جز با امر و اراده اش روی نمی دهد، برآستی که خالق نیازمند مخلوق نیست، آسمان یکی از مخلوقات خداوند است و وجود خدا در گرو وجود آسمان نیست و او نیازمند آسمان نمی باشد چرا که الله متعال بی نیاز از همه چیز است.

❓ خداوند چگونه ما را می بیند در حالی که ما او را نمی بینیم؟

حس بینایی ای که خداوند در دنیا به ما عطا کرده ضعیف است و توانایی دیدن بیشتر چیزها را ندارد به همین دلیل است که انسان از تلسکوپ ها، میکروسکوپ ها و دیگر ابزارهای بزرگ کننده استفاده می کند پس اگر انسان از دیدن چیزهای مخلوق ناتوان است از باب اولی هم از دیدن خداوند، عاجز و ناتوان است. قدرت انسان در دنیا او را برای دیدن خداوند یاری نمی کند لذا ما نمی توانیم خداوند را ببینیم اما به او ایمان می آوریم و باور داریم که او مهربان است و ما را دوست دارد و قدرتمند بوده و بر

هر چیزی توانا است و هر چیزی را می داند؛ او می داند که ما اکنون درباره او سخن می گوئیم، برآستی که او بسیار برتر و بالاتر از ماست بنابراین او همه ی ما را در آن واحد می بیند، همانند کسی که بالای ساختمان می رود و همه ی مردم در خیابان را می بیند در حالی که آنان وی را نمی بینند، پس او ما را می بیند و ما وی را نمی بینیم، چیزهای بسیاری هستند که نمی توانیم مشاهده کنیم با اینکه وجود دارند، و به کودک می گوئیم: چشمان ما توان دیدن هر چیزی را ندارد چنانکه صدا را نمی بینیم با اینکه آنرا می شنویم، و هوا را نمی بینیم با اینکه آن را حس می کنیم، و چشمان ما توانایی دیدن خداوند را در دنیا ندارد اما - إن شاء الله - در بهشت، چشمان بهتری خواهیم داشت که می توانیم خداوند را مشاهده نماییم به همین دلیل است که: لَا تَذْكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَذْكُرُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (أنعام: 103) ﴿چشمها او را نمی بینند ولی او همه چشمها را می بیند و او بخشنده و آگاه (از همه) چیز است﴾.

❓ خداوند چگونه همه ما را که بسیاریم می بیند؟

برای اینکه به صورت عملی به این سؤال جواب دهیم کودک را به خیابان برده و با او در آنجا می ایستیم و به وی می گوئیم: بیا و به مردم نگاه کن و تعداد کسانی را که می بینی به ما بگو، و همراه تو مردمی را که می بینی خواهیم شمرد، پس از آن با کودک به طبقه ی دوم ساختمانی می رویم و به او می گوئیم مردم را مشاهده کند و کسانی را که می بیند بشمارد سپس همراه او به بالای ساختمان می رویم و او را وامی داریم کسانی که می بیند را بشمارد، بعد، دوربینی برای او می آوریم تا که مردم را به صورتی بهتر ببیند و دقیق تر به شمارش آنان بپردازد، از طریق این مثال برای او توضیح می دهیم که ما نمی توانیم امور را با مقیاس بشری و محدود خود قیاس کنیم و برایش روشن می داریم که قدرت خداوند بزرگتر از قدرت تمام مخلوقات است و همیشه در عقل او این امر را نهادینه می کنیم که: أَنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: 106) ﴿خداوند بر هر چیز توانا است؟!﴾.

می توانیم سؤال محسوس از کودک پرسیم و بگوئیم: آیا بر این باوری که مورچه ما را با تمام جزئیات مان می بیند یا اینکه فقط یک خیال یا سایه ای را می بیند؟ او جواب خواهد داد که مورچه تنها می تواند جزء بسیار کوچکی از پنجه پا را ببیند و چه بسا انگشت پا به نسبت آن همانند کوه بزرگی بشمار رود، خوب. آیا معتقدی که مورچه می تواند از تو بپرسد و بگوید: چگونه همه ی ما را به صورت همزمان می بینی؟ جواب خواهی داد که این، طبیعی است زیرا متناسب با توانایی های توست که خداوند تو را با آن خلق کرده است اما توانایی های مورچه، محدود است و چه بسا خانه هایی برای مورچه در چندین مکان از اتاق باشد و برای تو بسیار آسان باشد که این اماکن را بطور همزمان ببینی اما مورچه بخاطر توانایی های محدودش نتواند مساحتی همانند تو را

ببیند، و چون با هم متفق هستیم که هیچ چیزی همانند خداوند نیست و او بر هر چیزی تواناست لذا مناسب نیست که با توانایی‌های محدود خود از خداوند چیزی بخواهیم که به نسبت وی چیزی طبیعی است زیرا قدرت الله بزرگتر از قدرت تمام مخلوقات است چرا که: **أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (بقره: 106) ﴿خداوند بر هر چیز توانا است؟!﴾.

❓ آیا خداوند متعال مردم را در تاریکی می‌بیند؟

می‌توانیم کودک را واداریم یکی از فیلم‌هایی را ببیند که سربازان نیروی زمینی را نشان می‌دهد که با دوربین دید در شب می‌بینند و صحنه‌هایی از برخی حیوانات یا پرندگانی را به کودک نشان می‌دهیم که در تاریکی توان دیدن دارند، همچنین بعضی فیلم‌هایی که می‌بیند و بازی‌هایی که بدانها بازی می‌کند را برایش نشان می‌دهیم، و نیز برخی اشعه‌ها هست - مثل لیزر - که پشت چیزها را نشان می‌دهد و ما را قادر به دیدن چیزها در تاریکی می‌سازد، سپس به او می‌گوییم: آیا دیده‌ای که چگونه انسان ضعیف و مخلوق بسیط می‌تواند گاهی اوقات در تاریکی ببیند؟ حال برای پروردگارمان چگونه است که انسان و همه‌ی مخلوقات را خلق کرده است! بنابراین اگر خداوند به ما قدرت برای اختراع آن ابزارها را داده آیا در حالی که قادر و چیره است نمی‌تواند این کار را انجام دهد؟ چرا که او بزرگترین و قدرتمندترین است و هیچ مانعی و هیچ حد و مرزی جلودار قدرت الله نیست.

❓ خداوند چگونه در حالی که در خانه‌هایمان هستیم و

درها و پنجره‌ها بسته است ما را می‌بیند؟

تصویری از اشعه‌ی پزشکی را به کودک نشان می‌دهیم و به او می‌گوییم: انسانی که خداوند آفریده است توانسته استخوان‌ها را از طریق اشعه ایکس مشاهده کند در حالی که در درون جسم انسان بوده و از چشم او پنهان است، پس پروردگارمان چگونه است که انسان را آفریده است؟ مطمئناً او ما را اگر در خانه‌هایمان باشیم و تمام درها به روی ما بسته باشد می‌بیند چرا که هیچ چیزی مثل او نیست، او همانند انسان نیست که دیوار و ساختمان مانع از دیدنش شود، بنابراین ممکن نیست که خالق همانند مخلوق باشد زیرا الله متعال بر هر چیزی توانا است، همچنین مناسب است که این جواب را به رفتار کودک پیوند دهیم و جنبه‌ی مراقبت و ذوق دینی در کودکان را تقویت کنیم.

❓ خداوند چگونه همه اعمال را می داند؟ چگونه می تواند مراقب همه مردم باشد؟

می بایست کودک را همیشه بر این امر آموزش داد که خداوند دارای صفات کمال و زیبایی است و باید بداند که قدرتِ خداوند هیچ حد و مرزی ندارد چرا که او قادر و قدیر است چنانکه می فرماید: **أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (بقره: 106) ﴿خداوند بر هر چیز توانا است!﴾، و قدرت وی پیوسته عظیم است طوری که هیچ چیزی در آسمان و زمین او را ناتوان نمی سازد و ما نمی توانیم قدرتش را با قدرت مخلوقات قیاس کنیم زیرا قدرت مخلوقات هر اندازه بزرگ باشد باز هم خداوند بزرگتر از آن است، و برای نزدیکی ذهن کودک می توانیم ضبط دوربین را مثال بنزیم چنانکه دوربین می تواند هر چیزی که در محدوده دید آن باشد را ثبت و ضبط کند و خداوند که قدرتمندتر است می تواند به صورت همزمان مراقب همه مردم باشد چون که قدرت او نامحدود است و نیز علم دارد و علم او فراگیر و کامل بوده و بر همه چیز احاطه دارد.

همچنین می توانیم برای او مثال بنزیم و بگوییم: فرض کنیم شرکت بزرگی هست که می خواهد مراقب کارمندانش باشد لذا بدون اینکه بدانند برایشان دوربین مراقبت کار گذاشته اند و از طریق مانیتورهای همه چیز را در تمام قسمت های شرکت به صورت همزمان نشان می دهد، اگر بنده ی ضعیفی که خداوند او را آفریده است توان این کار را دارد آیا خالق بنده نمی تواند همه بندگانش را به صورتی همزمان ببیند؟

❓ چرا انسان می میرد و خدا نمی میرد؟

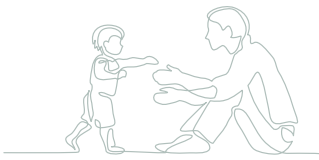
مرگ از مقادیر الله است که برای مخلوقاتش تقدیر کرده است چنانکه می فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** (عنکبوت: 57) ﴿هر انسانی مرگ را می چشد سپس شما را بسوی ما باز می گردانند﴾، بنابراین مرگ انسان، آغاز زندگانی آخرت است که زندگانی مهم تر می باشد.

براستی که مرگ، جلوه ی ضعف و یکی از لازمه های زندگانی مخلوق است در حالی که ضعف برای خداوند نمی باشد چرا که او خلق نشده و نمی میرد اما انسان مخلوق است و می میرد، حیات و زندگانی خداوند همانند زندگانی ما نیست زیرا زندگانی ما به مرگ منتهی می شود و هر مخلوقی می میرد و جز الله عزوجل باقی نمی ماند، زندگانی کامل خداوند مستلزم تمام صفات کمال است و مهمترین آنها صفت حی است (زنده ای که نمی میرد).

آیا خداوند مرا دوست دارد همانطور که من او را دوست دارم؟

خداوند متعال آمرزنده و مهربان است و افراد پاک، درست‌منش و راستگو را دوست دارد چنانکه می‌فرماید: **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** (مائده: 54) ﴿آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند﴾، از جلوه‌های دوست داشتن بندگان از سوی خداوند اینست که آنان را گرمی می‌دهد، مراعاتشان را می‌کند، کار و بارشان را تدبیر می‌نماید، روزی‌شان می‌دهد و گناهانشان را می‌بخشاید، و هر یک از ما لطف و مهربانی و بخشندگی خدا نسبت به خود را حس می‌کند، خداوند آن بنده‌اش را که از او اطاعت می‌کند و به وی نزدیکی می‌جوید و اسباب جلب‌کننده‌ی محبت خدا را بکار می‌گیرد دوست می‌دارد؛ اسبابی همچون مداومت بر نمازها، نیکی به پدر و مادر، صدقه و احساس کردن به مردم، راستی‌ورزی، خواندن قرآن، مداومت بر اذکار و دیگر اعمال صالح، پس هر کس این امور را انجام دهد الله متعال او را دوست می‌دارد.





پرسش های مرتبط با به فرشتگان:

❓ فرشتگان چه کسانی هستند؟ و چه شکلی می باشند؟

آنها یکی از مخلوقات خداوند هستند که از نور آفریده شده اند و خداوند آنها را قبل از انسان ها خلق کرده است، آنان دارای اراده، عقل و بال هایی هستند و شمایل زیبایی دارند و توان آن را دارند که خود را مانند انسان ها درآورند، نمی خورند و نمی نوشند، آنان بندگان خدا هستند و آنچه بدانها امر می شود را انجام می دهند، فرشتگان در درجاتی از هم برتری دارند چنانکه برترین آنان جبرئیل است که مکلف به تبلیغ و وحی به رسولان می باشد، همچنین میکائیل، اسرافیل و فرشتگان حافظ که مکلف به حفظ و نگهداری از بندگان در تمام اوقات هستند، درواقع تعداد بسیار زیادی از آنان وجود دارد و هر فرشته ای مأموریت خاصی را بر عهده دارد که باید به انجام آن بپردازد.

❓ نام های فرشتگان چیست؟

تعداد فرشتگان بسیار زیاد است و جز الله متعال کسی تعداد آنان را نمی داند، برخی نامهای آنها عبارتند از: جبرئیل، اسرافیل، میکائیل، رضوان و مالک، همچنین فرشتگان حامل عرش، فرشتگان حافظ اعمال و فرشتگان دیگری نیز هستند.

❓ چرا خداوند آنان را آفریده است؟

خداوند متعال فرشتگان را برای انجام خیر و خوبی آفریده است، آنان خیر مطلق هستند و شر و بدی انجام نمی دهند و شر را نمی شناسند و فرشتگان در اصل در آسمان هستند جز اینکه نزول انسان به زمین، مقتضی نزول فرشتگان به آن بوده است برای انجام مأموریت های معینی که خداوند بدانان امر نموده است همچون مراقبت، توجه ورزی، ابلاغ، یاری، آموزش طلبی، حضور در مجالس ذکر و امور دیگر، می توان به کودک گفت: فرشتگان دارای دو مأموریت اصلی هستند: عبادت خداوند، و اقدام به تدبیر امور جهان.

❓ چرا فرشتگان را نمی‌بینیم؟

انسان‌ها توان دیدن فرشتگان به آن شکلی که خداوند آنان را آفریده ندارند به همین دلیل فرشتگان به شکل بشر درمی‌آیند تا بتوانند آنان را ببینند و با ایشان تعامل داشته باشند همانطور که جبرئیل به شکل یک اعرابی در آمد چنانکه در حدیث آموزش امور دین می‌بینیم.

❓ جنیان چه کسانی هستند؟

آنها نیز یکی از مخلوقات خداوند هستند که آنان را از آتش خلق کرده است، و آنها هم مکلف به انجام اوامر و ترک نواهی می‌باشند، جنیان مخلوقاتی هستند که مثل سایر مخلوقات می‌میرند، ما نمی‌توانیم جنیان را ببینیم و توان این کار را نداریم، خداوند توانایی‌هایی برایشان آفریده که با توانایی‌های انسان تفاوت دارد چنانکه آنان می‌توانند پرواز کنند، به سرعت آمد و شد نمایند و نیز توان تغییر شکل دارند، آفرینش جن با انسان تفاوت دارد چرا که انسان‌ها از گل آفریده شده‌اند و جنیان از آتش.

❓ چه کسی قوی‌تر است: فرشتگان یا جنیان؟

فرشتگان مداوم زنده خواهند بود و تا در روز دمیدن در صور نمی‌میرند اما جنیان پیش از این می‌میرند و چون اینگونه است پس فرشته‌ی ملک الموت است که ارواح را به امر خداوند به هنگام آمدن زمان وفاتش می‌گیرد: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** ﴿خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند﴾ ﴿زمر: 42﴾ به همین دلیل، از این لحاظ قوی‌تر هستند بلکه حتی در زندگانی دنیا، چرا که شیاطین از فرشتگان می‌ترسند چنانکه در جنگ بدر زمانی که شیطان، فرشتگانی را دید که خداوند برای پاری مؤمنان فرستاده بود به کافران گفت: **إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ** (انفال: 48) ﴿من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید؛ من از خدا می‌ترسم، خداوند شدیدالعقاب است!﴾.

❓ آیا فرشتگان می‌میرند؟

بله، فرشتگان مخلوقات خداوند هستند، و هر چیزی هم بجز الله متعال می‌میرد چرا که او زنده‌ی پایدار است، می‌فرماید: **هُوَ كُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** (قصص: 88) ﴿همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود﴾، همه‌ی اهل زمین خواهند مرد و تمام اهل آسمان نیز جز آنکه خداوند اراده کند خواهند مرد و کسی بجز الله متعال باقی نخواهد ماند، او زنده‌ایست که هیچ‌گاه نمی‌میرد.

پرسش های مرتبط با کتاب های آسمانی:

❓ منظور از کتاب های آسمانی چیست؟



کتاب هایی هستند که خداوند متعال بر رسولان خود نازل نموده است تا به تبلیغ رسالت و تحکیم شرایع و قوانین بپردازند، این کتاب ها هدایتی برای مردمان و رحمتی برای آنان بوده اند تا که در دنیا و آخرت خوشبخت شوند و چیزی که از طریق وحی به ما رسیده اینست که: خداوند متعال صحف را بر ابراهیم، زبور را بر داود، تورات را بر موسی، انجیل را بر عیسی و قرآن کریم را بر پیامبرمان محمد نازل نموده است.

❓ چرا به قرآن نیازمندیم؟ و چرا قرآن، معجزه جاویدان است؟

اگر یک دستگاه ساده که ساخته ی دست انسان است نیازمند یک دفترچه راهنما می باشد تا به ما چگونگی استفاده بهتر را یاد دهد پس انسان که ساخته و مخلوق خداوند است از باب اولی نیازمند یک کتاب هدایت و راهنما است که راه موفقیت، رستگاری و صلاح در دنیا و آخرت را به او یاد دهد، خداوند می فرماید: **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (ملک: 14)** آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است! ﴿﴾ و معجزه بودن قرآن بدین خاطر است که پیامبر محمد خاتم پیامبران است، بر این اساس می باید معجزه اش ادامه پیدا کند و جاویدان باشد چرا که بعد از او پیامبر دیگری نخواهد بود پس باید حجت و برهان بر مردمان باقی بماند و بایستی تحدی تا قیامت ادامه پیدا کند، دلایل اعجاز قرآن بسیار زیاد است و مهمترین آن: اعجاز لغوی و بیانی است؛ همان چیزی که

خداوند بواسطه‌ی آن، عرب‌ها را که پیشگامان بیان و دارای زبان فصیح بودند تحدی نمود اما انسان‌ها و جنیان از این عاجز ماندند که همانند چنین قرآن عظیمی بیاورند و این امر بیانگر ربانی بودن منبع قرآن است.

❓ چرا خداوند عهده‌دار حفظ کتاب‌های پیشین نشده است؟

خداوند متعال هر چیزی که بخواهد انجام می‌دهد، و حکمت‌هایی دارد که برخی را می‌دانیم و برخی دیگر را نمی‌دانیم اما دلایل روشن بیان می‌دارند که کتاب‌های پیشین، معجزه نبوده‌اند بر همین اساس تداوم آنها مطلوب و مدنظر نبوده است چون شرایع و قوانینی موقت برای مردمی معین بوده‌اند نه برای همه جهان.

❓ چه دلایلی ثابت می‌کنند که هیچ چیزی از قرآن تغییر نکرده است؟

چنین سؤالی را معمولاً کسی مطرح می‌کند که در مرحله متوسطه و پس از آن است بنابراین می‌بایست با آرامش و بنیانی عقلانی برای کودک اثبات صحت قرآن را شرح دهیم و به او می‌گوییم: چیزها هرگاه تکرار شوند تأیید می‌گردند و هرگاه انتشار پیدا کنند مورد تأکید قرار می‌گیرند و قرآن از اموریست که به صورت متواتر برای ما نقل شده است و برای کودک تواتر را توضیح می‌دهیم که نقل جماعتی از جماعتی است که اتفاق آنها بر دروغ، محال می‌باشد، این را همه می‌دانند، مسلمانان نقل قرآن را نسل اندر نسل به ارث برده‌اند و در مجالس خود آن را مدارس می‌کنند و آن را در نمازهایشان می‌خوانند و به فرزندان خود یاد می‌دهند حتی اگر اتفاق می‌افتاده که پیرمرد محترمی یک کلمه از قرآن را اشتباهی خوانده کودکانش قبل از بزرگترها اشتباه او را تذکر می‌دادند تا اینکه آن را بری از هرگونه اضافه، مصون از هرگونه کمبود و محفوظ از هرگونه تحریف به ما رساندند، و اگر انکار این دلیل ممکن بود به انکار حقایقی ثابت همچون وجود پیامبر، صحابه بزرگوار و افراد مشهور تاریخ می‌انجامید و این چیز است که تمام عاقلان آنرا رد می‌کنند، همچنین الله متعال در قرآن، انسان‌ها و جنیان را به تحدی و مبارزه طلبیده که همانند آن را بیاورند اما همگی ناتوان و عاجز گشته‌اند، در تمام کتاب مقدس قرآن هیچ اختلاف، تناقض و نقصی یافت نمی‌شود و اعجاز در اخبار، تشریع و قانون‌گذاری، احکام و سخنان موجود در آن بیانگر اینست که قرآن از نزد انسان‌ها نیست چرا که عمل و گفتار انسان‌ها دستخوش تغییر و نقص قرار می‌گیرد؛ بلکه قرآن از جانب الله است و او عهده‌دار حفظ آن شده است.

پرسش های مرتبط با پیامبران:

❓ انبیاء و رسولان چه کسانی هستند؟

آنان از نسل آدم هستند که الله متعال با نبوت به آنان وحی می کرد و به تبلیغ رسالت برای اقوام خود و دعوت شان به عبادتش امر نمود، اولین نفر آنان آدم و آخرین شان محمد است، البته تعدادشان بسیار است چون خداوند آنها را برای همه ی امت های زمین که بر آن زیسته اند فرستاده است چنانکه در تمام مراحل تاریخ، پیامبری بوده که قومش را دعوت کند و به راه راست راهنمایی نماید.

❓ چرا خداوند پیامبران را فرستاده است؟

الله متعال پیامبران را بخاطر رحمت به مردم، هدایت آنها و تبلیغ رسالت پروردگارشان فرستاده است بنابراین رسول، شخصی است که قومش او را به خوبی می شناسند و پیش از نزول وحی بر او، به خیر و خوبی اش گواهی می دهند، خداوند پیامبران را الگویی حاضر در برابر مردم قرار داده است که با اخلاق و رفتار به مردم درس می دهند و آنچه برایشان مفید است را برایشان شرح می دهند و آنها را از آنچه برایشان زیان بار است دور می دارند لذا با ارسال پیامبر، حجت بر مردم اقامه می شود و مردم بر دینی واحد که عبادت خداوند به یگانگی است جمع می آیند چرا که مردم نیازمند هدایتگری هستند که آنان را با زبان شان به راه راست هدایت کنند به همین دلیل الله متعال کتاب ها را بر این رسولان با زبان قوم شان نازل فرمود تا که رسالت به شکلی روشن و بیانی سلیم برسد.

❓ آیا پیامبران از اشتباه معصوم هستند؟

پیامبران جزئی از انسان ها هستند و مثل سایر بشر، معانی و صفات انسانی دارند اما خداوند آنان را در امور متعلق به رسالت عصمت بخشیده است و از این حمایت کرده که مرتکب اموری شوند که به رفتار و اخلاق شان خدشه وارد می کند تا الگوی نیکی گردند که مردم به سخنان و اعمال آنها قانع شوند، مبدا که این امر دروازه ای برای طعنه زدن به تبلیغ رسالت آنان شود اما با این حال آنها انسان هستند و اشتباه عادی که به رسالت زبانی نمی رساند از آنها سر می زند همانند: اشتباه در برآورد مکان مناسب برای کشاورزی یا جنگ و یا برآورد میزان استقبال از دعوت.

❓ محمد کیست؟

ایشان آخرین پیامبران است که خداوند برای بندگانش برانگیخته است و نامش: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هاشمی قریشی است، او در روز دوشنبه از ماه ربیع الاول سال فیل در مکه متولد شد، در حالی که در شکم مادرش بود پدرش وفات یافت و مادرش نیز در 6 سالگی او از دنیا رفت، پدر بزرگش عبدالمطلب سرپرستی او را بر عهده گرفت سپس در 8 سالگی اش وفات یافت، بعد از آن، عمویش ابوطالب عهده دار سرپرستی او شد، محمد بخاطر اخلاق بزرگ و والایش، صادق امین نامیده می شد، وی در چهل سالگی به پیامبری مبعوث گردید، و 13 سال قومش را در مکه به اسلام دعوت می کرد سپس زمانی که آزار و اذیت کافران شدت گرفت به مدینه هجرت نمود و به مدت 10 سال در آنجا استقرار یافت، در آنجا بین انصار و مهاجرین برادری برقرار کرد و شریعت و حکم خدا را در آنجا برپا داشت، ایشان در سال یازدهم هجری پس از ابلاغ رسالت و ادای امانت وفات یافت.

❓ راستی پیامبری رسول خدا چگونه قابل اثبات است؟

دلایل نبوت پیامبر بسیار است که مهم ترین آنها قرآن کریم می باشد چرا که این کتاب اعجازی همچنان با گنج ها و گهرهای خود، نسل اندر نسل را مات و مبهوت می سازد، همچنین از دلایل درستی نبوت پیامبر: سیرت و صفات اخلاقی اوست که دشمنانش پیش از دوستانش به تعریف و مجید آن پرداخته اند چنانکه لقب صادق امین را به او داده بودند، و نیز از دلایل صدق نبوتش: معجزات متواتر اوست که معاصران وی شاهدش بوده و مردم نسل اندر نسل آنها را روایت کرده اند، همچنین از دلایل دیگر: این شریعت استواری است که مملو از کمال و زیبایی می باشد، دلایل دیگر: بشارت هایی است که کتاب های پیش از اسلام آکنده از آنهاست، از دلایل دیگر: این انتشار مداوم دین اسلام در هر زمان و مکان است، و نیز از دلایل صدق نبوتش: خبر دادن از امت های گذشته و از رویدادهای آینده است.

❓ رسول خدا چگونه در یک شب به آسمان عروج نمود؟

پیامبر با بُراق تا بیت المقدس برده شد سپس از آنجا به همراه جبرئیل به آسمان عروج کرد، و الله متعال بر هر چیزی توانا است و هیچ چیزی در آسمان و زمین او را عاجز و ناتوان نمی کند، و همانطور که امروزه مشاهده می کنیم که چگونه انسان ضعیف توانسته با عقل خود، هواپیمایی بسازد که از سرعت صدا فراتر رود و ویژگی انتقال تصویر به شکل

سه بعدی را اختراع کند چنانکه شخص را همزمان در چندین مکان قرار می دهد بنابراین الله متعال بزرگتر، بلندمرتبه تر و قدرتمندتر از مخلوقاتش است.

❓ چرا محمد آخرین پیامبر است؟

امر ارسال پیامبران به حکمت هدایت و ارشاد ربط دارد و چون که کتاب های پیشین پس از مرگ پیامبران دستخوش نقص و تحریف شدند حکمت خداوند اقتضا نمود که رسولی را به همراه کتابی ارسال نماید که دستخوش چنین نقص و تحریفی قرار نگیرد بلکه خداوند عهده دار حفظ آن تا روز قیامت شده است و بخاطر اینکه معجزه ی قرآن - که کتابی روشن و حجتی استوار بر همه ی مردم می باشد - ماندگار می باشد منطقی است که رسول خدا خاتم و آخرین انبیاء و رسولان باشد.

❓ چرا باید رسول خدا را دوست داشته باشیم؟

چرا که دوست داشتن وی از ارکان ایمان است بلکه حتی ایمان به خدا جز با دوست داشتن پیامبر تکمیل نمی شود و دوست داشتن او با دوست داشتن الله متعال قرین گشته است، همچنین برای اینکه خداوند او را از بین مردم برای ادای این رسالت عظیم برگزیده است. خداوند متعال محمد را به عنوان بهترین مردم در نسب، اخلاق، گفتار و کردار برگزیده است چرا که خداوند داناتر است به کسی که به او امانت رسالت را می دهد، و چونکه او را از میان تمام مردم برای این مأموریت بزرگ برگزیده است پس وظیفه ی ماست که محبتی ویژه را از بین تمام مردم به او اختصاص دهیم زیرا اوست که مردم را با پروردگارشان آشنا نموده است و بهترین پیامبر برای

امتش و مهربانترین فرد برای آنها بوده است، بنابراین پس از الله متعال هیچ کسی به اندازه وی بر ما منت ندارد، پیامبر اذیت و آزار بسیاری را در راه دعوت مردم تحمل کرده است و دل وی تنگ و اندوهگین گردید هنگامی که مردم مخاطب دعوتش به او ایمان نمی‌آوردند و ناراحتی‌اش بخاطر مهربانی بر آنان و بخاطر ورودشان به جهنم بود، خداوند می‌فرماید: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (کهف: 6) ﴿گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه از بین ببری اگر به این گفتار ایمان نیاورند!﴾، به همین دلیل پیامبر از همه کس بیشتر شایستگی دوست داشتن و محبت ما را دارد.





پرسش های مرتبط با روز آخرت:



❓ روز آخرت چیست؟

روز آخرت روزی است که خداوند در آن، مردمان را برای حساب و کتاب برمی انگیزد و به این دلیل آخرت نامیده شده که روزی پس از آن نیست، همچنین روز حساب نامیده می شود چرا که خداوند در آن روز، مردم را به خاطر اعمالی که در دنیا انجام داده اند محاسبه می کند، لذا هر کس عمل نیک انجام دهد و خداوند را اطاعت کند وارد بهشت می کند و هر کس عمل بد انجام دهد و خداوند را نافرمانی کند وارد جهنم می کند، روز آخرت روزی است که در آن زندگانی دنیا برای همه ی مردم به پایان می رسد، همچنین روز قیامت نامیده می شود یعنی روزی که مردم از قبرهای خود قیام می کنند و بلند می شوند و بخاطر حساب و کتاب به سمت آسمان می روند.

❓ روز قیامت چه زمانی است؟ و چرا آن روز از ما پنهان است؟

هیچ کس نمی داند که روز قیامت چه زمانی است، الله متعال می فرماید: یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَىٰ رَبِّكَ مُتَتْهَا * إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا (نازعات: 42-45) ﴿و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟! تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! نهایت آن به سوی پروردگار تو است (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست)! کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می ترسند!﴾. خداوند آنرا از ما پنهان داشته است تا در عمل کردن تلاش به خرج دهیم

و هر روز از طریق انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد برای آن روز آماده شویم، و اگر انسان از آن روز خبر داشت جز اندکی قبل از آن زمان توبه نمی کرد و دنیا بسیار بیشتر از وضعیت کنونی پر از فساد می شد.

❓ حساب چیست؟

اینکه خداوند اولین و آخرین انسان‌ها و جنیان را جمع آورد چنانکه می فرماید: قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (واقعه: 49-50) ﴿بگو: اولین و آخرین، همگی در موعد روز معینی گردآوری می شوند﴾. سپس آنان را از اعمالشان باخبر می سازد بعد هم بر حسب اعمالشان آنها را مجازات می کند لذا هر کس، عمل خیر و خوبی انجام داده باشد آن را می یابد و هر کس عمل شر و بدی انجام داده باشد نیز آنرا می یابد، الله متعال می فرماید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزله: آیات 7-8) ﴿پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می بیند!﴾.

❓ مرگ چیست؟

کودک در سن 6 سالگی و کمتر، معمولاً معنای کامل مرگ و زنده شدن دوباره را نمی فهمد و اینکه مرگ، پایان حتمی همه‌ی انسان‌ها است را نمی فهمد اما از سن 6 تا 8 سالگی معمولاً معنای مرگ و مطابقت آن بر همه‌ی انسان‌ها را فهم می نماید و کودک از سن 8 سالگی تا 10 سالگی کاملاً مرگ و رستاخیز را می فهمد و چه بسا کودک، مرگ یکی از خانواده‌اش را تجربه کند و اولین رویارویی اش با مرگ باشد، و ما نمی دانیم به هنگام شنیدن دوباره مرگ و قبر چه احساسی خواهد داشت بلکه غالباً از بیان این امور، آکنده از ترس خواهد شد بنابراین می بایست بدون دروغ گفتن بر وی و تلاش برای قانع کردنش به اینکه شخص مرده مثلاً مسافر است اقدام به شرح معنای مرگ کنیم چرا که اگر به وی دروغ بگوییم به سرعت حقیقت را از دیگران به دست خواهد آورد.

بهتر است که پیش از رویارویی کودک با مرگ یکی از اعضای خانواده‌اش یک گنجشک مرده، درخت مرده یا حشره‌ای مرده را به او نشان دهیم چرا که این امر مفهوم مرگ را به شکلی محسوس برای کودک توضیح می دهد، سپس بکشیم به سادگی برای او شرح دهیم که شخص مرده می رود تا در جهانی دیگر زندگی کند و اینکه همگی ما هنگامی که بزرگ می شویم به کسانی که پیش از ما مرده اند ملحق می گردیم و باذن الله با آنان در بهشت زندگی می کنیم، مهم است که کودک بداند مرگ به معنای پایان نیست بلکه انتقال انسان مؤمن به زندگی بهتری است و انتقال انسان بدکار به مجازات کارهای بدش می باشد، و زمانی که خداوند ما را می میراند بدین معنا نیست که ما را دوست ندارد بلکه ما را می میراند تا در جوار او زندگی کنیم؛ در بهشت دل‌انگیزی که توان تصور زیبایی اش را نداریم.

❓ پس چرا بعضی از کودکان می میرند؟

کودکان عموماً شر و بدی انجام نمی دهند و عامدانه اشتباه نمی کنند به همین دلیل خداوند متعال هر یک از آنها را که می میرد به رحمت خود، استقبال می کند و وارد بهشت می نماید، و هنگامی که انسان می میرد و جسمش از بین می رود روح او همچنان باقی می ماند چنانکه به سوی خالق بالا می رود و پیوسته یاد نیک و اعمال خوب او در دل های مردم ماندگار می باشد بنابراین می بایست که انسان با انجام کارهای خوب و پایبندی به آموزه های شریعت اسلامی برای دیدار پروردگارش آماده گردد.

❓ هنگامی که می میریم کجا می رویم؟

زمانی که وقتی که خداوند برایمان در دنیا مشخص نموده به پایان می رسد به قبر منتقل می شویم که مکان مخصوص مردگان است و قبر، یکی از باغ های بهشت است برای کسی که به پروردگارش ایمان دارد، از او اطاعت می کند و هنگام زندگی اش در دنیا، اعمال صالح انجام می دهد لذا تا برپایی قیامت در قبرش در ناز و نعمت بسر می برد.

آیا مرده می شنود و می بیند؟ چگونه زیر خاک نفس می کشد؟ آیا می خورد و می نوشد و می خوابد؟

بله مرده، سلام کردن ما را می شنود و اگر برایش دعا کنیم به او رسانده می شود اما همانند ما نفس نمی کشد چرا که او نیازمند نفس کشیدن نیست زیرا او در زندگانی دیگری است که مثل زندگانی ما نمی باشد به همین دلیل ابتدای زندگانی دیگر، برزخ است و دارای قوانین و ماهیت مختلفی است و تنفس، خوردن، نوشیدن، خواب و عملی در آن نیست بلکه یا نعمت مداوم است یا عذاب مداوم.

❓ بهشت چیست و چه چیزی در آن است؟

بهشت دار السلام (خانه امن و امان است) و مکان زیبایی است و در آن هر چیزی است که آرزو می کنیم و هر چیزی که دوست داریم، بهشت مکانی است که مردم نیکوکاری که کار خوب انجام می دهند بدانجا می روند، بهشت دارای هشت دروازه یعنی درجه است که مؤمنان بر حسب بهره ی هر یک از آنان از نیکی ها و رحمت خدا وارد آن می شوند چنانکه صاحب نیکی ها و حسنات بیشتر در مقام زیباتر و بالاتر از مقام صاحب نیکی های کمتر می باشد اما همگی بهشتیان در خوشی، رضایت و نعمت زندگی می کنند، در بهشت خوشبخت زندگی می کنیم، در آن بیمار و خسته نمی شویم و خداوند، رسول خدا، دیگر پیامبران و تمام کسانی را که دوست می داریم باذن الله خواهیم دید، در بهشت هر نعمت، لذت، خوراکی و نوشیدنی ای که دوست داریم و بخواهیم وجود دارد.

❓ جهنم چیست و چرا خداوند آن را آفریده است؟

جهنم دار العذاب (مکان عذاب) است؛ مکانی که خداوند آماده نموده تا تمام کسانی که کار بد می‌کنند، مردم را آزار می‌دهند، از خداوند نافرمانی می‌نمایند و اوامر او را اطاعت نمی‌کنند با آن مجازات کند.

❓ سرنوشت حیوانات چه می‌شود؟ به بهشت خواهند رفت

یا جهنم؟

حیوانات مکلف نیستند بلکه مخلوقاتی مسخر هستند که خداوند آنها را بخاطر انسان آفریده است بنابراین هیچ حساب و کتابی و مجازاتی ندارند و در روز قیامت همه‌ی حیوانات حشر می‌شوند سپس الله متعال قصاص برخی از آنها را از برخی دیگر می‌گیرد چنانکه از گوسفند شاخداری که به دیگر گوسفندان شاخ زده است قصاص می‌گیرد و چون خداوند قصاص میان حیوانات را به پایان برد به آنها می‌فرماید: «خاک شوید لذا آنها خاک می‌گردند».





پرسش های مرتبط با قضا و قدر:

❓ معنای قضا و قدر چیست؟

قضا و قدر یکی از ارکان ایمان است، الله متعال می فرماید: **وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا** (فرقان: 2) ﴿و همه چیز را آفرید، و به دقت اندازه گیری نمود!﴾، و معنای قضا و قدر: علم خداوند به مقادیر چیزها قبل از وجود آنها و نیز کتابت، مشیئت و خلق آنهاست.

❓ خداوند چگونه می داند چه اتفاقی می افتد پیش از آنکه اتفاق بیفتد؟

می توان با یک مثال محسوس به کودک گفت: سازنده ی اسباب بازی ای که با آن بازی می کند می داند که اسباب بازی می تواند چه کاری انجام دهد پیش از آنکه تو به آن دست بزنی زیرا او ست که آنرا ساخته و کارهای آن را مشخص کرده است چرا که او احاطه ی کامل و همه جانبه ای به توانایی های آن اسباب بازی و زمینه هایی دارد که می تواند با آن کار و حرکت کند، خداوند متعال هم کسی ست که این انسان توانا بر این چیزها را خلق کرده است زیرا الله قدرتمندتر، عالم تر و دارای کمال سازندگی است، او با علم خود به هر چیزی که آفریده پیش از آفریدنش، اثنای آفریدن و پس از آفریدن آن احاطه دارد، الله است که انسان و زمان و مکان را خلق کرده است، پس او گذشته، حال و آینده ی هر چیزی را می داند.



❓ آیا ما مجبور هستیم؟ آیا انسان در کارهای خود اختیار دارد؟

انسان در مواردی مجبور است و در مواردی دیگر، مختار است چنانکه ما بر متولد شدن، مرگ و مدت زندگی مجبوریم، در اینکه چه کسی پدر و مادرمان باشد مجبوریم، در حالی که در نماز خواندن یا نخواندن و ایمان یا کفر دارای اختیار هستیم، و با وجود این اختیار اما اراده‌ی ما در ضمن اراده‌ی خداوند است بدین معنا که خداوند متعال اگر اراده کند اختیار را از ما سلب کند این کار را می‌کند و اگر اراده کند ما را از ترک کردن چیزی منع نماید انجامش می‌دهد اما چنین مقدر کرده که انسان مختار باشد و بر اساس این اختیار هم مورد محاسبه قرار گیرد و این همان معنای قول الله متعال است که می‌فرماید: وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (تکویر: 29) ﴿و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند -پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد!﴾، می‌توان مسئله‌ی جبر و اختیار را با روشی عملی برای کودک شرح داد: چنانکه مربی، لیوانی شیشه‌ای می‌آورد و به کودک می‌گوید: آیا می‌توانی این لیوان را بر زمین بزنی تا بشکند؟ کودک جواب خواهد داد: بله می‌توانم، مربی از او می‌پرسد: چه چیزی مانع تو از این کار می‌شود؟ کودک جواب می‌دهد: این کار اشتباه است و نباید انجامش دهم، مربی چنین می‌گوید: خداوند متعال در ازل می‌دانست که تو این لیوان را نخواهی شکست چون بچه‌ی خوبی هستی، همچنین در ازل می‌دانست که بچه‌ی بد این لیوان را خواهد شکست، آیا کسی مانع تو از انداختن این لیوان بر زمین شده است؟ یا آیا کسی کودک بد را مجبور به شکستن لیوان کرده است؟ هدایت و گمراهی هم چنین می‌باشد. سپس به او گفته می‌شود: انسان نمی‌داند خداوند چه چیزی برای او رقم زده است و از او خواسته نشده از سرنوشت خود اطلاع یابد بلکه از او خواسته شده که ایمان بیاورد به اینکه علم خداوند، کامل و فراگیر است و نوشتن مقادیر نیز جزو آن است و انسان از اراده و میزان انجام اوامر و ترک نواهی سؤال خواهد شد و این در حیطه قدرت و اراده اوست.

❓ چرا خداوند برخی مردم را هدایت کرده و برخی دیگر را هدایت نکرده است؟

خداوند همه‌ی مردم را هدایت کرده است چنانکه می‌فرماید: وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد: 10) ﴿و انسان را به راه خیر و شر هدایت کردیم!﴾، معنای این هدایت آنست که خداوند هدایتی را بیان داشته که برای مردم راه راست و مستقیم را شرح و توضیح می‌دهد به گونه‌ای که حق، روشن می‌شود و باطل نیز روشن می‌گردد، و خداوند آزادی

اختیار و انتخاب را به مردم داده است لذا کسانی هستند که راه درست را انتخاب می کنند و کسانی هم هستند که راه نادرست را انتخاب می کنند.

❓ اگر خداوند در ازل نوشته که کسانی از ما گمراه می شوند چرا ما را مجازات خواهد کرد؟

این علم، علمی الهی است و انسان ها هیچ شناختی از آن ندارند و آنچه از آن دارند فقط ظن و گمان و توهم و جهل است، بر همین اساس، انسان بخاطر اعمالی که در زندگی دنیا انجام می دهد مورد محاسبه قرار می گیرد و مجالی برای بنده نیست که به غیبی علم پیدا کند که خداوند برایش رقم زده است تا آن را انجام دهد چرا که تقدیر مکتوب در آنچه گذشته است حجت می باشد نه در امور آینده، همچنین به کودک گفته می شود: خداوند متعال امور دنیا را برای تو نوشته است پس چرا آنچه به نفع توست را انجام می دهی و آنچه به ضرر توست را رها می کنی؟ و می توان برای او مثالی زد و گفت: اگر انسان اراده ای سفر به شهری کند و آن شهر، دو مسیر داشته باشد یکی از مسیرها، امن باشد و دیگری ناامن، کدام مسیر را انتخاب خواهد کرد؟ البته که مسیر اول را انتخاب خواهد کرد، در مورد آخرت نیز چنین است و انسان راه امن را برای رسیدن به بهشت انتخاب می کند که انجام اوامر خداوند و دوری از نواهی اوست، و اگر قضا و قدر برای مردم حجت بود نمی توانستیم هیچ یک از جنایتکاران را دستگیر کنیم چرا که آنها برای انجام جرم و جنایت های خود، قدر را دلیل می آوردند، به همین دلیل بر انسان واجب است که راضی و تسلیم الله متعال گردد زیرا خداوند لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ (انبیاء: 23) ﴿هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد است!﴾، زیرا خلق و امر از آن اوست.

❓ چرا خداوند ما را آفریده؟ اصل جهان چیست؟ چرا حیوانات آفریده شده اند؟

خداوند متعال می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: 56) ﴿من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند﴾، او ما را برای هدفی آفریده که عبادت خودش است و بواسطه آن به ما سود می رساند و نتایج را در آخرت بر حسب اعمال قرار داده است چنانکه بهشت برای نیکوکاران و جهنم برای بدکاران است. تمامی این جهان مخلوق خداوند است و جهان با علم و دقت آفریده شده است، خداوند آسمان ها و زمین را آفریده و سیارگان را در آن پراکنده است، و نیز ستارگان را به عنوان نشانه ها و زینت خلق

کرده است و خورشید را آفریده تا گرما و حرارت به ما دهد و در رویاندن گیاهان و نابودی میکروب‌ها ایفای نقش نماید، و حیوانات را مسخر انسان آفریده که از آنها می‌خورد و بر آنها سوار می‌شود: **اللّٰهُ مُتَعَالٍ مِّی فَرَمَیْدُ: وَ الْخَیْلُ وَ الْبَعَالُ وَ الْحَمِیْرُ لَتَرْكَبُوْهَا وَ زَیْنَةً وَ یَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (نحل: 8)** و اسبها و استرها و آلاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد، و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید، بنابراین آماده کردن زمین برای سکونت و آفریدن این چیزها و پیش از آفرینش انسان از باب گرامیداشت و تکریمی است که خداوند به انسان اختصاص داده است، افزون بر آن، تمامی این چیزها به حمد و ستایش خداوند می‌پردازند یعنی آنها نیز خدا را عبادت می‌کنند، خداوند متعال می‌فرماید: **وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِیْحَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا (اسراء: 44)** همه چیز، تسبیح و حمد او می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.

❓ آیا خداوند کسانی را که پیامبری نزدشان نرفته است محاسبه خواهد کرد؟



آنها نیز مورد بازخواست و حساب قرار خواهند گرفت چرا که خدا به آنان عقل داده است پس آنان را در روز قیامت مورد آزمایش قرار می‌دهد و به آنها امر می‌کند، اگر پاسخ مثبت دادند و اطاعت کردند وارد بهشت می‌شوند و اگر نافرمانی کردند وارد جهنم می‌گردند.

❓ چرا شر وجود دارد؟

این دنیا سرای آزمایش است و به منزله‌ی فصل اول یک داستان دو فصلی است و آخرت سرای جزا، حساب و کتاب و گرفتن حقوق مظلومان از ظالمان است و به منزله‌ی فصل دوم داستان می‌باشد به همین دلیل، وجود اشرار و مجازات نکردن آنها در دنیا، ابتلا و آزمایش است و به معنای پایان مسئله نیست بلکه می‌بایست همگی در روز قیامت به پا خیزند تا هر انسانی به جزای اعمالش برسد، **اللّٰهُ مُتَعَالٍ مِّی فَرَمَیْدُ: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَّرَهُ (زلزله: 7-8)** پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کند آن را می‌بیند!



❓ چرا خداوند اشرار را آفریده است؟

خداوند متعال مردم را آفریده و به آنها آزادی داده که خیر و خوبی انجام دهند یا شر و بدی، پس تو می‌توانی انسانی نیکومنش باشی و یا انسانی بدمنش اما می‌بایست نتایج هر یک از این دو انتخاب را بپذیری، این نعمت و حکمتی از جانب الله متعال است چرا که اشرار و بدکاران می‌توانند افرادی خوب باشند و نقش ما اینست که به آنها برای خوب شدن کمک کنیم، اگر نپذیرفتند و بر انجام شر و بدی پافشاری کردند وظیفه ما اینست که جلوی شر آنها را بگیریم تا خداوند ما را دوست داشته باشد و به ما پاداش دهد، خداوند متعال خالق همه چیز در این زندگانی است و این زندگانی نیز سرای ابتلا و امتحان می‌باشد چنانکه الله متعال می‌فرماید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک: 2) ﴿آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید﴾، و از مصادیق ابتلا و آزمایش: وجود شر و بدی به دست انسان‌های شیطان‌صفت و منحرف است.

❓ چرا برخی از مردم، معلول و ناقص به دنیا می‌آیند؟

خداوند متعال آنان را با نقص و بیماری آزمایش می‌کند تا صبر پیشه کنند و نیکی‌های بیشتر اندوخته نمایند و برای اینکه الله نعمتی را برای ما یادآور شود که به ما ارزانی داده است تا متوجه شویم بیشتر ما را سالم و سلامت آفریده است لذا این نعمت وی را شکر گوئیم، همچنین تا ضعف ما را در برابر قدرت و توانایی خود برایمان خاطرنشان سازد در نتیجه، به غرور و تکبر دچار نشویم بلکه فروتنی نماییم و با همدیگر همکاری

کنیم و پس از روز حساب، کسانی که کار نیک انجام داده‌اند با جسمی سالم و سلامت
إِنْ شَاءَ اللَّهُ در بهشت پُر ناز و نعمت به زندگی ابدی خواهند پرداخت.

چرا فقیر و ثروتمند هست؟ چرا برخی بدکاران در کاخ‌ها زندگی می‌کنند و برخی
نیکوکاران در کوخ‌ها؟

تمامی روزی و رزقی که در زندگانی دنیا هست از الله متعال می‌باشد و خداوند
متعال بندگان را امتحان می‌کند بنابراین گاهی روزی زیاد به انسان می‌بخشد تا بخشش
او به دیگران را بیازماید و گاهی هم او را از روزی زیاد محروم می‌کند تا صبر و تحملش
را مورد امتحان قرار دهد که آیا دزدی نمی‌کند و کینه نمی‌ورزد؟ و انسان نیک‌منش هر
اندازه که در این زندگانی موقت، صابر و بردبار باشد پاداش او در روز حساب بزرگتر
می‌شود اما انسانی که روزی‌اش زیاد است و چیزی به دیگران نمی‌بخشد و به آنها بدی
می‌کند در روز قیامت عذاب داده خواهد شد زیرا قدر نعمت خداوند را ندانسته است.

همچنین می‌توانیم به کودک بگوییم: خداوند مردم را بر درجات مختلفی آفریده است
- برخی از آنها فقیر و برخی نیز ثروتمند هستند - تا اینکه ثروتمند به فقیر ببخشد و قوی
به ضعیف کمک کند، و حکمت خداوند چنین اقتضا کرده که مردم در همه چیز متفاوت
از هم باشند چنانکه زبان و رنگ آنها مختلف و متعدد است و دارای نژادهای متفاوت
هستند و اخلاق مختلفی دارند، برخی فعال و برخی نیز تنبل هستند، برخی خودخواه و
برخی نیز بخشنده هستند، در اموال و مادیات با هم متفاوت هستند چنانکه بعضی فقیر و
بعضی نیز ثروتمند هستند و تمامی این‌ها آزمایش خداوند است چرا که هم ثروتمندی،
ابتلا و آزمایش است و هم فقر، آزمایش... امتحان ثروتمند اینست که: آیا خواهد بخشید؟
زکات خواهد داد؟ بخشش خواهد کرد؟ صدقه خواهد پرداخت؟ و آزمایش فقیر اینست
که: آیا صبر خواهد کرد؟ آیا قانع خواهد بود؟ آیا در زمین به تلاش خواهد پرداخت؟ آیا
رشوه خواهد گرفت؟ دزدی خواهد کرد؟ تمامی این‌ها ابتلا و آزمایش است اما ضمانت
برای هر دو طرف اینست که روزی بر عهده‌ی خدا است و ثروتمندی و فقر، مانع ورود به
بهشت یا جهنم نخواهد بود بلکه هر کس بر حسب میزان دارایی‌اش مکلف می‌باشد، و اگر
مردم دارای یک سطح از مال و بی‌نیازی و ثروت بودند به همدیگر خدمت نمی‌کردند و به
یکدیگر نیازی نداشتند، الله متعال می‌فرماید: لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا (زخرف: 32)
﴿تا یکدیگر را مسخر کرده﴾ و با هم تعاون نمایند﴾ یعنی: تا برخی از آنها برخی دیگر را
به کار گیرند، و بدین گونه چرخ زندگی به حرکت در می‌آید اما اگر همه مردم دارای یک
سطح از ثروت باشند زندگی متوقف خواهد شد.

❓ چرا مریض می شویم؟ و چرا مصیبت ها برای انسان روی می دهد؟

الله متعال هر انسانی را آزمایش می کند که آیا بر بیماری صبر خواهد کرد یا خشمگین خواهد شد؟ و خداوند پاداش بزرگی به صابران خواهد داد که شخص مؤمن در روز قیامت خوشحال خواهد شد. برآستی که بیماری، مصیبت ها و دردها، تقدیراتی هستند که خداوند مقدر نموده تا درجات افراد را بواسطه آنها بالا ببرد و قلبهایمان و اخلاقمان را از غرور، خودشیفتگی و تکبر پاک سازد، و مؤمن در آن حال با دعا و صبر به پروردگارش نزدیک شود در نتیجه، بر ایمان و نیکی هایش افزوده می گردد و پروردگارش او را دوست می دارد و انسان، ارزش سلامتی و نعمت را می فهمد، و می توانیم مثال ماشین را برای کودک بزنیم و از او پرسیم: چرا ماشین ساخته شده است؟ بخاطر حرکت کردن، آیا این چنین نیست؟ اما شرکت سازنده چرا ماشین را مجهز به ترمز کرده است؟ آیا متوقف ساختن با حرکت داشتن آن تناقض ندارد؟ خیر بلکه بکارگیری ترمز برای سالم ماندن ماشین ضروری است، ماشین ساخته شده تا حرکت کند و ترمز آنرا در وقت مناسب متوقف می سازد بخاطر اینکه به راننده آسیبی نرسد، بنابراین همانطور که خداوند ما را آفریده تا با عبادت وی و نعمتهایش بر ما خوشحال مان کند مصیبت ها را نیز آفریده تا به انسان بی تفاوت به مأموریت بزرگی که برایش آفریده شده یادآوری کند در نتیجه از بیهوده کاری و غفلت خود دست می کشد و پروردگارش را یاد می کند و از او آموزش می طلبد، صبر می کند و منتظر کسب پاداش می ماند.



❓ آیا خداوند حیوانات و حشرات موزی را آفریده است؟

خداوند، خالق همه چیز است و او پروردگار همه چیز است، او همانگونه که این مخلوقات را با قدرتش آفریده است آنها را با حکمتش نیز خلق کرده است چرا که او دانا و حکیم است و چیزهایی در مورد آنها می‌داند که ما نمی‌دانیم چرا که علوم و معارف ما که خداوند به ما ارزانی داشته به نسبت علم و حکمت خداوند بسیار ناچیز است به همین دلیل الله متعال می‌فرماید: **وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (اسراء: 85) ﴿و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!﴾، لذا ما نمی‌توانیم تمام حکمت‌هایی را بشناسیم که خداوند این حیوانات را بخاطر آن خلق کرده است، و نیز از حکمت‌های آفریدن این حیوانات، ظهور نظم و دقت سازندگی الله در آفرینش و تدبیر او در مخلوقاتش است چرا که با وجود تعداد بسیار آنها اما همگی‌شان را روزی می‌دهد و بوسیله آنها افراد را آزمایش می‌کند، همچنین ضعف و عجز انسان را به سبب یک مخلوق که بسیار کوچک است آشکار می‌کند، البته پزشکی و تجربه ثابت کرده است تعدادی از داروهای سودمند از زهر مار و شیشه آن گرفته می‌شود کما اینکه روباه، موش‌های مزرعه را که سبب از بین رفتن محصولات کشاورزی می‌شود می‌خورد و نیز بسیاری از این حیوانات زیان‌بار، غذای دیگر حیوانات سودمند می‌شوند طوری که حلقه‌ای از تعادل موجود در طبیعت و محیط زیست را بوجود می‌آورد که خداوند در کمال دقت آفریده است.

❓ چرا باید 5 بار در شبانه‌روز نماز بخوانم؟

عبادت‌هایی که خداوند بر ما فرض کرده است وسیله‌هایی برای تزکیه و پالایش نفس مؤمن و تعالی روح او هستند، و تلاشی که برای آن صرف می‌شود در مقایسه با خیری که به دنبال دارد بسیار اندک است، و چون که نماز دربرگیرنده خواندن، ذکر و دعا است که شامل اجزای بندگی در کامل‌ترین صورت می‌شود برتر از هر خواندن، ذکر و دعای محض می‌گردد چرا که نماز دربردارنده تمام موارد یادشده همراه با عبودیت و بندگی سایر اعضا است.

مؤمنان برای نماز خوشحال می‌شوند چرا که در نماز با الله می‌باشند، با تمام وجود او را می‌خوانند و الله نیز دعایشان را اجابت می‌کند، و ما به این دلیل نماز می‌خوانیم که خداوند ما را بدان امر کرده است، و همیشه دوست داریم اوامر خداوند را انجام دهیم بنابراین ما الله را عبادت می‌کنیم چون خالق و روزی‌دهنده‌ی ماست و شایسته است که بخاطر نعمت‌های بی‌شماری که به ما داده است عبادت شود، او می‌فرماید: **وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا** (نحل: 18) ﴿و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید

آنها را آمار بگیرید ﴿﴾. براستی که عبادت ما بیانگر دوست داشتن و شکر گذاری مان از خداوند و اعتراف به نیازمندی ما به او است تا که ما را سلامت بدارد و برای انجام اعمال خیر توفیق دهد و شر و بدی را از ما دور کند، الله متعال به عبادت ما نیازی ندارد چرا که او بی نیاز از ما و از اعمال ماست و از آنها سودی نمی برد بلکه عبادت ها اوامری از نزد خداوند هستند که از ما خواسته او را به شیوه ای عبادت کنیم که پیامبر محمد آورده و بیان داشته است، و این همان معنای شهادتین است یعنی اینکه الله را بر راه و روش رسول الله عبادت کنیم، همچنین این عبادت ها برای ما وسیله است تا به پاداش بزرگی دست پیدا کنیم که سبب ورود به بهشت است زیرا حکمت خداوند چنین اقتضا نموده که به هیچ انسانی جز بواسطه ی عمل کردن پاداشی ندهد به همین دلیل، بهشت کالای خداوند است که گران قیمت می باشد و نیازمند بهای بسیار زیادی است که طاعت و عبادت می باشد.

❓ در نماز دعا کردم که زود بزرگ شوم اما خداوند دعایم را اجابت نکرد؟

دعا آدابی دارد که می باید آنها را رعایت نمود و از آداب دعا اینست که دعاکننده به قواعد و قوانینی احترام بگذارد که خداوند متعال برای پیشبرد این جهان قرار داده است، ما خدا را به دعا می خوانیم و او خیری را که برای ما انتخاب می کند انجام می دهد، چه بسا از قدرت بخواهی که در خیابان پُر از ماشین با دوچرخه بازی کنی اما او اجازه ندهد چرا که تو را دوست دارد و باور دارد که موافقت نکردن با خواسته ی تو برایت بهتر است، و از بخشندگی خداوند متعال است که دعای ما سه حالت دارد: اول اینکه دعای ما را اجابت می کند و آن را محقق می سازد، دوم اینکه خداوند بواسطه دعای ما مصیبت و بلایی که به تدریج برای ما روی خواهد داد را دفع می کند و سوم اینکه خداوند متعال آن را برای ما در روز قیامت ذخیره می سازد تا که آنچه بهتر از آنست را در بهشت محقق سازد.

❓ چرا من مثل دوستم زیبا نیستم؟

زیرا خداوند هر کسی را با شکلی آفریده است که او را از دیگران متمایز می سازد، براستی که همه ی آفرینش خداوند نیکوست، همانطور که خداوند متعال می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: 4) ﴿﴾ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم ﴿﴾، و هر کسی با آفرینش منحصر به فرد خود متمایز می گردد بنابراین کسی که الله متعال او را بسیار زیبا آفریده می بایست خدا را بیشتر شکر گذاری کند و کسی که زیبا

نیست باید راضی گردد و بپذیرد، و کسی که شکرگذاری می‌کند و کسی هم که صبر می‌نماید دارای درجات و پاداش بزرگی هستند.

❓ اگر خداوند ما را دوست دارد چرا اتفاقات بدی برای ما پیش می‌آورد؟

خداوند متعال ما را آزمایش می‌کند تا نیکوکار از بدکار متمایز گردد و چه بسا خداوند انسان را آزمایش می‌کند تا به او پناه ببرد و همیشه به خداوند نزدیک باشد چرا که خداوند بوسیله ابتلا و آزمایش، دوستداران خود را آزمایش می‌کند تا آنان را غربال نماید و درجات‌شان را بالا ببرد و تا اینکه الگوی دیگران شوند و نیز تا که دیگران هم صبر پیشه کنند و بدانها اقتدا نمایند، به همین دلیل است که رسول خدا فرموده: «بلا و آزمون پیامبران از همه‌ی مردمان سخت‌تر و دشوارتر است، سپس آزمایش کسانی سخت است که درجه‌ی پایین‌تری از پیامبران دارند»، بنابراین انسان به اندازه‌ی دینش مورد آزمایش قرار می‌گیرد چنانکه اگر در دینش، پایبندتر بود بلا و آزمایش او سخت‌تر است و به همین خاطر، پیامبران را با بلا و آزمایشات بزرگی امتحان کرده است، چنانکه برخی از آنان کشته شدند، برخی دیگر اذیت و آزار دیدند و برخی هم به بیماری شدیدی مبتلا شدند و بیماری‌شان طولانی گشت همچون ایوب، و پیامبر ما هم در مکه و مدینه بسیار مورد اذیت و آزار قرار گرفت اما با این حال صبر کرد، منظور اینست که اذیت و آزار برای اهل ایمان و تقوا بر حسب تقوا و ایمان‌شان روی می‌دهد، سپس باید این امر در نفس کودک جایگیر شود که الله متعال هر چیزی که اراده کند انجام می‌دهد و هر چه بخواهد حکم می‌کند و خداوند متعال از کاری که می‌کند مورد سؤال و بازخواست قرار نمی‌گیرد چرا که او بالاترین فرمانروایان است.

این‌ها رایج‌ترین و پرتکرارترین پرسش‌هایی بودند که ارائه نمودیم، از خداوند متعال خواستاریم که مفید بوده باشد.



سخن پایانی

- در پایان برخی توصیه‌ها را خدمت شما بیان می‌داریم که معتقدیم در زمینه تربیتی، اهمیت دارند.
- می‌بایست تلاش را برای آگاه‌سازی پدران و مادران بیشتر کرد چرا که آن‌ها ستون اصلی تولید نسل هستند که از طریق ارائه‌ی دوره‌های خانوادگی فشرده می‌توانند فرزندان را با تربیت درست و آگاهی سالم را به جامعه تحویل دهند.
- برنامه‌ریزی و آماده کردن نرم‌افزارهای آموزشی و کارتون‌های دارای هویت اسلامی که کیفیت آن در سطح جهانی مطلوب باشد تا که مورد توجه و استقبال قرار گیرد.
- تشویق و برپایی کنفرانس‌ها و نشست‌های پژوهشی در زمینه برنامه‌های آموزشی هدفمند برای کودکان که به تولید مواد ویژه‌ی ما و هویت‌مان می‌انجامد و به‌عنوان یک جایگزین برای سرگرمی ما بکار می‌آید.
- همچنان هم تولید محتوای ما در باب فرهنگ کودکان، فقیر و ضعیف است و اکثر برنامه‌های موجود در واقع ترجمه‌های مواردی است که مربوط به فرهنگ‌ها و محیط‌های دیگر می‌باشد لذا می‌بایست تلاش‌ها را برای عمل جهت جبران این ضعف بویژه در حوزه کتاب‌دوچندان نمود.
- طراحی برنامه‌های آموزشی در زمینه‌ی تربیت ایمانی کودکان و بکارگیری مربیان و مشاوران آموزشی در این زمینه، چنانکه این برنامه‌ها برای مربیان و معلمان در سطوح آموزشی مختلف کودک باشد که البته در محتوای آنها، تفاوت سنی کودکان در نظر گرفته شود.
- توسعه‌ی برنامه‌های آموزشی رسمی، چنانکه دربردارنده ترکیبات و عناصری تربیتی و معرفتی باشد که به پرسش‌های ایمانی معاصر، متناسب با عصر حاضر و به‌صورتی همه‌جانبه می‌پردازد.





مركز أصول
Osoul Center
www.osoulcenter.com



osoulcenter

+966504442532

www.osoulcenter.com

عرض تعريف عن مركز أصول
ومجالاته وخدماته.. مشاهدة ممتعة لك

جمعية الدعوة والإرشاد وتوعية الجاليات بالربوة

هاتف: +966114454900 فاكس: +9661144970126
P.O.BOX 29465 RIYADH 11457 TEL: +966 11 4454900 FAX: +966 11 4970126



OFFICERABWAH



براستی که سالهای نخستین کودکی اهمیت زیادی در شکل‌گیری نگرش کودک به جهان دارد زیرا مفاهیمی که در ذهن کودک در این مرحله کاشته می‌شود سنگ‌بنایی قلمداد می‌گردد که تمام جوانب مختلف شخصیت انسان را شکل می‌دهد که می‌بایست سازگار با نیازمندی‌های روانی، اجتماعی و دینی کودک باشد، و این امر برای بنای متکامل ساختار شخصیت کودک مهم می‌باشد؛ بنایی که به او کمک می‌کند با ثبات حرکت آغاز و به کارزار زندگی وارد شود و در پیمودن مسیر دور و دراز حیات، شخصی متعادل، دارای توازن و پویا باقی بماند لذا کودک از طریق آنچه می‌شنود و می‌بیند الگوی خاص خود از این جهان را بنا می‌کند و تمام آنچه پس از این امر از زندگی‌اش باقی می‌ماند چیزی بجز فرایند تصحیح و توسعه‌ی این چشم‌انداز اساسی بر حسب شرایطی نیست که کودک از سر می‌گذراند.



osoulcenter



www.osoulcenter.com

To Download This Book, please Visit:



OSOUL osoulstore.com

